



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امام زمان علیه السلام از منظر هوای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قافله سالار : امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف از منظر قرآن

نویسنده:

محمود اباذری

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	قافله سالار : امام زمان عجل الله فرجه الشريف از منظر قرآن
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۲	پیش گفتار
۲۴	بخش اول: مباحث مقدماتی
۲۴	اشاره
۲۵	ضرورت شناخت ولی خداوند
۲۷	بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند
۳۰	جامعیت قرآن
۳۳	ظهور و بطن قرآن
۳۷	تفسیر و تأویل
۳۷	اشاره
۳۷	۱. توجیه متشابه
۳۷	۲. معنا و مفهوم کلی آیه
۳۹	۳. تحقق خارجی معنای آیه
۴۰	۴. معنای ثانوی آیه
۴۱	نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن
۴۲	شیوه های معرفی افراد در قرآن
۴۲	علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن
۴۶	شیوه های بررسی آیات مهدویت
۴۶	انواع آیات مهدویت
۴۷	رابطه بین قرآن و امام

۴۷	اشاره
۴۷	صامت بودن قرآن و ناطق بودن امام
۴۸	جدایی ناپذیری قرآن و امام
۴۹	چکیده
۵۱	بخش دوم: بررسی آیات
۵۱	اشاره
۵۲	آیات ناظر به وجود حجّت خداوند در هر زمان
۵۲	صاحب شب قدر
۵۲	اشاره
۵۳	۱. استمرار شب قدر تا قیامت
۵۴	۲. نزول امر سال در شب قدر
۵۵	۳. لزوم نزول روح و فرشتگان بر کسی
۵۵	۴. ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است
۵۶	اهمیت و جایگاه ایمان به حجّت حی الهی
۵۸	جایگاه و مسئولیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۹	بیان نورانی امام علی علیه السلام درباره حضور همیشگی حجت حی
۶۰	هادی زمان
۶۰	اشاره
۶۱	بیان استدلال
۶۵	چکیده
۶۷	آیات ناظر به غیبت امام زمان
۶۷	ماء معین
۷۲	حجّت غایب
۷۴	چکیده
۷۵	آیات ناظر به وظایف منتظران
۷۵	هشدار به منتظران خاتم الاوصیاء

۷۹	مرزبانی از اندیشه مهدویت
۸۲	چکیده
۸۳	آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام
۸۳	بقیه الله
۸۶	نعمت پنهان
۹۱	مضطّر
۹۳	چکیده
۹۴	آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی
۹۴	حاکمیت جهانی اسلام
۹۴	اشاره
۱۰۴	پیشوایی مستضعفان
۱۰۸	چکیده
۱۰۹	حکومت جهانی صالحان
۱۰۹	اشاره
۱۱۵	خلافت صالحان
۱۲۲	چکیده
۱۲۳	آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن
۱۲۳	سرسبزی و حیات دوباره عالم
۱۲۸	امدادهای غیبی هنگام ظهور
۱۳۱	فرصت جبران
۱۳۵	چکیده
۱۳۶	عصر ظهور
۱۳۶	سوره مبارکه «عصر»:
۱۳۶	اشاره
۱۳۷	مرحله اول: از دیدگاه روایات
۱۳۸	مرحله دوم: تحلیل بخش پایانی سوره

- توصیه به حق در این دوران چیست؟ ۱۴۱
- چکیده ۱۴۵
- آیات ناظر به رجعت ۱۴۶
- زنده شدن گروهی از هر امتی ۱۴۶
- استدلال بر وقوع رجعت با آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته ۱۴۹
- چکیده ۱۵۲
- آیات تبیینی ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
۱. آثار و برکات وجودی امام غایب ۱۵۳
۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار ۱۵۴
۳. تسلیم محض حجت خداوند بودن ۱۵۵
۴. عمر طولانی و محال نبودن آن ۱۵۷
۵. جوان ماندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۵۸
- چکیده ۱۶۰
- بخش ضمائم ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- ضمیمه شماره ۱ ۱۶۲
- امامت در یک نگاه ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- معنای لغوی «امام» ۱۶۲
- معنای اصطلاحی «امام» ۱۶۳
- الف) اصطلاح قرآنی ۱۶۳
- ب) اصطلاح کلامی ۱۶۴
- امامت از دیدگاه اهل سنت ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- راههای نصب و تعیین امام ۱۶۸

۱۶۹	صفات و ویژگی‌های امام
۱۷۰	وظیفه امام
۱۷۰	امامت از دیدگاه شیعه
۱۷۰	اشاره
۱۷۳	شرایط و راه نصب
۱۷۵	ضمیمه شماره ۲
۱۷۵	دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان
۱۷۵	اشاره
۱۷۶	۱. برهان سبر و تقسیم
۱۸۰	۲. برهان لطف
۱۸۳	۳. شایسته‌سالاری
۱۸۴	تبیین‌های عقلانی
۱۸۴	۱. انسان مستمر
۱۸۵	۲. انسان مرتبط
۱۸۶	۳. کفِ پا
۱۸۷	ضمیمه شماره ۳
۱۸۷	چکیده‌ای از مباحث رجعت
۱۸۸	پیشینه و سابقه رجعت
۱۸۹	امکان رجعت
۱۸۹	اثبات وقوع رجعت در آخرالزمان
۱۹۰	اشکال اختلافی بودن روایات رجعت
۱۹۰	کلید حل مسئله
۱۹۱	رجعت‌کنندگان
۱۹۲	آخرین امامی که رجعت می‌کند
۱۹۲	فلسفه رجعت در ایام ظهور
۱۹۳	فلسفه رجعت در دوران رجعت

۱۹۶	ضمیمه شماره ۴
۱۹۶	پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۹۹	ضمیمه شماره ۵
۱۹۹	فهرست تعدادی از آیات مهدویت
۲۰۱	ضمیمه شماره ۶
۲۰۱	فهرست برخی از منابع آیات مهدویت
۲۰۳	خودآزمایی
۲۰۸	کتابنامه
۲۱۳	درباره مرکز

قافله سالار : امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از منظر قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: اباذری، محمود، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: قافله سالار : امام زمان (عج) از منظر قرآن / محمود اباذری.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۲-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۴ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - - جنبه های قرآنی

موضوع: مهدویت - - جنبه های قرآنی

موضوع: مهدویت - - انتظار

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م۸۶ الف ۲ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۲۸۰۹۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ۳

قافله سالار

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف از منظر قرآن

محمود اباذری

مؤلف: محمود اباذری

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸ ۶۰۰ ۷۱۲۰ ۲۲ ۴

شمارگان: دو هزار نسخه

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ /
همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) /
فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

m www.mahdi۳۱۳.com

m www.mahdaviat.ir

m info@mahdaviat.ir

m Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان
احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، زینب احمدیان (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، عباس فریدی (طراح جلد)، سید
مجتبی میررضوی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۰۰۳

فهرست مطالب

پیش گفتار. ۱۱

بخش اول؛ مباحث مقدماتی.. ۱۳

ضرورت شناخت ولیّ خداوند.. ۱۴

بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند.. ۱۶

جامعیت قرآن.. ۱۹

ظهر و بطن قرآن.. ۲۲

تفسیر و تأویل.. ۲۵

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن.. ۲۹

شیوه های معرفی افراد در قرآن.. ۳۰

علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن.. ۳۰

شیوه های بررسی آیات مهدویت... ۳۴

انواع آیات مهدویت... ۳۴

رابطه بین قرآن و امام. ۳۵

چکیده. ۳۷

بخش دوم؛ بررسی آیات .. ۳۸

آیات ناظر به وجودِ حجتِ خداوند در هر زمان .. ۴۰

صاحب شب قدر. ۴۰

هادی زمان .. ۴۸

چکیده. ۵۳

آیات ناظر به غیبتِ امام زمان .. ۵۵

ماء معین .. ۵۵

حجتِ غایب ... ۶۰

چکیده. ۶۲

آیات ناظر به وظایف منتظران ... ۶۳

هشدار به منتظران خاتم الأوصیاء علیه السلام ۶۳

مرزبانی از اندیشه مهدویت ... ۶۷

چکیده. ۷۰

آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام. ۷۱

□
بقیه الله. ۷۱

نعمت پنهان .. ۷۴

مضطّر. ۷۹

ص: ۷

چکیده. ۸۱

آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی.. ۸۲

حاکمیت جهانی اسلام. ۸۲

پیشوایی مستضعفان.. ۹۲

چکیده. ۹۶

حکومت جهانی صالحان.. ۹۷

خلافت صالحان.. ۱۰۳

چکیده. ۱۱۰

آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن.. ۱۱۱

سرسیزی و حیات دوباره عالم.. ۱۱۱

امدادهای غیبی هنگام ظهور. ۱۱۶

فرصت جبران..... ۱۱۹

چکیده. ۱۲۳

عصر ظهور. ۱۲۴

سوره مبارکه «عصر»..... ۱۲۴

چکیده. ۱۳۳

آیات ناظر به رجعت... ۱۳۴

زنده شدن گروهی از هر امتی.. ۱۳۴

استدلال بر وقوع رجعت با آیات دالّ بر رجعت در اقوام گذشته. ۱۳۷

چکیده. ۱۴۰

آیات تبیینی.. ۱۴۱

۱. آثار و برکات وجودی امام غایب ۱۴۱

۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار ۱۴۲

۳. تسلیم محض حجّت خدا بودن ۱۴۳

۴. عمر طولانی و محال نبودن آن ۱۴۵

۵. جوان ماندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۴۶

چکیده. ۱۴۸

بخش ضمائیم. ۱۴۹

ضمیمه شماره ۱. ۱۵۰

امامت در یک نگاه. ۱۵۰

معنای لغوی «امام» ۱۵۰

معنای اصطلاحی «امام» ۱۵۱

امامت از دیدگاه اهل سنت... ۱۵۶

امامت از دیدگاه شیعه. ۱۵۸

ضمیمه شماره ۲. ۱۶۲

دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان.. ۱۶۲

۱. برهان سبر و تقسیم ۱۶۳

۲. برهان لطف ۱۶۷

۳. شایسته سالاری ۱۷۰

تبيين های عقلانی.. ۱۷۱

۱. انسان مستمر ۱۷۱

۲. انسان مرتبط ۱۷۲

۳. کفِ پا ۱۷۳

ضمیمه شماره ۳. ۱۷۴

چکیده ای از مباحث رجعت... ۱۷۴

ضمیمه شماره ۴. ۱۸۳

پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصرِ غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۸۳

ضمیمه شماره ۵. ۱۸۶

فهرست تعدادی از آیات مهدویت... ۱۸۶

ضمیمه شماره ۶. ۱۸۸

فهرست برخی از منابع آیات مهدویت... ۱۸۸

خودآزمایی.. ۱۹۰

کتابنامه. ۱۹۴

ص: ١٠

تقديم به:

شافعه روز جزا

فاطمه ثانی

کریمه اهل بیت

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

پیش‌گفتار

سنت آفریدگار حکیم با خلقت انسان، بر این تعلق گرفت که تا دامنه قیامت، زمین هرگز از «حجت حی» خالی نماند تا قافله... سالار کاروان انسانیت در سیر الی الله باشد.

با ارسال رُسل، یکی پس از دیگری؛ کامل‌ترین دین که پاسخ‌گوی همه نیازهای بشریت در هر عصر و زمان است توسط خاتم الانبیاء و المرسلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله ابلاغ گردید و با غدیر و تعیین اوصیاء دوازده گانه از جانب حق تعالی این سلسله حُجج الهی تداوم یافت.

و هم اکنون «هادی امت» خاتم اوصیاء، بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که مژده و نوید آمدنش به همه امت‌ها داده شده است.

سعی و تلاش در جهت شناخت چنین حجتی، رهائی از مرگ جاهلیت را پی خواهد داشت و چه نیکوست امام مهدی را که مظهر آیات خداست در کتاب خدا بجوییم.

او «ماء معین» و آب گوارائی است که از پس پرده غیبت، تشنگان ولایت را سیراب می کند و آنان را به «صراط مستقیم» الهی رهنمون می گرداند.

آری، منتظرانش با بستن قلب خود بر روی هر چیزی جز یاد خداوند و عمل به آن چه که رضای اوست، به انتظارش ایستاده اند تا با سعی و تلاش در جهت تحقق

بشارت های قرآن در برپایی «حکومت صالحان» شاهد «پیشوائی مستضعفان» باشند و «حیات طیبه» که همان زندگی سعادت‌مندانه است را تجربه نمایند.

این چشم انداز روشن، مؤمنان و منتظرانِ راستین امت های گذشته را نیز دربر می گیرد تا به اراده خداوند رجعت نمایند و به شرف یاری امام خویش مشرف شوند.

در این نوشتار سعی شده است این حقائق از منظر قرآن بررسی گردد تا با معرفتی ناب، دل و جان خوانندگان عزیز را بنوازد و ایمانشان به آن «یار غائب» را مستحکم تر نماید؛ ان شاء الله.

محمود اباذری (۱)

۱- نظرات و پیشنهادات خود را می توانید از طریق پست الکترونیک بیان نمایید. abazari۱۴@gmail.com

بخش اول: مباحث مقدماتی

اشاره

ضرورت شناخت ولی خداوند

دوران غیبت، دوران یتیمی، حیرت و سرگردانی است؛^(۱) دورانی که خطر ارتداد و ربوده شدن دین و اعتقاد^(۲)، همه را تهدید می کند. چگونه می توان از این آسیب ها رهایی یافت؟

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

... و در دوره دیگر غیبت (کبری)، بیشتر کسانی که معتقد به حضرت قائم هستند، از این امر (اعتقاد به ولایت و امامت حضرت) دست برمی دارند؛ پس احدی (در دوران غیبت) ثابت قدم نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و شناختش (درباره ولایت و امامت حضرت قائم) صحیح باشد و درباره آنچه ما حکم می کنیم، ناراحتی نداشته

- ۱- امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «سخت تر از یتیمی یتیمی که پدر خود را از دست داده است، یتیمی یتیمی است که از امام خود جدا شده است و دسترسی به او ندارد.» بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲ و نک: محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴.
- ۲- امام حسین علیه السلام می فرمایند: «برای او (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی است که اقوامی در این دوران (از دین) برمی گردند؛» محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. و نیز ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۳۵، کتاب الحججه، باب فی الغیبه.

ص: ۱۵ باشد و تسلیم و فرمان بردار ما اهل بیت باشد. (۱) به راستی، چگونه می توان به چنین سرمایه ارزشمندی دست یافت و صاحب یقینی قوی و شناختی صحیح شد؟

با بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نزول وحی، مجدداً راهی به سوی شناختِ وحیانی حقایق گشوده شد. خداوند متعال می فرماید:

همان گونه که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را بر شما می خواند و شما را [از پلیدی جهل و شرک] پاک می سازد و کتاب و فرزاندگی و آنچه هرگز نمی توانستید بدانید، به شما می آموزد. (۲) موضوع آینده بشریت، مسئله ای است که از دیرزمان، ذهن بشر را به خود مشغول کرده است؛ به ویژه این که وضعیت فعلی جهان و ظلم فراگیر، آینده را در هاله ای از ابهام فرو برده است و کارشناسان، نظریه های متفاوت و ناامیدکننده ای ارائه می کنند؛ اما قرآن کریم با قاطعیت، از آینده ای سرسبز و درخشان خبر می دهد که صلح و صفا جای ستیزه جویی و عدالت جای ظلم و تباهی را می گیرد و از جامعه واحد جهانی گزارش می دهد که همه زیر لوای توحید و عبودیتِ خالصانه جمع خواهند شد و عدالتِ فراگیر و همه جانبه، عالم را حیات واقعی خواهد بخشید.

برای شناخت هر چه بهتر این حقیقت، به بررسی آیاتی که ناظر به این موضوع است، می پردازیم. البته پیش از آن لازم است مباحثی مطرح گردد.

-
- ۱- عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَال: «... وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيَطُولُ أَمِدُّهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَشْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَ لَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ سَلِمَ لَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۱، ح ۸ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.
 - ۲- بقره، آیه ۱۵۱.

بهترین مرجع شناخت حجّت خداوند

قرآن، معجزه جاویدان، نسخه شفا، نقشه راه چگونه بودن و زیستن، نامه بشارت و رحمت، روشنگر هر حقیقت با جامعیتی بی نظیر، حقی که باطل در آن راه ندارد و مورد اتفاق تمام فرق مسلمان است. (۱) کتابی است که هرگز نظیری به خود ندیده و نخواهد دید؛ از این رو، چنین کتابی، بهترین و مطمئن ترین مرجع شناخت حجّت خداوند متعال به شمار می آید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم رسولان و دین اسلام، آخرین و کامل ترین دین است؛ بنابراین، معجزه او هم بر همین اساس، متفاوت و ابدی است و در طول قرون و اعصار تا روز قیامت، با آوردن کتابی همانند قرآن یا ده سوره مثل آن یا سوره ای همانند آن و یا سخنی هم سنگ این کلام، (۲) به مبارزه دعوت کرده است که اصطلاحاً آن را «تحدی» می گویند.

هم چنان که بعد از گذشت صدها سال، با وجود تلاش های فراوان، هرگز کسی نتوانسته حتی جمله ای همانند قرآن بیاورد. (۳)

موضوع اعجاز قرآن، با اشاره به چند نکته مورد تأکید است:

الف) تحدی قرآن فقط درباره فصاحت و بلاغت نیست، بلکه مطلق است و همه

۱- ر.ک: نحل، آیات ۶۴ و ۸۹؛ یونس، آیه ۵۷؛ اسراء، آیه ۸۲ به بعد؛ فصلت، آیه ۴۲ به بعد و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰، مقدمه دوم.

۲- اسراء، آیه ۸۸؛ هود، آیات ۱۳ و ۱۴؛ بقره، آیات ۲۳ و ۲۴؛ یونس، آیه ۳۸ و طور، آیه ۳۴.

۳- برای نمونه، به ماجرای که در کتاب احتجاج طبرسی قدس سرّه درباره تلاش یک ساله ابوشاکر دیصانی و یاران زندیقش در نقض قرآن و آوردن کلامی همتای آن آمده و اقرار آنان به این که این کلام از جنس کلام بشر نیست، مراجعه کنید. احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۷، بخش احتجاج امام صادق علیه السلام.

عرصه ها را در بر می گیرد و مخاطب آن تمام افراد بشر هستند. علامه طباطبائی قدس سرّه در این باره می نویسد:

بنابراین، قرآن کریم هم معجزیست در بلاغت، برای بلیغ ترین بلغا و هم آیتی است فصیح، برای فصیح ترین فصحا و هم خارق العاده ای است برای حکما در حکمتش، و هم سرشارترین گنجینه علمی است معجزه آسا، برای علما و هم اجتماعی ترین قانونی است معجزه آسا، برای قانون، و سیاستی است بدیع، و بی سابقه برای سیاستمداران و حکومتی است معجزه، برای حکام و خلاصه، معجزه ای است برای همه عالمیان، در حقایقی که راهی برای کشف آن ندارند؛ مانند امور غیبی، و اختلاف در حکم، و علم و بیان. (۱) ب) قرآن کریم درباره علوم طبیعی و ماوراء طبیعی اظهار نظر کرده، آن هم در زمانی که جهل، شرق و غرب عالم را در بر گرفته بود، اما با گذشت صدها سال از نزول قرآن و با این پیشرفت شگفت انگیز علمی بشر، هرگز ثابت نشده است که مطلبی از مطالب قرآن باطل یا دست کم ناقص بوده است. این همان کلام حق تعالی است که فرمود:

هیچ گونه باطلی از پیش رو و از پشت سر در آن راه ندارد. (این قرآن) از طرف خداوند فرزانه و ستوده، نازل شده است. (۲)
ج) تحقق دقیق و صد در صد پیش گویی های قرآن و اخبار غیبی آن (۳) از سویی و

۱- محمد حسین طباطبائی، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۹۵، ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره بقره.

۲- ((لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ))؛ فصلت، آیه ۴۲.

۳- ر.ک: آیات ابتدایی سوره روم؛ قصص، آیه ۸۵؛ فتح، آیه ۲۷ و

دقیق بودن بیانات تاریخی و شرح سرگذشت اقوام و ملل گذشته (۱) از سوی دیگر، خود شاهد صدقی است بر حقانیت و اعجاز قرآن.

د) قرآن در گسترده ترین سطح، بشر را به تفکر، تعقل، تحقیق و ژرف اندیشی دعوت کرده است (شرح آن در تفسیر آیه بیست سوره «لقمان» خواهد آمد). اگر صاحب این کلام، ذره ای در حقانیت خود و حق بودن کلامش شک داشت، هرگز بشر را به چنین امری دعوت نمی کرد؛ به بیانی دیگر، ماهیت این اعجاز از سنخ علم و معرفت است.

نکته جالب این که هر چه بشر در مسیر علم و معرفت گام های بلندتری برمی دارد، بیشتر به عظمت قرآن پی برده و اعجاز آن را بهتر درک می کند، و علما و دانشمندان بیش از دیگران از این سفره وحیانی بهره می برند. (۲)

ه) فرق بین معجزه و سایر امور خارق العاده، مثل سحر و کهنات یا کارهایی که مرتاض ها و امثال آنان انجام می دهند، این است که گرچه هر دو مستند به اسبابی هستند که برای عموم بشر و غیر متخصصان قابل لمس نیست، ولی در مورد قسم دوم دیگران هم می توانند با کسب آن تخصص، همانند آن را بیاورند؛ مثلاً با تحمل ریاضت های شدید، همان کارهایی را که مرتاض ها انجام می دهند انجام دهند، اما در معجزه، هرگز چنین امری امکان پذیر نیست و تا به حال کسی نتوانسته و در آینده هم نخواهد توانست کاری را که انبیای عظیم الشأن الهی به عنوان معجزه انجام دادند، انجام

- ۱- خداوند در سوره «یوسف» بعد از بیان آنچه واقع شده، می فرماید: «این از خبرهای غیب است که به تو وحی می فرستیم. تو (هرگز) نزد آن ها نبودی هنگامی که تصمیم می گرفتند و نقشه می کشیدند»؛ یوسف، آیه ۱۰۲.
- ۲- کتاب ها و مقاله های متعددی با موضوع «قرآن از دیدگاه دانشمندان جهان» نوشته شده است.

و) خداوند متعال بر اساس رحمت و اسعه خود، هر از چند گاهی برای توجه دادن بشر به این حقیقت و اتمام حجت بر آنان، روزنه‌هایی از غیب را نشان می‌دهد تا شاید ایمان مردم به این کتاب آسمانی بیشتر گردد. ماجرای کربلایی کاظم (۲) و دکتر هفت ساله، یعنی جناب آقای محمدحسین طباطبائی (۳) از این نمونه است. (۴)

جامعیت قرآن

قرآن مجید این گونه خود را معرفی می‌کند:

و قرآن را بر تو نازل کردیم که بیان هر امر و هدایت و رحمت و بشارت برای افرادی که [در قبال خدا] تسلیم اند، می‌باشد. (۵) «تبیان» همانند «بیان» و «تبیین»، مصدر بوده و در این جا به معنای «مبین» یعنی روشن‌گر است. به کاربردن «مصدر» به جای «اسم فاعل» در چنین مواردی، بیان گر نهایت مبالغه و تأکید است؛ مثل: «عَلَىٰ عَدْلٍ»، به جای تعبیر «عَلَىٰ عَادِلٍ»؛ و یا این که در بیان شدت نیازمان به خداوند متعال بگوییم: «ما فقیریم»، به جای تعبیر «ما فقیریم».

۱- ر.ک: محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۸۰، ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره».

۲- ر. ک: موسسه کربلایی کاظم، فیض روح القدس.

۳- ر. ک: اصغر جدایی، خاطراتی از دکتر هفت ساله.

۴- برای مطالعه بیشتر درباره اعجاز قرآن به کتاب‌های علوم قرآنی و هم چنین تفاسیر، از جمله: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۳ و ۲۴ سوره «بقره» مراجعه کنید.

۵- ((وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ)) نحل، آیه ۸۹.

بنابراین، تعبیر «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» به معنای این است که قرآن در نهایت روشنگری برای هر چیزی است؛ به عبارت دیگر، قرآن خورشید فروزانی است که جهل و تاریکی را زدوده و همه حقایق را روشن می کند.

علامه طباطبائی قدس سرّه می نویسد:

بر اساس روایاتی که در مورد ویژگی قرآن وارد شده است که می فرماید: قرآن، علم مربوط به گذشته، حال و هر آنچه تا روز قیامت است را در بر دارد (۱) به نظر می رسد، تبیان بودن قرآن، اعمّ از دلالت لفظی است و اشارات قرآنی را نیز که فراتر از دلالت لفظی است، در بر می گیرد. (۲) مؤید این سخن، بیان نورانی امام حسین علیه السلام است که می فرماید:

کتاب خداوند بر چهار چیز است: عبارت، اشاره، لطایف و حقایق. اما عبارت برای عموم مردم، اشاره برای خواص، لطایف برای اولیا و حقایق برای انبیاست. (۳) نتیجه این که، بر اساس این آیه شریفه، قرآن از نظر کمی و کیفی دارای جامعیتی بی نظیر است و هر آنچه در راستای هدایت بشر و از خواسته های واقعی او باشد، در بر

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۱، کتاب فضل العلم، باب الردّ الی الكتاب و السنه، ح ۸ و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۱، مقدمه دوم و ششم.

۲- المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.

۳- قَالَ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا (در برخی از منابع این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. شاید دلیل آن اشتراک کنیه «اباعبدالله» برای هر دو امام باشد): «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ وَالْإِشَارَةِ وَاللَّطَائِفِ وَالْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۲۰.

دارد؛ از جمله: مسائل فردی، اجتماعی، سیاسی، قضائی، اعتقادی، اخلاقی، علمی و... و یکی از جنبه های اعجاز آن نیز همین نکته است.

در آیه ای دیگر، تأکید بیشتری بر جامعیت قرآن شده است: «ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم» (۱).

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز روایت شده:

هان! من در میان شما کتاب خداوند را به جای می گذارم که در آن، نور، هدایت و بیان است و خداوند هیچ چیزی را در آن فروگذار نکرده است. (۲)

۱- ((مَا فَزَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ))؛ انعام، آیه ۳۸. دو نکته ادبی، این جامعیت را مورد تأکید ویژه قرار می دهد: ۱. «شیء» نکره و در سیاق نفی (ما) واقع شده، که مفید عموم است. ۲. «مِنْ» زائده، معنا را تأکید می کند. نکته دیگر این که «الکتاب» در این آیه، طبق قرائن موجود در قبل و بعد آیه و همین طور روایات متعددی که به برخی از آن ها در متن و پاورقی اشاره شده است، به معنای «قرآن» می باشد (بر اساس آیه ۴۴ سوره «نحل»، برای تبیین آیات، به بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن طبق واقعه غدیر به بیان سایر معصومان علیهم السلام باید مراجعه کنیم).

۲- «أَلَا قَدْ خَلَفْتُمْ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ التَّوْرُ وَالْإِنجِيلُ وَالْبَيِّنَاتُ مَا فَزَطَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ حُجَّجَهُ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۶، باب وصیته صلی الله علیه و آله و آله عند قرب وفاته. در کتاب شریف کافی نیز در روایتی از امام رضا علیه السلام به جامعیت قرآن تأکید شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا لَقِيَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَا فَزَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۸، کتاب الحججه، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته. هم چنین در خطبه هجدهم نهج البلاغه آمده است: «... وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَزَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا وَ إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَيْقُنُ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفَنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ» و نیز ر.ک: تفسیر صافی، ج ۱، مقدمه ۲ و ۶.

ظهر و بطن قرآن

جامعیتی که از آن سخن به میان آمد در پرتو ظاهر و باطن قرآن است؛ از این رو، برای دست یافتن به شناختی عمیق و دقیق از طریق قرآن باید هر دو عرصه را مد نظر داشته باشیم؛ به ویژه این که بخش عظیمی از معارف مهدویت، در بطن قرآن مطرح شده است.

مقصود از «ظهر»، معنایی است که از الفاظ آیات به کمک علم تفسیر بیان می شود و مقصود از آن، معنای بدوی و ابتدایی که از آیات به ذهن می رسد، نیست؛ هم چنان که مراد از «بطن» معارفی است که صاحب این سخن در دل این آیات قرار داده و از دید ما پنهان است. (۱)

۱- ممکن است کسی سؤال کند: به چه دلیل قرآن بطن دارد؟ پاسخ: قطع نظر از دلایل نقلی که در این رابطه وجود دارد، از سویی، قرآن بر جامعیت خود تصریح دارد و از سوی دیگر، وقتی به قرآن مراجعه می کنیم بسیاری از مسائل را نمی بینیم؛ هم چنان که بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موضوعات جدیدی در جامعه اسلامی مطرح شد و با مراجعه به قرآن، پاسخی برای آن نیافتند. این امر از دو حال خارج نیست؛ یا این که جامعیت قرآن را زیر سؤال ببریم، که هرگز هیچ موحدی نمی تواند به چنین چیزی معتقد شود، چرا که با این کار خداوند متعال را زیر سؤال برده است؛ یا این که بپذیریم معارف قرآن به آنچه که ما می بینیم و می فهمیم ختم نمی شود، بلکه معارف عظیمی در دل خود دارد که از دید و نظر ما پنهان است. روایات متعددی این حقیقت را تأیید و بر آن تأکید می کنند. ر.ک: ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، مقدمات دوازده گانه. سؤال: چرا خداوند متعال برای قرآن، بطن قرار داده است؛ به عبارت دیگر، چرا بخش عمده ای از معارف را از دسترس ما دور نگه داشته است؟ (در اینجا بعد از پذیرش اصل وجود بطن برای قرآن، سؤال از فلسفه و سیر وجود بطن برای قرآن است.) پاسخ: به دلیل جامعیت قرآن و «تبیاناً لکل شیء» بودن آن؛ به همین جهت، اگر همه معارف قرآن در ظهر آن می آمد، قرآن میلیون ها جلد می شد؛ هم چنان که حضرت امیر علیه السلام برای ابن عباس از تفسیر «بسم الله» می فرمود؛ شب سحر شد، هنور از «بای» آن عبور نکرده بود؛ آن گاه فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ أَرْبَعِينَ بَعِيرًا مِنْ شَرْحِ بَسْمِ اللَّهِ»؛ اگر بخواهم بار چهل شتر را از شرح «بسم الله» فراهم می کنم؛ بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۸۶. و در جای دیگر بر پایان ناپذیر بودن معارف آن تأکید کرده و می فرماید: «وَلَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَيَّ نُجُومِهِ نُجُومٌ لَا تُخَصِّصِي عَجَابَتِهِ» کافی، ج ۲، ص ۵۹۹، کتاب فضل القرآن، ح ۲. در حالی که حکمت خداوند حکیم بر این تعلق گرفته است که قرآن در یک جلد باشد، تا امکان راه یابی آن به همه خانه ها فراهم شود و مردم آن را حفظ کنند و پیوسته اصول و کلیات آن را به خاطر سپرده و مرور نمایند. از سوی دیگر، باز به دلیل جامعیت قرآن، چاره ای جز قرار دادن بطون برای آیات نبود، زیرا قرآن برای همه سطوح مطلب دارد؛ بنابراین، اگر همه این معارف در دسترس همگان بود، افرادی که از ظرفیت و فهم پایین تری برخوردارند، نمی توانستند معارف سطح بالاتر را درک کرده و چه بسا آن را انکار می کردند. این جمله معروف است که: ابادر، با آن عظمت و درجه از ایمان، اگر می دانست در دل سلمان چه می گذرد او را می کشت زپه تحمل درک آن را نداشت «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي

قَلْبٍ سَلِيمَانَ لَقَاتِلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صِدْقٌ مُسْتَضِيْعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْيَمَانِ». کافی، ج ۱، ص ۴۰۱. و اصلاً خود خداوند رسولانش را مأمور ساخته تا در بیان معارف، سطح فهم مردم را در نظر داشته باشند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِنَّا معاشر الأنبياء أمرنا ان نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ (ملاصدرا، شرح أصول الكافي، ج ۱، ص ۵۳۹). پس قطعاً خود خداوند در بیان معارف، این نکته را مد نظر داشته است. سؤال: راه دست یابی به این بطون چیست؟ پاسخ: به دو جهت، تنها راه دست یابی به این بطون، بیان معصوم است:

نباشد، هرگز اطمینان پیدا نمی کنیم که آنچه بیان می شود همان چیزی است که صاحب این کلام در نظر داشته است و هر کسی هر ادعایی را می توانست مطرح کند و به قرآن نسبت دهد، آن گاه بگوید: این مطلب در بطن قرآن است! ۲. علم به معارفی که در بطون آیات در نظر گرفته شده، لدنی است و به جهت ماهیت، کیفیت و کمیت فقط معصوم است که می تواند ظرفیت تحمل آن را داشته باشد و منحصرأ کسی از آن خبر دارد که خداوند متعال او را آگاه ساخته است و او کسی نیست جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سپس ایشان به فرمان الهی، جانشینان معصوم خود را از آن آگاه کرد. (ر.ک: کافی، کتاب الحجج. اکنون راز حدیث «ثقلین» بر همگان آشکار می گردد که چرا پیامبر خدا بارها و بارها بر همراهی قرآن و عترت تاکید فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.»

فریقین از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛^(۱) هیچ آیه ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهری دارد و باطنی. علم تفسیر، ناظر به ظاهر و علم تأویل، ناظر به باطن آیات است. از آن جا که چون این دو اصطلاح، معانی متعددی دارند، باید به بررسی بیشتر این دو موضوع پردازیم.

۱- از منابع شیعه: محمد بن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۱۶؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱، مقدمه مؤلف؛ سید حسن میر جهانی، مصباح البلاغه، ج ۴، ص ۲۴۰. و از منابع اهل سنت: کنز العمال، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۲۴۶۱. ابن منظور هم در لسان العرب به بیان تفسیرهای مختلفی که علمای اهل سنت از این روایت داشته اند، پرداخته است. برای آشنایی با ظاهر و بطن قرآن ر.ک: بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۷۸، باب انّ للقرآن ظهراً و بطناً؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۴۴، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۶۱ و ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹، مقدمه ۸.

تفسیر و تأویل

اشاره

تفسیر آیات قرآن، به معنای (۱) پرده برداشتن از مقصود و مدلول آیات قرآن است که با بهره‌گیری از چندین علم، (۲) از جمله ادبیات عرب، فهمیده می‌شود.

تأویل از ریشه «أول» و به معنای بازگرداندن است (۳) و در اصطلاح، به معانی متعددی آمده است: (۴)

۱. توجیه متشابه

بازگرداندن معنای متشابه به معنایی معقول و مورد نظر خداوند، با استفاده از خود آیات، روایات و عقل را تأویل آیه می‌گویند. این اصطلاح در آیه ۷ سوره مبارکه «آل عمران» آمده و مربوط به آیات متشابه است؛ در واقع، این تأویل به معنای تفسیر صحیح و معنای درست آیات متشابه است؛ مانند آیه: ((يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)) که معنای ظاهری «ید» مراد نیست، بلکه «ید» کنایه از قدرت است.

۲. معنا و مفهوم کلی آیه

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده:

- ۱- تعریف‌های متفاوت برای «تفسیر» و «تأویل» را می‌توانید در کتب علوم قرآنی و مقدمه تفاسیر پی‌گیری کنید؛ از جمله: مقدمه تفسیر المیزان؛ کتاب تلخیص التمهید، ص ۴۶۱، و روش‌شناسی تفسیر قرآن (نوشته جمعی از محققان).
- ۲- علوم می‌مثل: لغت، صرف، نحو، معانی، بدیع، بیان، اصول فقه، تاریخ و منطق.
- ۳- «التأویل من الأول، أي: الرجوع إلى الأصل، و منه: المَوْئِلُ للموضع الذي يرجع إليه، و ذلك هو ردّ الشیء إلى الغایه المراده منه، علما كان أو فعلا»، راغب اصفهانی، مفردات، ص ۹۹، ذیل واژه «اول».
- ۴- محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ص ۴۶۱ به بعد. نکته: گاهی تأویل به معنای تفسیر است، اما به جهت استعمال بسیار کم، اشاره‌ای به آن نشد.

اگر این گونه بود که وقتی آیه ای در مورد قومی نازل می شد، وقتی آن قوم از دنیا می رفتند آیه هم (به خاطر منتفی شدن موضوعش) می مُرد، در این صورت چیزی از قرآن باقی نمی ماند ولی قرآن تا زمانی که آسمان ها و زمین باقی است، در سراسر قرآن جریان و حرکت است و هر قومی را آیه ای است از خیر یا شر. (۱) به تعبیر دیگر، آیات قرآن تنزیلی دارد و تأویلی؛ مصداقی که آیه به خاطر آن نازل شده است را «تنزیل» آیه و به تعبیر دیگر شأن نزول، و سایر مصادیق آیه تا روز قیامت را که از نظر حقیقت، همانند شأن نزول است، «تأویل» آن می گویند؛ (۲) برای مثال، تنزیل آیه ۵ سوره «قصص»، قوم حضرت موسی علیه السلام و تأویل آن سایر مظلومان و مستضعفانی هستند که در طول تاریخ بر ظالمان پیروز شده اند و مصداق کامل آن، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

۱- «وَلَوْ أَنَّ الْمَآئِيهَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمَ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ»؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۱۵، باب ۱۲، أنواع آیات القرآن و ناسخها، ح ۴. روایت دیگر باهمین مضمون: «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الرَّوَآيَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ تَأْوِيلَ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»؛ بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۷، باب ۸، أن للقرآن ظهرا و بطناً، ح ۶۴. نکته: ظاهراً اصطلاح «جری و تطبیق» که در تفسیر المیزان زیاد به کار رفته، از همین روایت گرفته شده است.

۲- عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ظَهْرُ الْقُرْآنِ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمْ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»؛ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ص ۹۴.

۳. تحقق خارجی معنای آیه

وقتی قرآن از آینده خبر می دهد، تحقق خارجی آن را «تأویل» آیه می گویند. ذیل بسیاری از آیات مهدویت، این تعبیر به چشم می خورد؛ برای مثال، امام باقر علیه السلام درباره آیه آخر سوره «ملک» می فرماید: «به خدا قسم، تأویل آن نیامده است و قطعاً خواهد آمد.»^(۱)

گفتنی است، این آیه در سال ۲۶۰ هجری قمری با غایب شدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل و این پیش گویی واقع شد.

یا امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۳۳ «توبه» می فرماید: «به خدا قسم، هنوز تأویل آن نیامده است.»^(۲) یعنی آنچه در این آیه نورانی نوید آن داده شده، هنوز به وقوع نپیوسته است و با ظهور امام زمان علیه السلام تأویل خواهد شد.

تعبیر «تأویل آن نیامده است» در اینجا به معنای این است که این پیش گویی هنوز واقع نشده است.

البته گاهی این پیش گویی در مرحله ظهر و تفسیر آیه است؛ مثل آیه ۳۳ توبه و ۵۵ نور، و گاهی در مرحله بطن و تأویل آیه است؛ در این صورت، دو اصطلاح تأویل در مورد یک آیه به کار می رود؛ مثل آیه آخر سوره «ملک» که پیش گویی و هشدار درباره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در بطن و تأویل آیه آمده است؛ در عین حال، تحقق این مسئله در سال ۲۶۰ هجری را تأویل آیه می گویند.

۱- عبد علی حوپی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸۷.

۲- قال أبو عبد الله عليه السلام، في قوله عز وجل: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) «و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السلام»؛ همان، ج ۲، ص ۲۱۲.

۴. معنای ثانوی آیه

یکی از ویژگی های بسیار مهم قرآن مجید این است که علاوه بر معانی ای که از ظاهر الفاظ فهمیده می شود، معانی دیگری نیز دارد که ورای ظاهر الفاظ بوده و از دید ما پنهان است؛ از این رو، به آن «بطن قرآن» می گویند. طبق این معنا، همه آیات قرآن دارای بطن، بلکه دارای هفت بطن، یا هفتاد بطن و یا ... است. (۱) مانند آیه ۸۶ سوره «هود» و آیه آخر سوره «ملک» که تأویل آن، امام مهدی علیه السلام است.

حاصل این که، وقتی تعبیر «تأویل» درباره آیات مهدویت به کار برده می شود، باید توجه داشت که کدام یک از معانی آن مراد است؛ غیر از تعبیر اول، سه تعبیر دیگر درباره آیات مهدویت به کار رفته است.

تفاوت تأویل به چهار معنایی که گذشت این است که مفسران با توجه به قواعد و ضوابطی که وجود دارد، می توانند به تأویل آیات به سه معنای اول بپردازند؛ ولی تأویل به معنای چهارم، در انحصار معصوم است و هر تأویلی که مستند به بیان معصوم نباشد، ارزشی ندارد. (۲)

۱- و قال صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱، مقدمه چهارم.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک: مؤسسه انتظار نور، گفتمان مهدویت، ج ۱، سخنرانی آیت الله معرفت رحمه الله و محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۶۱.

نقش اهل بیت علیهم السلام در تبیین قرآن

با توجه به آنچه در آیه ۴۴ سوره «نحل» مطرح شده است،^(۱) قرآن به تبیین نیاز دارد و بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز، بر اساس ادله عقلی و نقلی، ائمه معصومین علیهم السلام عهده‌دار این امر مهم هستند؛ پس اگر برای اثبات ارتباط آیه با مهدویت، از روایات استفاده می‌شود، بدین خاطر است که تنها راه پی بردن به بطون قرآن، بیان معصوم است و با بیان آنان،

۱- ((وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ))؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند. (در آیه ۶۴ همین سوره نیز، به این موضوع اشاره شده است). بر اساس این آیه شریفه یکی از شئون و مسئولیت‌های حضرت رسول تبیین آیات است. تبیین به معنای بیان جزئیات و حدود و ثغور یک امر کلی است. به عنوان مثال، در قرآن بیان می‌شود که «اقیموا الصلاه». رسول خدا مأمور به تبیین نماز است. از این روست که نماز بیش از چهار هزار فرع فقهی دارد که در روایات بیان شده است. نکته جالب توجه این است که این تبیین هم از ناحیه حق تعالی است: ((ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ)) (قیامت، آیه ۱۹)؛ لذا علم آن منحصرأ نزد رسول گرامی اسلام و اهل بیت طاهرین علیهم السلام است. حال با توجه به این آیه، آیا کسی می‌تواند ادعا کند: «حسبنا کتاب الله»؛ قرآن برای ما کافی است و نیازی به بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله نداریم، و مانع نوشتن حقیقت شود؟! در معتبرترین کتاب‌های اهل سنت، یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم و ده‌ها مدرک دیگر بیان شده است که رسول گرامی اسلام فرمودند: «قلم و دواتی بیاورید تا چیزی برایتان بنویسم تا هرگز گمراه نشوید»، ولی خلیفه دوم مانع شد و گفت: کتاب خدا برای ما کافی است. سپس ادامه داد و گفت: او (پیامبر) چیزی نمی‌فهمد و هذیان می‌گوید! از سوی دیگر، طبق نقل مشهور تاریخ، بعد از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سوی دستگاه خلافت بخشنامه شد که: بیان و نوشتن روایات پیامبر ممنوع و جرم است و حتی خلیفه دوم به عایشه گفت: آیا از روایات حضرت چیزی داری؟ او هر چه را داشت، آورد؛ سپس وی آن‌ها را سوزاند! این حقیقت در تاریخ، به «منع کتابت حدیث» مشهور است و قریب یک صد سال اعمال شد تا این که در زمان خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز، لغو شد. (ر.ک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، مقدمه تحقیق و «نامه ای که نانوشته ماند».)

پرده از بطون آیات برداشته می شود بنابراین و بر طبق روایات متعدد، علم جامع و کامل به تفسیر و تأویل، ظهر و بطن و ناسخ و منسوخ قرآن فقط نزد امام است. (۱)

شایان ذکر است، این امر درباره برخی از آیات واقع شده و در تفاسیرِ روایی در کنار روایات تفسیری، روایات تأویلی هم ذکر شده است.

شیوه های معرفی افراد در قرآن

قرآن کریم در معرفی حقایق و افراد شیوه های گوناگونی دارد؛ از جمله شیوه های معرفی افراد در قرآن، عبارت است از:

الف) تصریح و بیان اسم؛ مانند: ((و ما محمد الا رسول...))؛ ((و اذکر فی الکتاب مریم...)).

ب) تلویح و بیان وصف؛ مانند معرفی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ابتدای سوره «اسراء» و معرفی امام علی علیه السلام در آیه ۵۵ سوره «مائده».

علت عدم تصریح به نام حضرت در قرآن

در بیان علل عدم تصریح به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱. در قرآن مجید، کلیات مهدویت ذکر شده است و بیان جزئیات به عهده حضرت رسول صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، به عهده ائمه علیهم السلام است.

شخصی درباره علت عدم تصریح به نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن از امام صادق علیه السلام

۱- ر.ک: کافی، ج ۱، کتاب الحجه، بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنُ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّهُمْ يَغْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ، ص ۲۲۸.

پرسید. حضرت فرمودند:

بر رسول خدا حکم نماز نازل شد، اما در قرآن به این مطلب که چه نمازی سه رکعتی یا چهار رکعتی است، تصریح نشد و این رسول الله بود که نماز را تفسیر کرد و همین طور زکات، حج و درباره امامت و ولایت نیز همین گونه است؛ در قرآن آمده: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ))، اما مصادیق و جزئیات آن در بیان حضرت رسول آمده است؛ مثل حدیث غدیر، ثقلین، منزلت، سفینه و... (۱) (با تلخیص). ۲. همین نحوه از بیان، یعنی ذکر وصف برای پی بردن به حقیقت، کفایت می کرد؛ به بیان دیگر، این شیوه از بیان، نقصی ندارد و اتمام حجت صورت گرفته است.

۳. اگر کسی در برابر کلام حق خاضع نباشد، اگر هر دو (تصریح و تلویح) باشد، باز به حال او سودی ندارد؛ برای مثال، نام و وصف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کتب آسمانی

۱- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَئِدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَمَّا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دَرَاهِمًا دَرَاهِمًا حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ: ((أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)) وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أُوصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي...؛ کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، کتاب الحج، باب ما نص الله و رسوله، ح ۱ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ذیل آیه ۵۹ سوره نساء.

بود، اما اهل کتاب با تحقق وعده الهی، کفر ورزیدند. (۱) یا فرعون و فرعونیان با دیدن معجزات متعدد، یقین داشتند که موسی و هارون بر حَقّند، اما «از روی ستم و سرکشی آن ها را انکار کردند، در حالی که دل هایشان بدان یقین داشت؛ پس بنگر که عاقبت تبهکاران چگونه بود.» (۲)

۴. با عدم تصریح به نام امام زمان علیه السلام، قرآن از تحریف حفظ می شود. در قرآن آمده است: «به یقین ما خود، این قرآن را نازل کرده ایم و مسلماً خود نیز حافظ آنیم.» (۳) طبق این آیه و آیات دیگر، قرآن از هر گونه تحریف لفظی مصون و محفوظ است؛ البته بدین گونه نیست که این امر فقط از طریق اعجاز صورت گیرد، بلکه در بیان معارف، شیوه هایی به کار گرفته شده است که تا حد امکان، زمینه تحریف را از بین ببرد؛ از جمله عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن. حال اگر نام مبارک حضرت در قرآن بود، بنی امیه و امثال آن ها اصل قرآن را نابود می کردند؛ در این صورت، برای حفظ قرآن به معجزه دیگری نیاز بود، و در جای خود ثابت شده است که اعجاز، خلاف اصل است و فقط برای ضرورت از آن استفاده می شود، چرا که تکلیف مردم سنگین تر می شود. (۴)

«مهدویت» از همان ابتدا دشمنان بدطینتی داشت که در مبارزه با آن، به انواع روش ها متوسل می شدند. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

خلفای بنی امیه و بنی عباس وقتی فهمیدند زوال و نابودی آنان به دست مهدی امت است، بسیاری از ما اهل بیت را شهید کردند، به

۱- بقره، آیات ۴۲، ۸۹ به بعد و ۱۴۶.

۲- ((وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ))؛ نمل، آیه ۱۴.

۳- ((إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ))؛ حجر، آیه ۹.

۴- ن.ک: سوره مائده، آیه ۱۱۵.

طمع این که مهدی را کشته باشند. (۱) از سوی دیگر، با ذکر نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، ممکن بود افراد سودجو، فرصت طلب و مدعیان مهدویت ادعا کنند آن «مهدی» ای که در قرآن آمده است، من هستیم! و با ثابت شدن تزویر و دروغ آنان، جایگاه قرآن متزلزل می شد.

بنابراین، معرفی با بیان وصف، به ویژه وصفی مثل «حاکمیت عدالت در سطح جهان»، مناسب ترین شیوه برای معرفی «موعود اُمم» قرار داده شده است.

۵. یکی از علل عدم تصریح به نام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، سنت «امتحان» است. انسان به این عالم خاکی قدم نهاده است تا از روی اختیار، عبودیت را انتخاب کند: «ما راه را به او نشان دادیم، یا سپاس گزار است [می پذیرد] و یا کفران [می کند]» (۲)؛ بنا نیست تمام جزئیات بیان شود، به گونه ای که راه باطل به کلی بسته و ناممکن گردد، چراکه در این صورت، امتحان معنا پیدا نمی کند؛ قرآن در این باره می فرماید:

همه را، هم [آنان دنیاجویان] و هم اینان [آخرت خواهان] را از عطای پروردگارت مدد می رسانیم، و عطای پروردگارت [بر کسی] ممنوع نباشد. (۳) هم اهل حق در پیمودن راه حق و رشد و تعالی یاری می شوند و هم راه باطل باز

۱- «... وَ كَذَلِكَ بُنِيَ أُمِّيهِ وَ بُنِيَ الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنْ زَوَالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِيَةً بِنُونَا الْعِدَاوَةِ وَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِبَادَةِ نَسَلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ وَ يَا أَبَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لَوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۵۱.

۲- انسان، آیه ۳.

۳- اسراء، آیه ۲۰.

است تا در وقت خودش، به حساب اهل باطل رسیدگی شود: ((اِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ))؛ (۱) بی تردید، پروردگارت در کمین گاه است.

شیوه های بررسی آیات مهدویت

۱. به ترتیب چینش سُورِ قرآن: یعنی برای بررسی آیات مهدویت از سوره «حمد» شروع می کنیم.

۲. به ترتیب نزول سُورِ قرآن؛

۳. موضوعی: شیوه علمی بررسی آیات مهدویت، همین شیوه موضوعی است؛ یعنی ابتدا آیاتی که ناظر به وجود حجت خداوند در هر زمان است، اثبات می گردد؛ سپس آیات ناظر به غیبت و بعد سایر موضوعات، مطرح می شوند.

۴. تفسیری تاویلی

یعنی ابتدا آیات تفسیری مهدویت مطرح، سپس سایر آیات ذکر می شوند.

بدیهی است که انتخاب هر یک از این شیوه ها، به هدف و نوع مخاطب بستگی دارد.

انواع آیات مهدویت

الف) تفسیری: آیاتی که ظاهر و تفسیر آن، مهدویت است.

ب) تاویلی: آیاتی که بطن آن مربوط به مهدویت است.

ج: تطبیقی: آیاتی که مهدویت، یکی از مصادیق معنا و مفهوم کلی آن آیه باشد. ممکن است این معنا و مفهوم کلی، یا در ظاهر و تفسیر آیه باشد و یا در بطن و تاویل آن.

د) تبیینی: آیاتی که موضوع آن ارتباطی با مهدویت ندارد، اما برای تبیین مباحث مهدویت و پاسخ گویی به سؤالات و شبهات مهدویت، کاربرد بی نظیری دارد.

رابطه بین قرآن و امام

اشاره

رابطه بین قرآن و امام (۱)

پیش از پرداختن به آیه یا آیاتی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سزاوار است درباره رابطه بین «قرآن» و «امام» تأمل و تحقیق شود.

صامت بودن قرآن و ناطق بودن امام

قرآن و امام، هر دو جلوه یک حقیقتند؛ به عبارت دیگر، امام تجسم قرآن است. از امام علی علیه السلام روایت شده است:

«قرآن، کتاب صامت خداوند است و من کتاب ناطق الهی هستم.» (۲)

در روایتی که بسیاری از علمای اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند:

هیچ آیه ای نازل نشد که در آن «یا ایها الذین آمنوا» است مگر این که «علی» رأس آن و امیر آن است. (۳)

۱- ر.ک: حسن حسن زاده آملی، انسان و قرآن.

۲- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ.»؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴، کتاب القضاء باب تحریم الحکم بغير الكتاب، ح ۱۲.

۳- «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُخَارِقِ التَّسْتَرِي، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سُمَاعَةَ، ثنا الْقَاسِمُ بْنُ الضَّحَّاكِ، ثنا عِيسَى بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَدِيمَةَ، عَنْ عَاكِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: ((مَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سُورَةً فِي الْقُرْآنِ إِلَّا كَانَ عَلِيُّ أَمِيرُهَا وَ شَرِيفُهَا وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ تَعَالَى أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ وَ مَا قَالَ لِعَلِيٍّ إِلَّا خَيْرًا))؛ ابونعیم اصفهانی، معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۳۱۷.» «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ، حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ رَاشِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَدِيمَةَ، عَنْ عَاكِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمَا، قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا "[المائدة، آیه ۸۷] إِلَّا- عَلِيٌّ أَمِيرُهُمَا وَ شَرِيفُهُمَا، وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي غَيْرِ مَكَانٍ وَ مَا ذَكَرَ عَلِيًّا إِلَّا- بِخَيْرٍ؛ ابوالقاسم طبرانی، المعجم الكبير، ج ۶، ص ۱۸۵ و مسند ابن عباس، ح ۱۱۶۸۷.

جدایی ناپذیری قرآن و امام

طبق حدیث «ثقلین» قرآن و امام تا روز قیامت هرگز از هم جدا نخواهند شد و تمسک به هر دو، ضامن نجات از گمراهی است؛ به عبارت دیگر، این دو هر کدام به تنهایی حجت مستقل نیستند، بلکه با هم حجت قرار داده شده اند.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

خداوند تبارک و تعالی ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است؛ نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما جدا. (۱) یکی از آثار و برکات مهم درک رابطه بین امام و قرآن این است که هرگز علم امام را با آنچه خودمان از قرآن و دین می دانیم نمی سنجمیم، بلکه حقیقت قرآن را در وجود امام جست و جو کرده و امام را معیار تشخیص حق و باطل قرار می دهیم. (۲)

نتیجه حاصل این که، برای دست یافتن به فهمی صحیح و عمیق از قرآن باید به نکات مطرح شده و نیز قواعد فهم درست قرآن توجه داشت. دغدغه فهم صحیح متون دینی، به ویژه قرآن، سابقه بسیار طولانی دارد و پیوسته معصومان علیهم السلام و علمای دین،

۱- «عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا»؛ کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، کتاب الحججه، باب فی أن الأئمة شهداء الله عز و جل علی خلقه، ح ۵.

۲- برای توضیح بیشتر، به بخش «آیات تبیینی» همین کتاب مراجعه کنید (مورد دوم و سوم).

توصیه‌هایی در این زمینه داشته‌اند. بحث «تفسیر به رأی» و «مذمت آن» بر همین اساس است. تفسیر به رأی، یعنی فهم و برداشت نادرست از قرآن و عدم توجه به قواعد فهم قرآن، که روایات فراوانی در نهی و مذمت آن، وارد شده است. (۱)

چکیده

قرآن به جهت ویژگی‌های منحصر به فرد خود، از جمله جامعیت و «تبیاناً لکل شیء» بودن، بهترین مرجع شناخت حجت خداوند است.

این جامعیت در پرتو ظاهر و بطن بوده و علم تفسیر، ناظر به ظاهر و علم تأویل ناظر به بطن است.

بسیاری از معارف مهدویت بر اساس حکمت الهی در بطون و لایه‌های درونی آیات قرار گرفته؛ هم‌چنان که بخشی از آن در مرحله ظاهر و تفسیر آیه واقع شده است.

قرآن کریم، اصول و کلیات را بیان کرده و بر اساس «آیه ۴۴ سوره نحل»، تبیین آیات بر عهده معصومان علیهم السلام است؛ بنابراین، اصل موضوع «مهدویت» در قرآن مطرح شده است و برای اطلاع از جزئیات آن، باید به ائمه اطهار علیهم السلام رجوع کرد.

یکی از علت‌های اساسی عدم تصریح به نام حضرت، همان ویژگی مزبور قرآن است.

در حقیقت، قرآن و امام، دو جلوه از یک حقیقتند؛ یکی حجت صامت و دیگری حجت ناطق است.

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۷۶، باب ۱۳، از ابواب صفات «قاضی».

ص: ۳۹

بخش دوم: بررسی آیات

اشاره

آیات ناظر به وجودِ حجتِ خداوند در هر زمان

صاحب شب قدر

اشاره

((تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ))؛ (۱) در آن [شب]، فرشتگان و روح [جبرئیل] به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر امری نازل شوند. یکی از شگفتی‌های آفرینشِ حق تعالی، قرار دادن شب قدر از همان ابتدای خلقتِ جهانِ ارضی و نزول امرِ سال به محضرِ حجت و ولی خود که هرگز زمین از وجودش خالی نبوده و نخواهد بود است. (۲)

۱- قدر، آیه ۴. واژه «تَنْزَلُ» فعل مضارع از باب «تفعل»، در اصل «تَنْزَلُ» بوده و به معنای «فرود آمدن» است. واژه «الرُّوحُ» در قرآن به معانی گوناگونی آمده است، ولی در اینجا مشهور میان مفسران این است که مراد «جبرئیل» می باشد. راغب اصفهانی هم در مفردات بعد از بیان مصادیق مختلف، می گوید: «سَمِيَ بِهِ جَبْرِيْلُ، وَ سَمَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ فِي قَوْلِهِ: قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدْسِ [النحل / ۱۰۲]، وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ [البقره / ۲۵۳]». بر اساس برخی از روایات «روح»، موجودی با عظمت تر از فرشتگان است؛ بنابراین، یا جبرئیل است و یا موجودی با عظمت تر از او. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۱۲ به بعد.

۲- «وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيٍّ يَكُونُ وَ لَقَدْ فَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ يَهْبِطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ ۖ الْمُقْبِلَةَ مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، کتاب الحججه، باب فی شأنِ انا انزلنا، ح ۷.

سرّ این حقیقت، همان مسئله وساطت در فیض است. یعنی خداوند حکیم برای ارائه میزان و مقدار فیضی که مقرر شده محضر واسطه فیض افاضه شود، زمانی را به عنوان «شب قدر» قرار داده تا علاوه بر تفصیل و تقدیر امور در این شب، (۱) انسان بتواند با احیا و راز و نیاز، نقشی در مقدار فیض خود و افزایش آن داشته باشد. (۲)

در این شب، تفسیر امور سال به محضر حجّت زمان نازل شده و برنامه یک سال مربوط به عالم، از سوی خداوند متعال به محضر او ارائه می شود. (۳)

موضوع «لزوم وجود حجّت در هر زمان»، طی چهار مرحله پی گیری می شود:

۱. استمرار شب قدر تا قیامت

انکار این حقیقت و این عقیده که با رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله شب قدر هم، از بین رفت، مصداق همان فتنه ای است که قرآن مجید، به شدت امت اسلامی را از آن بر حذر داشته است. (۴) به بیان امام سجاد علیه السلام فتنه ای که دامن گیر اهل خلاف شد، همین بود که عده ای از آنان، شب قدر را انکار کرده و به سبب آن به دوران جاهلیت باز گشتند؛ چرا که اگر می گفتند شب قدر هست، باید می پذیرفتند که خداوند در این شب امری

۱- ((فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ))؛ دخان، آیه ۴.

۲- ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۴۵ به بعد، باب ۷.

۳- «عن ابی جعفر علیه السلام: إِنَّهُ لَيُنزَلُ فِي لَيْلِهِ الْقَدْرِ إِلَىٰ وَلى الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَهُ سَنَهُ يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا»؛ همان، کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، کتاب الحجّه، باب فی شأن انا انزلناه، حدیث ۳.

۴- ((وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ))؛ انفال، آیه ۲۵.

دارد (تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ ...) و اگر این مسئله را اقرار می کردند، طبعاً شبِ قدر صاحب می خواهد؛ بنابراین از اساس، منکر شب قدر شدند. (۱)

علاوه بر روایات متعددی که در تبیین آیه ۴ سوره «قدر» وارد شده و بر وجود شب قدر از ابتدای جهان ارضی تا روز قیامت تأکید می کند و در تفاسیر اهل سنت نیز ذیل سوره قدر، روایاتی در این رابطه ذکر شده است، (۲) فعل مضارع «تَنْزَلُ» نیز بر استمرار این حقیقت دلالت دارد.

۲. نزول امر سال در شب قدر

اگر شب قدر هر سال وجود دارد، نزول امر الهی نیز طبق این آیه و آیات ابتدای سوره «دخان» وجود خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، با اثبات موضوع، یعنی وجود شب قدر، محمول، یعنی نزول امر سال، نیز بر اساس این آیه ثابت خواهد بود.

۱- «إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَيْدِهِ فَتَنَّهُ أَصِيَابَتُهُمْ خَاصَّةً وَبِهَا ارْتَدُّوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ إِنْ قَالُوا لَمْ تَذَهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا أَمْرٌ وَإِذَا أَقْرَأُوا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ صَاحِبٍ بُدٌّ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، کتاب الحج، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۴.

۲- احمد بن حنبل با ذکر سند می گوید: اباذر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا شب قدر در ماه مبارک رمضان است یا در غیر آن؟ حضرت فرمودند: «در ماه مبارک رمضان است.» سپس سؤال کرد: آیا شب قدر با انبیاست و وقتی رحلت کردند، شب قدر هم برداشته می شود یا این که تا روز قیامت استمرار دارد؟ حضرت فرمودند: «تا روز قیامت استمرار دارد.» «...قلت: یا رسول الله، أخبرنی عن لیلۃ القدر أ فی رمضان هی أو فی غیره؟ قال: بیل هی فی رمضان. قلت: تكون مع الأنبياء ما كانوا فإذا قبضوا رفعت أم هي إلى يوم القيامة؟ قال: بل هي إلى يوم القيامة». ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۸، ص ۴۲۹ و جلال الدين سيوطي، تفسير الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۳، ذیل آیه ۴ قدر.

۳. لزوم نزول روح و فرشتگان بر کسی

اگر کسی بگوید: لازم نیست این فرشتگان بر کسی نازل شوند، بلکه فرود آمده و برمی گردند، پاسخ این است که: آیا نزول چیزی بر هیچ چیز معنا دارد (۱)؟! یعنی اگر بر کسی نازل نشوند، در این صورت تعبیر «تنزل» صحیح نیست، بلکه تعبیری مثل «تردد» و امثال آن گفته می شود؛ همان گونه که درباره ابتدای این سوره نیز که سخن از نزول قرآن به میان آمده است، معقول نیست کسی بگوید: قرآن در این شب نازل شد، ولی لازم نیست بر کسی نازل شده باشد.

از سوی دیگر، همه پذیرفته اند که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، جبرئیل و فرشتگان بر ایشان نازل می شدند.

شایان ذکر است، دقت در آیه دوم سوره «نحل» نیز مطلب را روشن تر می کند. (۲)

۴. ویژگی های کسی که میزبان و صاحب شب قدر است

آیا هر کسی می تواند میزبان این میهمانان الهی باشد؟ آیا خوبان عالم، علمای ربانی و امثال آنان می توانند این مسؤلیت را بر عهده بگیرند؟

ممکن است در پاسخ گفته شود: بله، چرا که در قرآن آمده است:

به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند. (۳)

۱- «وَإِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يَنْزِلُ إِلَيْنَا فَمَا لِيَكونَ أَنْ يَنْزَلَ شَيْءٌ إِلَيْنَا غَيْرِ شَيْءٍ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۲، کتاب الحج، باب فی شان انا انزلنا، ح ۹.

۲- ((يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)).

۳- ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ))؛ فصلت، آیه ۳۰.

با کمی دقت و تأمل در سوره «قدر» درمی یابیم آنچه در این جا مطرح است، با آنچه در آیه ۳۰ سوره «فصلت» آمده، بسیار متفاوت است، زیرا:

اولاً: این جا سخن از نزول جبرئیل یا موجودی با عظمت تر از جبرئیل است و به اتفاق نظر علمای فریقین، هر کسی نمی تواند محل نزول فرشته عظیم الشانی همانند او باشد؛ چرا که سعه وجودی او بسیار قوی تر و بالاتر از سعه وجودی ماست؛ از این رو، فقط شخصی مانند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و کسانی که در رتبه و منزلت او باشند، چنین ظرفیت و توانی را دارند.

ثانیاً: این «تنزل» برای صرف ملاقات یا برای امری جزئی نیست، بلکه برای تمامی امور و مسائل مربوط به عالم است: ((...مِنْ كُلِّ أَمْرٍ)).

بنابراین، باید بین میهمان و میزبان، تناسب وجود داشته باشد و این میزبان از سوی حق تعالی، حائز مسئولیت در این عالم باشد؛ به عبارت بهتر، خلیفه خدا در زمین باشد، و چنین امر و مسئولیتی جز از معصوم، از شخص دیگری ساخته نیست. و با توجه به مطالب پیش گفته، لازم است در هر زمان انسان معصومی، ولی و خلیفه خدا باشد تا علاوه بر انجام وظایف الهی، صاحب شب قدر نیز باشد.

اهمیت و جایگاه ایمان به حجت حی الهی

در ارزش و جایگاه این عقیده، همین بس که امام جواد علیه السلام فرمودند:

فضیلت کسی که ایمان به «إِنَّا أَنْزَلْنَا» و تفسیر آن دارد، بر کسی

که چنین ایمانی ندارد، همانند برتری انسان بر بهائم است. (۱) توضیح این که، کسی که شب قدر و صاحب آن را نشناسد، در واقع امام زمان و «حجّت حی» خود را نشناخته است و کسی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. کسی که مرگش جاهلی باشد، یعنی حیاتش جاهلی بوده و بهره ای از اسلام و انسانیت نداشته است، چرا که مرگ عصاره حیات است.

آنچه را امام علیه السلام در این روایت بیان می فرماید، همان حقیقتی است که شیعه و سنی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که ایشان فرمودند:

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. (۲)

۱- «ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَّلَ إِيْمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلِهِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَبِتَفْسِيرِهَا عَلَيَّ مَنْ لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيْمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَيَّ الْبُهَائِمِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵۰، کتاب الحجّه، باب فی شأن انا انزلنا، ح ۷.

۲- کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب من مات و لیس له امام، ص ۳۷۷. برای آشنایی با این حدیث در منابع اهل سنت که با تعبیر گوناگونی آمده است ر.ک: شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵؛ مسلم نیشابوری، صحیح، کتاب الاماره، باب وجوب ملازمه المسلمین، ح ۳۴۳۷ و احمد بن حنبل، مسند، بخش مسند شامیین، ح ۱۶۲۷۱. ابن ابی الحدید درباره عبدالله بن عمر می گوید: او از بیعت کردن با حضرت علی امتناع کرد، اما شبانه در خانه حجاج را می زند تا با او (به عنوان نایب عبدالملک مروان) بیعت کند تا مبادا یک شب را بدون بیعت با امام به سر ببرد، چراکه از پیامبر خدا روایت شده است که فرموده اند: «کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.» کارش در حقارت و خواری به جایی رسید که حجاج پایش را از بستر درآورد و گفت: «با پایم بیعت کن!» «فإنه إمتنع من بیعه علی علیه السلام و طرّق علی الحجاج بآه لیلاً لیبایع لعبد الملک کئیلاً یبیت تلک اللیله بلا إمام زعم لأنه روى عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: من مات و لا امام له مات میتة جاهلیة، و حتی بلغ من إحتفاره الحجاج له و استزداله حاله، أن أخرج رجله من الفراش فقال، أضیفق بیدک علیها». شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

جایگاه و مسئولیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

عظمت امام زمان علیه السلام آن گاه روشن تر می شود که در تعبیر «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» دقت کنیم. به بیان رسول گرامی اسلام: صلی الله علیه و آله «بعد از این تعبیر، آیا چیزی باقی می ماند که تحت آن قرار نگیرد؟» (۱)

فرشتگان در شب قدر برای ارائه برنامه همه امور، خدمت حضرت می رسند؛ بنابراین، همه امور مادی و معنوی به اذن خداوند، به دست مبارک ایشان است؛ در واقع، ایشان واسطه فیض الهی اند.

به عبارت دیگر، ولایت کلی عالم به اذن خداوند بر عهده امام زمان علیه السلام است. زمانی به عظمت امام پی می بریم که بدانیم خداوند متعال به «آصف بن برخیا» که در کمتر از ثانیه ای «عرش عظیم» بلقیس را از فاصله صدها کیلومتر حاضر کرد، (۲) فقط یک حرف از اسم اعظم را به او داده بود؛ در قرآن آمده: ((قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ))؛ در حالی

۱- «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ مَا اجْتَمَعَ التَّيْمِيُّ وَالْعَدَوِيُّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ يَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِنَحْوِ اللَّهِ وَبُكَاءٍ فَيَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ لِهَذِهِ السُّورَةِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِمَا رَأَتْ عَيْنِي وَوَعَى قَلْبِي وَ لَمَّا يَرَى قَلْبَ هَذَا مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ وَمَا الَّذِي يَرَى قَالَ فَيَكْتُبُ لَهُمَا فِي السُّرَابِ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قَالُوا يَقُولُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ بَعْدِ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ أَمْرٍ فَيَقُولَانِ لَا فَيَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمُنزَلِ إِلَيْهِ بِمَذَلِكِ فَيَقُولَانِ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ فَيَقُولُ هَلْ تَكُونُ لَيْلَهُ الْقَدَرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ فَيَقُولَانِ لَا نَدْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَيَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ فَإِنْ كَانَا لَيَعْرِفَانِ تَلَعَّكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ شِدَّةِ مَا يَدْخُلُهُمَا مِنَ الرُّغْبِ؛ كافي، ج ۱، ص ۲۴۹، كتاب الحججه، باب في شأن انا انزلنا، ح ۵.

۲- ((قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ))؛ نمل، آیه ۴۰.

که چهارده معصوم، به ۷۲ حرف از ۷۳ حرفِ اسم اعظم علم دارند؛ از این روست که تعبیر قرآن درباره ایشان ((وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)) (۱) است. (۲)

بیان نورانی امام علی علیه السلام درباره حضور همیشگی حجت حی

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده است:

شب قدر در هر سال وجود دارد و امرِ سال در این شب نازل می شود و برای این امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله والیانی وجود دارد. ابن عباس پرسید: این ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: من و یازده نفر از صلب من. (۳) نتیجه در هر سال، شب قدر وجود دارد؛ شب قدر هر سال، امرِ سال نازل می شود؛ هم اکنون این امر بر چه کسی نازل می شود و صاحب شب قدر کیست؟

بر اساس آنچه در مقدمه گذشت، قرآن اصول و کلیات را بیان می کند. آن چه از آیه ۴ سوره «قدر» استفاده می شود، لزوم وجود «حجت حی» است، که تبیین آن بر عهده روایات است؛ برای نمونه، در تفسیر نور الثقلین، ذیل این سوره، بیش از یک صد

-
- ۱- ((وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ))؛ رعد، آیه ۴۳.
- ۲- ر.ک: به تفسیر آیه ۴۰ سوره «نمل» و آیه آخر سوره «رعد» و روایات ذیل آن؛ و نیز ر.ک: کافی، کتاب الحجج، ج ۱، ص ۲۳۰، باب ما أعطى الأئمة عليهم السلام من اسم الله الأعظم.
- ۳- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِتْدَاكَ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي». همان، ص ۵۳۲، ح ۱۱، ابواب التاريخ باب فی ما جاء فی الاثنی عشر... .

روایت درباره این موضوع بیان شده است. البته با دقت نظر در خود آیه، می توان به نکات بسیار مهمی درباره جایگاه و شؤن امام دسترسی پیدا کرد.

آیات ابتدایی سوره مبارکه «دخان» نیز بیانگر همین حقیقت است (۱) و روایات متعددی ذیل آن، از معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است؛ برای مثال: راوی از امام صادق علیه السلام می پرسد: چگونه بفهمم که در هر سال، شب قدر وجود دارد؟ حضرت فرمودند:

هر شب ماه مبارک رمضان، صد مرتبه سوره «دخان» را بخوان. در شب بیست و سوم خواهی دید آنچه را باید بینی. (۲)

هادی زمان

اشاره

((إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۳))) [ای پیامبر!] تو فقط هشداردهنده ای و برای هر قومی، راهنمایی هست. «انذار» برای به راه آوردن گمراه و «هدایت» برای پیمودن درست این راه و پیش بردن صحیح او در این مسیر است، تا درجات رشد و تعالی را یکی پس از دیگری به

۱- ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ * أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ))

۲- «عن الصادق عليه السلام في حديث طويل وفيه قال السائل: يابن رسول الله كيف أعرف أن ليلة القدر يكون في كل سنة قال: إذا أتت شهر رمضان فاقراء سورة الدخان في كل ليلة مائة مرة، فإذا أتت ليلة ثلاث و عشرين فإنك ناظر إلى تصديق الذي سألت عنه»؛ کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب في شأن انزلنا، ص ۲۵۱، ح ۸.

۳- رعد، آیه ۷.

خوبی طی کند. (۱)

رسول خدا، منذر و مؤسس شریعت است؛ کسی که گمراهان و بت پرستان را به راه آورد. اما این کافی نیست؛ باید شخصی، نگهبان و تداوم بخش راه او باشد و او «هادی»، یعنی امام معصوم علیه السلام است.

گرچه در آیات دیگر به خود پیامبر صلی الله علیه و آله، «هادی» نیز اطلاق شده است، (۲) اما در این جا به قرینه سیاق کلام که فرمود: «تو منذر هستی و برای هر قومی، هدایت گری هست» می فهمیم فراز دوم آیه، به تداوم بخش راه او، یعنی امام اشاره دارد. از سوی دیگر، فراز دوم آیه به صورت کلی بیان شده است؛ گرچه مصداق «هادی» قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خود ایشان است، اما پس از آن نیز طبق این آیه نیاز به هادی وجود دارد.

بیان استدلال

الف) هم اکنون بیش از شش میلیارد انسان در کره زمین زندگی می کنند.

ب) قرآن می فرماید: «برای هر قومی «هادی» وجود دارد».

ج) هادی مردم این زمان کیست؟

شایان ذکر است، در قرآن معنای لغوی واژه «هادی» و «یهدون» مراد نیست، بلکه مراد، شخصی است که به فرمان و امر الهی هدایت می کند و به اصطلاح، جزء «یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۳) است. چنین کسانی، به بیان علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان، دارای مقام

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۲- شوری، آیه ۵۲.

۳- انبیاء، آیه ۷۳ و سجده، آیه ۲۴.

عصمت هستند و لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده و پیوسته با غیب مرتبط بوده اند. (۱)

مؤید این سخن، مفرد بودن «هاد» است؛ اگر مراد، معنای لغوی آن بود و طبعاً شامل علماء و سایر هدایت کنندگان می شد، لازم بود تعبیر «هادون» یا «هداه» آورده شود.

اگر هیچ روایتی ذیل آیه هفتم سوره «رعد» نداشتیم، دلالت آیه بر لزوم وجود حجت خداوند در هر زمان با بیانی که گذشت کافی بود، اما خوش بختانه روایاتی در این باره وجود دارد که هم شیعه و هم غیرشیعه آن ها را نقل کرده اند؛ برای مثال، حضرت

۱- قرآن مجید درباره مسئله امامت (به معنای عام که شامل نبوت هم می شود؛ یعنی کسی که زمام امور خود را باید به او بسپاریم و از او پیروی کنیم) و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان ها را به داوری فراخوانده و فرموده: ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ)) آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند، برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ یونس، آیه ۳۵. خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند: الف) کسی که به سوی حق هدایت می کند. ب) کسی که برای هدایت شدنش نیاز به هدایت هدایت کننده ای می باشد. طبیعی است که همه انسان ها این گونه اند که وقتی به دنیا می آیند، چیزی نمی دانند: ((وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا)). به تدریج، بر فهم و عقل او افزوده می شود و با هدایت کسانی مثل انبیا، ائمه علیهم السلام، علما، معلمان، پدر و مادر، زمینه هدایتشان فراهم می شود؛ در نتیجه دسته اول باید کسانی باشند که هرگز حتی لحظه ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند تا نیاز به هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت. لذا با استفاده از این تقابل، نتیجه می گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده اند؛ همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می گوید: «من بنده خدا هستم و ...»؛ به عبارت دیگر، ویژگی این دسته این است که دارای مقام والای عصمت هستند؛ ر.ک: محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

رسول صلی الله علیه و آله دست خودشان را به سینه مبارکشان نهاده و فرمودند:

«من منذر هستم»، و به شانه حضرت علی علیه السلام اشاره کرده و فرمودند: «تو هادی هستی؛ به واسطه تو بعد از من، هدایت یافتگان هدایت می شوند». (۱) حموی در فرائد السمطين از ابوهریره نقل کرده است: « إِنَّ الْمُرَادَ بِالْهَادِي عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ ». (۲)

نکته جالب این جاست که اهل سنت هنگام یاد کردن «صحابه» می گویند: «رضی الله عنه»، اما بعد از نام مبارک حضرت علی علیه السلام می گویند: «کرم الله وجهه». وقتی علت این تفاوت را سؤال می کنیم، می گویند: چون حضرت علی علیه السلام، لحظه ای بت نپرستید؛ یعنی بر پاکی حضرت علی علیه السلام از شرک و بت پرستی گواهی می دهند، که طبعاً لیاقت ایشان را برای امامت، و عدم لیاقت کسانی که به گواهی خودشان زمانی بت پرست بوده اند، نتیجه می دهد.

حاصل سخن این که، طبق آیه شریفه مورد بحث، در هر زمان لازم است «هادی» وجود داشته باشد که با ویژگی عصمت، تداوم بخش راه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله باشد. (۳)

۱- « وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَهُ عَلَى صِدْرِهِ فَقَالَ: «أَنَا الْمُنْدِرُ» وَ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكَبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: «أَنْتَ الْهَادِي، بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بَعْدِي»؛ نعمانی، الغيبة، باب ۴، ح ۳۸ به بعد؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۴ و حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ص ۳۸۱، ذیل آیه ۷، سوره رعد.

۲- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۳- سایر آیاتی که بر وجود حجّت در هر زمان دلالت دارند، عبارتند از: اعراف، آیه ۱۸۱؛ اسراء؛ آیه ۷۱؛ قصص، آیه ۵۱؛ فاطر، آیه ۲۴.

و وظایف امام ر.ک: ضمیمه شماره ۱ (همین کتاب). هم چنین دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان را در ضمیمه شماره ۲ ملاحظه کنید.

قرآن در موارد گوناگونی به این موضوع اشاره می کند؛ از جمله:

الف) با پایان یافتن ساخت کعبه، حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی حق تعالی مأمور شد تا همه را به این سرزمین دعوت کند:

و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب های لاغر، از هر راه دوری به سوی تو بیایند. (۱) گفتنی است، تعبیر «به سوی تو بیایند (يَأْتُوكَ) قابل دقت است؛ چرا که نفرمود: «ندا بده تا مردم به سوی کعبه بیایند».

اگر بر تمام انسان هایی که توانایی رفتن به مکه را دارند، اجابت این ندا واجب است، پس لازم است کسی مانند ابراهیم خلیل علیه السلام در جایگاه حجت و ولی خداوند وجود داشته باشد، تا تعبیر «يَأْتُوكَ» صادق باشد. و اگر در برخی زمان ها، در اثر قدرشناسی مردم حجت خداوند غایب بوده است، خود مردم مقصرند؛ البته غایب بودن حجت خداوند، با بودن او در مکه و ایام حج منافاتی ندارد، همان گونه که بر اساس روایات متعدد، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هر سال ایام حج در مکه حضور دارند. (۲) روایاتی که ذیل آیه ۱۹۶ سوره «بقره» آمده است، بر همین امر تأکید می کنند. (۳)

ب) خداوند متعال در ابتدای سوره «ابراهیم» می فرماید:

۱- ((وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ))؛ حج، آیه ۲۷.

۲- کافی، ج ۱، کتاب الحج، باب فی الغیبه، ح ۶.

۳- «عن جابر عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ((وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ))؛ قال: تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ؛ عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

[این] کتابی است که آن را به سوی تو فرو فرستادیم، تا تو مردم را به خواست و فرمان پروردگارشان، از تاریکی ها [ی گمراهی]، به روشنایی [هدایت] بیرون آری؛ به راه آن توانای بی همتا و ستوده. (۱) اگر قرآن، کافی بود و نیازی به حجت حی نبود، تعبیر «لُتُخْرِجَ» جایی نداشت.

ج) در آیه ۱۶۴ سوره «نساء» آمده است:

و اگر آنان هنگامی که بر خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می خواست، هر آینه خدای را توبه پذیر و مهربان می یافتند. (۲) تعبیر «جاؤك» تمام مطلب را بیان کرده است؛ اگر خداوند متعال می فرماید: «ادْعُوا اللَّهَ»، (۳) شیوه و نحوه دعا کردن را هم در این آیه و آیات دیگر بیان کرده است. سنت خداوند بر این است که انسان با مراجعه به حجت حی و درخواست از او برای طلب آمرزش، غفران خود را شامل بنده اش کند. و بدیهی است که غیبت، هرگز مانع از توسل به ایشان نیست.

چکیده

آیات متعددی ناظر به حجت حی است؛ از جمله: آیه ۴ سوره «قدر» و آیه ۷ سوره «رعد».

در شب قدر هر سال، امر آن سال نازل می شود. در زمان حیات نبی مکرم

- ۱- ((كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ)).
- ۲- ((وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)).
- ۳- اسراء، آیه ۱۱۰.

اسلام صلی الله علیه و آله، جبرئیل و فرشتگان از سوی خداوند، این امر را محضر ایشان ابلاغ می کردند. هم اکنون نیز لازم است، کسی در حدّ و لیاقت این امر، صاحب شب قدر باشد.

قرآن می فرماید: «برای هر قومی «هادی» وجود دارد.» با توجه به معنای خاص این اصطلاح در قرآن، هادی امت با ویژگی عصمت پیوسته باید وجود داشته باشد.

آیات ناظر به غیبت امام زمان

ماء معین

((قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ))؛ (۱) بگو: بیندیشید، اگر آبتان (در زمین) فرو رود، آن گاه چه کسی برای شما آبِ روان (نمایان و قابل دسترس) می آورد؟

۱- ملک، آیه ۳۰. واژه «أَرَأَيْتُمْ» ترکیبی است از همزه استفهام و فعل ماضی «رَأَيْتُمْ». این ترکیب در ادبیات عرب به معنای «آخبرونی»، یعنی به من خبر دهید، می باشد و در جایی که نیاز به تفکر و اندیشیدن باشد، به کار می رود، به بیان بهتر، به معنای این است که: آیا فکر کرده اید؟ هم چنان که این در آیه ۶۸ سوره واقعه آمده: ((أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ))؛ قطعاً این تعبیر به معنای: آیا دیده اید؟ نیست، چراکه فردی که آب می نوشد آن را می بیند، بلکه به این معناست که: آیا درباره آبی که می نوشید، فکر کرده اید؟ سپس در ادامه آیه، در مورد این که درباره چه چیزی باید فکر کرد، می فرماید: ((أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ...)). راغب در مفردات می گوید: «أَرَأَيْتَ» به معنای «آخبرنی» است و در نوع و تعداد مخاطب، «تاء» تغییر نمی کند، بلکه «کاف» بر سر آن می آید و تغییرات بر «کاف» صورت می گیرد. قال: أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي [الإسراء / ۶۲]، قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ [الأنعام / ۴۰]، وقوله: أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى [العلق / ۹]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ [الأحقاف / ۴]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ [القصص / ۷۱]، قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ [الأحقاف / ۱۰]، أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا [الكهف / ۶۳]؛ همه این ها در آن، معنای تنبیه و آگاهی وجود دارد؛ المفردات، ذیل واژه «رأى». واژه «غوراً» به معنای «فرو رفتن» است؛ لذا به فرورفتگی داخل کوه «غار» گفته می شود. واژه «معین» اگر از ریشه «معن» باشد، به معنای «جاری» است و اگر از ریشه «عین» باشد، به معنای «ظاهر و آشکار و در دست رس بودن» است، یا آبی که به تعبیر عامیانه چشم را بگیرد؛ یعنی تمیز و گوارا باشد. «و المَعْنُ و المَعِينُ: الماء السائل، و قيل: الجاری علی وجه الأرض، و قيل: الماء العذب الغزير، و كل ذلك من السهولة. و المَعْنُ: الماء الظاهر»؛ ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «معن».

یکی از دردهای بزرگ بشر، غفلت از نعمت های الهی است. خداوند در این آیه شریفه می فرماید: آیا به این مسئله فکر کرده اید که اگر همه چیز باشد، ولی آب نباشد چه اتفاقی می افتد؟

گفتنی است، ظهر و تفسیر آیه درباره نعمت حیاتی آب است، (۱) اما تأویل و بطن آیه بر اساس روایات متعدد (۲)، درباره مسئله ای بسیار حیاتی تر و مهم تر از آب است، و آن مسئله امام و اضطرار به حجت است.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شد:

معنای آیه این است که بگو: بیندیشید، اگر امامتان غایب شد، به گونه ای که ندانید او کجاست، پس چه کسی امامی ظاهری برایتان خواهد آورد که اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما بیان کند؟! (۳)

۱- یکی از کفار، هنگامی که این آیه را شنید که می گوید: «اگر آب های مورد استفاده شما در زمین فرو رود، چه کسی آب جاری در اختیار شما می گذارد» گفت: «رجال شداد و معاول حداد»؛ مردان قوی پنجه و کلنگ های تیز، آب را از اعماق زمین بیرون می کشند. اما هنگامی که شب خوابید، آب سیاه چشمان او را فرا گرفت؛ در این حال صدایی شنید که می گوید: «آن مردان قوی پنجه و کلنگ های تیز را بیاور تا این آب را از چشم تو بیرون کشند!» ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۵۹. با تأمل در آیه و دقت در این ماجرا به دست می آید که مراد خداوند متعال این است که اگر اراده کند آب را بگیرد، در این صورت اگر جن و انس جمع شوند، قطره آبی نمی توانند به دست آورند.

۲- جهت اطلاع از روایات، از جمله روایت مهم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره ر.ک: سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل همین آیه.

۳- «عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل: ((قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ)) فَقَالَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالِ اللَّهِ حَيْلًا وَعِزًّا وَحَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا يُدْرَى أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۵، باب ۳۲، ح ۳.

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

□
مقصود از «ماؤکم»، ائمه علیهم السلام می باشند که آن ها ابواب الله هستند. «فمن یأتیکم بماء معین»، یعنی: چه کسی علم امام را برای شما خواهد آورد؟ (۱) با تأمل در بطن آیه، به این نتیجه می رسیم که هشدار وقوع غیبت، از همان ابتدا داده شد که اگر مردم قدر ائمه علیهم السلام را ندانند، به بلای غیبت امام دچار خواهند شد؛ گرچه امت اسلام به هشدارهای قرآن توجه نکرده و قدر اهل بیت را ندانستند و طبق سنت الهی (۲) به بلای عظیم غیبت امام دچار شدند اما قطعاً این آیه شریفه برای ما در این دوان، پیام ها و نکات مهمی را در بر دارد.

نکات: ۱. باعث و علت غایب شدن امام، خود مردم هستند، زیرا اگر خداوند بدون این که مردم نقشی داشته باشند حجت خود را غایب کند، سؤال و اندیشیدن درباره این مسئله که اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ معنا ندارد. (۳)

قدرشناسی مردم سبب غیبت شد و تا قدرشناس حقیقی حجت خداوند نشویم، از ظهور خبری نخواهد بود؛ (۴) بنابراین، عالمان و خواص باید با تمام توان درباره توجه دادن

۱- تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۰۵، ذیل آیه.

۲- ((ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ))؛ انفال، آیه ۵۳.

۳- ر.ک: کافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۳۱، ص ۳۴۳؛ ملاصالح مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۲۵۰ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۳، باب روایات امیرالمؤمنین علیه السلام، ح ۸.

۴- زیرا اگر خداوند بدون این که در مردم تغییری ایجاد شود، دوباره آن نعمتی را که در اثر قدرشناسی از آنان گرفت، برگرداند، خلاف حکمت است. این نکته به خوبی از آیاتی مثل آیه ۱۱ «رعد» و ۵۳ «انفال» استفاده می شود.

مردم به جایگاه و ویژگی های امام و حقوقی که امام بر مردم دارد، بکوشند و از خسارت عظیم غیبت امام پرده بردارند.

ممکن است کسی بگوید: دیگران قدرشناسی کردند و سبب غیبت او شدند؛ تقصیر ما چیست؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً: خداوند متعال در هر زمان، بندگان خود را امتحان کرده و میزان ولایت و محبت آنان را می سنجد؛ برای مثال، با پای بندی به ارزش های دینی، اطاعت و پیروی از بزرگان دین، پرداخت خمس و زکات و... آن ها را می آزماید. یکی از حکمت های فریضه «خمس» همین موضوع است. به طور قطع امام زمان علیه السلام هیچ نیازی به خمس ندارد، اما چرا این حق برای ایشان قرار داده شد؟ بدیهی است که اگر از مال خود برای حضرت نگذریم، نمی توانیم ادعای محبت داشته باشیم، و یا از جان خود برای ایشان بگذریم.

ثانیاً: اگر کسی از این آزمون ها سربلند بیرون بیاید و جزء منتظران واقعی باشد، اجر و پاداش عظیمی، از جمله همراهی با اهل بیت علیهم السلام در آخرت، خواهد داشت. (۱)

۲. معنای این سؤال که: اگر امامتان غایب شد، چه خواهید کرد؟ این است که با غایب شدن امام، دچار خسران و ضرر جبران ناپذیری خواهیم شد؛ گرچه امام غایب همانند خورشید پنهان دارای آثار و برکات فراوانی برای ما و همه هستی است، اما بسیاری از فواید امام، مترتب بر عدم غیبت ایشان است.

اگر انسان ها این خسارت عظیم را درک می کردند، به اضطرار رسیده و خواستار رفع این بلا می شدند؛ در این صورت، قطعاً دعا به اجابت می رسید، چرا که: ((أَمَّنْ يَجِيبُ

الْمُضْطَرِّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ الشُّوءَ)).

۳. نقش بی بدیل امام و ضرورت حضور او در جامعه، علاوه بر ضرورت وجود امام، مسئله ای است که با تدبّر در این آیه شریفه و روایات متعدد، به آن پی می بریم؛ همان گونه که امام باقر علیه السلام فرمودند: «پس چه کسی اخبار آسمان ها و زمین و حلال و حرام خداوند را برای شما خواهد آورد؟!» چه کسی می تواند ادعا کند، عالم به غیب و شهود است و بگوید: «قبل از این که مرا از دست بدهید (هر چه می خواهید) از من پرسید»؟! (۱) چه کسی می تواند ادعا کند، مرتبط با مبدأ غیب است و به عالم غیب آشناتر است تا عالم شهود، (۲) و کیست که بتواند بگوید: «اگر پرده (غیب) کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نخواهد شد»؟! (۳)

خو گرفتن به دوران غیبت امام و عادی شدن آن، از مصیبت هایی است که انسان ها به آن دچار شده اند، چرا که همه، سرگرم و مشغول کار خود هستند و چه بسا روزها و هفته ها می گذرد و کمتر به یاد امام خود و تکلیف و رسالتی که در این رابطه دارند، می افتند!

۴. یکی از القاب زیبای ائمه به طور عام و لقب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور خاص، «ماء

۱- «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، کتاب الجهاد، باب ۴۹، ص ۱۲۸، ح ۲۰۱۳۷. هم چنین درباره این موضوع ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۹۹، کتاب الحجّه، باب «أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فِي يَدِ النَّاسِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ عِنْدِ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ عِنْدِهِمْ فَهُوَ بَاطِلٌ».

۲- «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مَنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فَتَنْتَهَ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَ تَذَهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

۳- «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا أزدَدْتُ يَقِينًا»؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۳.

معین» است که از همین آیه شریفه گرفته شد. تشبیه امام به «آب»، بیانگر نکات ظریف و عمیقی است. (۱)

حاج محمدعلی فشندی رحمه الله می گوید:

دیدم سید بزرگواری وارد مسجد جمکران می شود. با خود گفتم: در این هوای گرم. حتماً تشنه است. ظرف آبی به او تعارف کردم. گرفتند و نوشیدند و ظرف را برگرداندند. در این حال گفتم: شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خداوند بخواهید تا فرج ایشان نزدیک گردد. ایشان فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی خواهند؛ اگر بخواهند، دعا می کنند و فرج ما می رسد.» این سخن را فرمود؛ تا نگاه کردم، دیگر کسی را ندیدم. (۲) به راستی، ما چقدر به یاد حضرت هستیم؟! و آن گاه که به یاد اویم، آیا خود را برای او می خواهیم یا حتی او را هم برای راحتی و حل مشکلاتمان می خواهیم؟!!

حجّت غایب

((ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (۳)))؛ این کتاب که در آن هیچ شکی نیست، راهنمای پرهیزکاران است؛ کسانی که به غیب ایمان می آورند. «ایمان به غیب» از مهم ترین ویژگی پرهیزکاران است؛ کسانی که عقلشان در

۱- ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰، باب ۳۷، أَنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمَاءُ الْمَعِينُ وَالْبُئْرُ الْمُعَطَّلَةُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ وَتَأْوِيلُ السَّحَابِ وَالْمَطَرِ وَالظَّلِّ وَالْفَوَاقِهِ وَسَائِرِ الْمَنَافِعِ الظَّاهِرَةِ بَعْلِمِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

۲- احمد قاضی زاهدی، شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- بقره، آیات ۲ و ۳.

چشمشان نیست که فقط هر چه را با چشم سر ببینند، بپذیرند و غیر آن را انکار کنند؛ اگر این چنین باشد، فرقی بین انسان و حیوان باقی نمی ماند. (۱)

غیب مطلق، خداوند متعال است؛ او را با چشم سر نمی توان دید؛ نه در دنیا و نه در آخرت. مهم ترین ویژگی «متقین» این است که با تمام وجود، به آفریدگار هستی و آنچه او از آن خبر داده است، باور دارند. پس در مرحله ظهر و تفسیر آیه، غیب به معنای «الله» است، هم چنان که در آیه ۱۶۲ سوره «نساء» به آن تصریح شده است.

در مرحله بطن و تأویل آیه، بر اساس روایات، «غیب» مصادیق متعددی مانند: عرش، لوح، قلم، کرسی، بهشت، جهنم و... دارد. یکی از مهم ترین مصادیق «غیبت»، ایمان به حجت غایب است. از امام صادق علیه السلام روایت شده:

متقین به غیب ایمان می آورند؛ یعنی به حجت غایب ایمان می آورند. (۲) متقین مانند کسانی نیستند که می گویند: اگر امام وجود دارد، پس کجاست و چرا او را نمی بینیم؟ متقین با دلایل عقلی، قرآنی و روایی به یقین رسیده اند که خداوند هرگز هستی را بدون حجت رها نمی کند و همان گونه که بسیاری از انبیای الهی و اوصیایشان بر اساس حکمت الهی، مدتی از قوم خود غایب می شدند، هم اکنون نیز حجت خداوند غایب است و روزی ظهور خواهد کرد.

در روایت دیگری حضرت می فرمایند: «ایمان به غیب، یعنی اقرار به قیام قائم که

۱- برای پی بردن به جایگاه «ایمان به غیب» ر.ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹.

۲- «عن یحیی بن اَبی القاسم قال سألت الصادق علیه السلام عن قول الله عز و جل ((الم ذلک الکتاب لا ریب فیهِ هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب)) فقال: المتقون شیعه علی علیه السلام و الغیب فهو الحجه الغائب»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۱، ص ۳۷۴، ح ۲۰.

حق است.» (۱)

شک و تردید درباره ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به دو علت است:

۱. طولانی شدن غیبت؛

۲. شبهه افکنی دشمنان؛

متقین به خداوند و وعده های او ایمان دارند و چون مژده و نوید ظهور حضرت را خود خداوند داده است، هرگز دچار شک و تردید نمی شوند و هم چنان چشم به راه مقدم نورانی حضرتش باقی هستند. (۲)

چکیده

از جمله آیات ناظر به غیبت حجت خداوند، آیه ۳۰، سوره «ملک» و ۳ سوره «بقره» است.

تفسیر آیه ۳۰ «ملک»، نعمت حیاتی «آب» است که اگر همه چیز باشد، ولی خداوند آب را از ما بگیرد، در واقع حیات را گرفته است؛ اما تأویل آیه، غیبت حجت خداوند است.

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سبب محرومیت ما از بسیاری خیرات و برکات می گردد.

ویژگی پرهیزکاران این است که به حجت غایب ایمان دارند.

۱- «عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله ((عز و جل هُدىً للمتقين الذين يؤمنون بالغيب)) قال: من أقر بقيام القائم عليه السلام أنه حق؛ كمال الدين وتمام النعمة، ج ۱، ص ۴۸.

۲- «فَلَوْ تَطَاوَلَتِ الدُّهُورُ وَ تَمَادَتِ الْأَعْصَارُ لَمْ أَزِدْ بِكَ إِلَّا يَقِينًا وَ لَكَ إِلَّا حُبًّا وَ عَلَيْكَ إِلَّا اعْتِمَادًا وَ لِظُهُورِكَ إِلَّا تَوْقَعًا وَ مُرَابَطَةً بِنَفْسِي وَ مَالِي وَ جَمِيعِ مَا أَنْعَمَ بِهِ عَلَيَّ رَبِّي»؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۹، فرازی از زیارت حضرت. در این زیارت مفاتیح الجنان در بخش «زیارت سرداب مقدس» بعد از «زیارت آل یس» ذکر شده است. سایر آیاتی که بر غیبت حضرت دلالت می کنند، عبارت است از: لقمان، آیه ۲۰؛ حج، آیه ۴۵ و تکویر، آیه ۱۵.

آیات ناظر به وظایف منتظران

هشدار به منتظران خاتم الاوصیاء

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾؛ (۱) آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده، نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و زمان (انتظار) بر آنان به درازا کشید و دل هایشان سخت گردید و بسیاری از آن ها فاسق بودند؟

۱- حدید، آیه ۱۶. واژه «یَأْنِ» از ماده «أَنَى یَأْنِ»، به معنای «نزدیک شدن زمان چیزی» است؛ مثل واژه «آن یثین» و «حان یحین». واژه «خشوع» به معنای «نرم بودن»، رام بودن «پذیرا بودن» و امثال آن آمده است و ضد آن «قساوت» به معنای «غلظت» و «سفتی» است. «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، یعنی کسانی که به آن ها کتاب (آسمانی) داده شد و در اصطلاح، به آن ها «اهل کتاب» گفته می شود و منظور، یهود و نصاری هستند. واژه «أَمَدٌ» به معنای «زمان» است؛ البته زمانی که انتهای آن نامعلوم باشد. «و الْأَمَدُ: مُدَّةٌ لَهَا حَدٌّ مَجْهُولٌ إِذَا أُطْلِقَ»؛ راغب اصفهانی، مفردات. و واژه «فسق» به معنای «خروج از طریق حق» است: «أَنَّ الْأَضْيَالَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَةِ: هُوَ الْخُرُوجُ عَنِ مَقَرَّاتِ دِينِهِ أَوْ عَقْلِيهِ أَوْ طَبِيعِيهِ لِإِزْمِهِ. وَ مِنْ مَصَادِقِهِ: خُرُوجُ الْعَبْدِ، عَنِ أَمْرِ الرَّبِّ، وَ عَنِ طَاعَتِهِ»؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۸۹.

وقتی باران بر زمین خاکی می بارد، زمین با آغوش باز قطره باران را می پذیرد؛ به این حالت «خشوع» می گویند. همین قطره وقتی به سنگ و امثال آن برخورد می کند، کمانه کرده و ذره ذره می شود، به این حالت «قساوت» می گویند. روح و روان ما در برابر فرمان ها و دستورهای الهی ممکن است یکی از این دو حالت را داشته باشد. خداوند متعال در آیه مزبور به این دو ویژگی اشاره می فرماید. بخش ابتدایی آیه، درباره «خشوع» و بخش پایانی آن درباره «قساوت» است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه مورد بحث می فرماید: «این آیه درباره مردم زمان غیبت نازل شده و «آمد» به معنای زمان غیبت است. (۱)»

ویژگی اهل کتاب چه بود که قرآن درباره آن به ما هشدار می دهد؟

آنان دست کم دو بار در آزمون «انتظار»، مردود شدند:

الف) حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفت: «من به میعاد الهی می روم و برادرم هارون در میان شماست؛ از او پیروی کنید تا من برگردم.» هنگامی که حضرت موسی علیه السلام بعد از سی روز نیامد، بنی اسرائیل به دنبال سامری رفتند و گوساله پرست شدند! در واقع، آنان به وعده خداوند و پیامبرش اطمینان نداشتند. آنان باید هم چنان منتظر می ماندند و به این امر توجه می کردند که در این تأخیر، حکمتی نهفته است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: ای قوم من، مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضب پروردگارتان

بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟! (۱) ب) مژده و نوید ظهور خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به اهل کتاب داده شده بود و آن ها موظف بودند با ظهورش به او ایمان آورند، اما هنگامی که انتظار، طولانی شد ناامید شده و به جای خشوع و اطمینان به وعده الهی، دچار قساوت قلب شده و دنبال هوا و هوس و دنیاطلبی رفتند و موعود خود را به کلی فراموش کردند. (۲)

پیام مهم آیه مزبور این است که از اهل کتاب عبرت بگیریم و با طولانی شدن زمان غیبت، هرگز دچار قساوت قلب نشویم، بلکه در برابر حکم خداوند، که در قرآن و بیانات نورانی اهل بیت علیهم السلام تبیین شده است، مطیع و فرمان بردار بوده و هرگز دچار رخوت و سستی نشویم.

از حضرت امیر علیه السلام نقل شده است:

برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی است... هان! کسی که در این دوران بر دینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن غیبت امامش، دچار قساوت قلب نشود، در روز قیامت با من خواهد بود. (۳) توضیح این که، در دوران غیبت امام، بسیاری از مردم با فراموش کردن امام خود و وظیفه ای که در برابر او دارند، دچار دنیاگرایی می شوند و هر کسی سعی می کند در

۱- طه، آیه ۸۶.

۲- بقره، آیات ۸۹ به بعد.

۳- «لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبُهُ إِمْدُهَا طَوِيلٌ... أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمْدِ غَيْبِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

مسابقه رفاه و تجمل از دیگران عقب نماند. در چنین دورانی، اگر کسی قلبش هم چنان پذیرای دستورات الهی و تمام سعیش پیروی از امام زمانش باشد، در قیامت با اهل بیت علیهم السلام خواهد بود؛ مانند سلمان که خواسته مولایش را برخواسته خودش مقدم می داشت. (۱) انسان عاقل باید بیندیشد که آیا در عالم هستی، پاداش و درجه ای بالاتر از این وجود دارد که انسان در زندگی ابدی خود، هم نشین اهل بیت علیهم السلام شود؟ (۲)

معنای «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ» این عبارت، در بسیاری از ترجمه ها این گونه ترجمه شده است: «زمان بر آن ها طولانی شد» یا «دوران طولانی بر آن ها گذشت». اما با تأمل در این آیه و سایر آیات مرتبط با آن، مانند آیه ۸۶ سوره «طه» و عبارت «طال علی» که در مواردی مانند «عُمَر» هم به کار رفته، این تعبیر به معنای «طولانی به نظر آمدن» است. برای روشن تر شدن موضوع، ابتدا این تعبیر را درباره عُمر و اجل بررسی می کنیم. امام

۱- «...قَالَ لِتَلَمَّاتٍ خِلَالِ إِحْدَاهَا إِيْتَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى هَوَى نَفْسِهِ وَ الثَّانِيَهُ حُبُّهُ الْفُقَرَاءَ وَ اخْتِيَارُهُ إِيَاهُمْ عَلَى أَهْلِ الثَّرْوَةِ وَ الْعُدَدِ وَ الثَّلَاثِيَهُ حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ إِنَّ سَلْمَانَ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا حَنِيفًا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ می گوید: به امام صادق عرض کردم: آقای من! چگونه است که بسیار یاد سلمان فارسی را از شما می شنوم؟ حضرت فرمودند: «نگو سلمان فارسی، بلکه بگو سلمان محمدی!» بعد فرمودند: «آیا می دانی چرا زیاد یاد سلمان می کنم؟» عرض کردم: نه. فرمودند: «به خاطر سه ویژگی: ۱. ترجیح دادن خواسته مولایش امیرالمؤمنین بر خواسته نفسش. ۲. دوست داشتن فقرا و برگزیدن نشست و برخاست با آنان بر نشست و برخاست با مرفهان. ۳. دوست داشتن علم و علما. او بنده درست کار و در صراط مستقیم و تسلیم (خداوند) بود و از مشرکان نبود. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲- ر.ک: ضمیمه شماره ۴ (از همین کتاب).

علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ فِيهَا الْأَمْدُ»؛ (۱) مبدا زمان عمرتان بر شما طولانی بیاید؛ یعنی مبدا تصور کنید دارای عمر طولانی خواهید بود و آخرت را فراموش کنید! در خطبه ۲۲ نهج البلاغه نیز نظیر این تعبیر آمده است. (۲) بدیهی است، معنای این جمله این نیست که: مبدا عمر شما طولانی شود!

درباره آیه مورد بحث نیز، همین معنا مورد نظر است؛ یعنی شما مثل اهل کتاب نباشید که زمان بر آن ها طولانی آمد؛ به عبارت دیگر، تصور کردند تا زمان تحقق وعده الهی خیلی فاصله است و منتظر بازگشت حجت خداوند نشدند.

شایان ذکر است، از آسیب های جدی دوران انتظار، خارج شدن از حالت انتظار و غفلت از زمینه سازی برای آمدن موعود الهی است؛ از این روست که در روایات آمده: «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً»؛ (۳) پس بامداد و شبانگاه منتظر فرج باشید.

مرزبانی از اندیشه مهدویت

□
 ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ))؛ (۴) ای کسانی که ایمان آورده اید! (در برابر مشکلات و هوس ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید؛ شاید رستگار شوید! چند توصیه اساسی در این آیه آمده است:

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۲.
- ۲- «وَلَمَّا يَلَيْسَنَّ الْأَمَلُ وَ لَمَّا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَجَلُ، فَإِنَّمَا هَلَكَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ، وَ تَغْيِبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمُوعُودُ، الَّذِي تُرَدُّ عَنْهُ الْمَعْدِرُ وَ تُرْفَعُ عَنْهُ التَّوْبَةُ.»
- ۳- کافی، ج ۱، کتاب الحججه، ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبه.
- ۴- آل عمران، آیه ۲۰۰.

۱. «اصْبِرُوا»؛ «صبر» به معنای استقامت در راه رسیدن به هدف و استفاده از همه توان و انرژی و ناامید نشدن در هنگام مواجهه با مشکلات و شکست هاست. در روایات، جایگاه «صبر» به «ایمان»، مانند جایگاه «سر» به «بدن» ذکر شده است. در مسیر رسیدن به اهداف بلندی که خداوند متعال برای بندگانش در نظر گرفته است، گاهی وسوسه های نفسانی و شیطانی و یا بروز مشکلات و مصائبی که پیش می آید، انسان را از طی مسیر باز می دارد. و انسان ها باخصلت «صبر» می توانند از این گردنه ها عبور کرده و به قله های بلند و رفیع انسانی برسند.

۲. «صابروا»؛ «مصابره» به معنای هم بستگی و ایستادگی امت در برابر فشارها و تهدیدات دشمن و کوتاه نیامدن و پافشاری بر اصول و ارزش هاست؛ به عبارت دیگر، «مصابره» همان صبر اجتماعی است.

۳. «رابطوا»؛ این واژه از ریشه «ربط»، به معنای «بستن» است و معنای آن در این جا، مراقبت و مرزبانی است. (۱) قرآن پیوسته خطر نفوذ دشمن را هشدار می دهد و می فرماید: «کافران آرزو دارند شما از سلاح ها و کالاهای خود غافل شوید و به یکباره به شما هجوم آورند.» (۲) لذا پاسداری از مرزها و مراقبت از نفوذ دشمن، توصیه دیگری است که در این آیه به آن تأکید شده است.



۱- «رباط» مصدر فعلی رَبَطْتُ وَ رَابَطْتُ است، و «مُرَابَطَه» (در لفظ و معنا) مثل «محافظة» است. قال الله تعالى: ((وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ)) [الأنفال / ۶۰]، و قال: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِعُوا)) [آل عمران / ۲۰۰]. دو نوع مرابطه، مراقبت و نگهبانی وجود دارد؛ یکی مراقبت مادی، یعنی محافظت از مرزهای مسلمین؛ دوم، محافظت از ارزش ها؛ مثل مراقبت از وقت نماز و...؛ راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه «ربط».

۲- ((وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ آمَنَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَهُ وَاحِدَةً))؛ نساء، آیه ۱۰۲.

جالب این جاست که روایات، به نکته ظریف تری از آیه گوشزد می کنند و آن «دفاع از اهل بیت علیهم السلام است» (۱) که در حقیقت، دفاع از رسول الله صلی الله علیه و آله و دین است.

در روایاتی نیز آمده است: مراد آیه «رابطوا امامکم» است. (۲)

در تعبیری دیگر آمده است: «رابطوا الائمه»؛ (۳) یعنی از امام خود دفاع کنید.

هم چنین نقل شده: «از بودن با امام، حفاظت کنید»؛ (۴) یعنی مراقب باشید ولایت و امامت را از شما نگیرند.

نعمانی در کتاب الغیبه در دو جا از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «از امام مورد انتظار خود دفاع کنید!» (۵) یعنی از وظایف مهم منتظران این است که درباره انتظار و ظهور بی تفاوت نباشند و در برابر نقشه های شوم مهدی ستیزان در انکار، تخریب و تحریف این اندیشه ناب، مراقبت و مرزبانی از مهدویت را به فراموشی نسپارند و هر

۱- «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... وَرَابِطُوا يَقُولُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَنَحْنُ السَّبِيلُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ وَخَلْقِهِ، وَنَحْنُ الرِّبَاطُ الْأَدْنَى، فَمَنْ جَاهَدَ عَنَّا فَقَدْ جَاهَدَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۶، ذیل آیه.

۲- ((عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا بَعْدَ عَالِمٍ مِنْكُمْ يَفْزَعُ النَّاسَ إِلَيْهِ؟ قَالَ، فَقَالَ لِي، إِذَا لَا يُعْبَدُ اللَّهُ، يَا بَا يَوْسُفَ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ عَالِمٍ مِمَّا ظَاهَرَ يَفْزَعُ النَّاسَ إِلَيْهِ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ، وَ إِنَّ ذَلِكَ لَمُبَيَّنٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ اللَّهُ: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا)) اصْبِرُوا عَلَيَّ دِينِكُمْ وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ، وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ، «وَ اتَّقُوا اللَّهَ» فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ.؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۶

۳- «عن أبي جعفر عليه السلام: ... «وَ رَابِطُوا» يَعْنِي الْإِثْمَةَ.»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۶

۴- «و فی روایه اخری عن الصادق علیه السلام «اصْبِرُوا» عَلَيَّ الَّذِي فِينَا، قُلْتُ، «وَ صَابِرُوا» قَالَ، عِدْوَكُمْ مَعَ وَلِيِّكُمْ «وَ رَابِطُوا» قَالَ، الْمَقَامُ مَعَ إِمَامِكُمْ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۲۶

۵- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْيَاقَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ((اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا)) فَقَالَ اصْبِرُوا عَلَيَّ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّظِينَ. ص ۱۹۹، باب ۱۱، حدیث ۱۳.

کسی در حد توان خود، دفاع از آن را وظیفه خود بداند. (۱)

چکیده

اگر قرآن «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است، قطعاً وظیفه ما را در دوران غیبت بیان کرده است.

از جمله آیات ناظر به وظایف منتظران، آیه ۱۶ سوره «حدید» و آیه ۲۰۰ سوره «آل عمران» است.

در دوران غیبت باید مراقب دل خود باشیم، تا پیوسته پذیرای دستورات قرآن و معصومان علیهم السلام باشد.

محافظت از اعتقاد به ولایت و بودن با اهل بیت علیهم السلام، به ویژه دفاع از امام منتظر، از دیگر وظایف مهم شیعیان است.

۱- علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بحث مفصلی را تحت با «المرابطه فی المجتمع الاسلامی» در پانزده بخش ذکر کرده است که بسیار حایز اهمیت است؛ از جمله در بخش پنجم می فرماید: «أن البحث العمیق فی أحوال الموجودات الکونیه یؤدی إلى أن النوع الإنسانی سیبلغ غایته و ینال بغیته و هی کمال ظهور الإسلام بحقیقته فی الدنیاء و تولیه التام أمر المجتمع الإنسانی، و قد وعده الله تعالی طبق هذه النظریه فی کتابه العزیز قال: ... «المائده: ۵۴» و قال: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيَبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا الْآیة: «النور: ۵۵»، و قال: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ: «الأنبياء: ۱۰۵»، إلى غیر ذلك من الآیات.» و در بخش پانزدهم می گوید: «الدين الحق هو الغالب على الدنيا بالآخره...». الميزان، ج ۴، ص ۹۲. گفتنی است، شهید مطهری در کتاب قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام به تبیین بخش هایی از آن پرداخته است.

آیات ناظر به ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام

بقیه الله

بقیه الله (۱)

□ ((بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ))؛ (۲) آنچه از جانب خدا برایتان باقی می ماند، برای شما بهتر است؛ اگر به راستی ایمان آورده اید، و من نگهبان شما نیستم. خداوند متعال در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای احمد! عبادت ده جزء است؛ نه جزء آن در طلب حلال است.» (۳) حضرت شعیب علیه السلام در آیه مزبور، به قومش همین توصیه را بیان می کند: «مال حلال برای شما بهتر است، اگر ایمان داشته باشید.»

□ البته بطن آیه دربارۀ آخرین حجّت الهی، «بقیه الله الا-عظم»، است. در روایات متعددی از فریقین، لقب امام مهدی علیه السلام، «بقیه الله» معرفی شده است.

۱- امام زمان علیه السلام به غیر از ویژگی های اهل بیت علیهم السلام، ویژگی های خاصی نیز دارد؛ مانند: غایب شدن، خاتم الاوصیا بودن، عمر طولانی، جوان ماندن و... در این بخش به سه ویژگی خواهیم پرداخت و در بخش آیات تبیینی، دو مورد دیگر خواهد آمد. در لابه لای مباحث نیز به برخی دیگر اشاره شده است؛ مثل موضوع «غیبت» که در بخش غیبت گذشت.

۲- هود، آیه ۸۶.

□ ۳- «الدَّلِيلِي فِي إِرْشَادِ الْقُلُوبِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَشْتَبِعُهُ مِنْهَا طَلْبُ الْحَلَالِ فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي»؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶، باب ۲، مواعظ الله عزّ و جلّ.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

اولین سخنی که امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بیان می کند، ((بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) است. سپس می فرماید: من بقیت الله و حجت خداوند و خلیفه او بر شما هستم، پس هیچ سلام کننده ای بر او سلام نمی کند مگر این که می گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه» (۱). هم چنین، راوی از امام صادق علیه السلام درباره نحوه سلام کردن به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال می کند حضرت می فرماید: «این گونه سلام کنید: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه» (۲). سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند.

۱- «وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسَلِّمُ عَلَيْهِ مَسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۶۳، باب ۳۲، ح ۱۶. هم چنین در تشریح احمد بن اسحاق محضر امام حسن عسکری علیه السلام و درخواست نشانه از حضرت، برای اطمینان به امامت امام مهدی علیه السلام، خود حضرت فرمودند: «من بقیه الله هستم.» متن روایت شیخ صدوق رحمه الله این گونه است: «فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لَهُ يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عِلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي فَنَطَقَ الْعِلَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُتَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ». کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۱۶، باب ۶، ح ۱.

۲- «مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا به حضرت مهدی می توان با تعبیر «امیرالمؤمنین» سلام داد؟ حضرت فرمودند: «نه.» عرض کرد: چرا؟ فرمودند: «زیرا امیرالمؤمنین» اسمی است که خداوند آن را بر علی گذاشته است و احدی قبل از او و بعد از او به این نام نامیده نمی شود، مگر این که کافر خواهد بود.» عرض کردم: فدای شما شوم! پس چگونه به حضرت مهدی سلام داده می شود؟ فرمودند: «می گویند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ». سپس آیه شریفه (۸۶ هود) را خواندند.»؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۱، کتاب الحججه.

شبلنجی، از علمای اهل سنت، می نویسد:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام خروج کند، بر کعبه تکیه می دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش گرد او جمع می شوند. اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می شود، این آیه است: ((بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین))؛ و می فرماید: «انا بقیه الله و خلیفته و حجته علیکم»؛ منم بقیه الله و خلیفه و حجّت خدا بر شما. (۱) با توجه به مطالب پیش گفته، مهم ترین پیام آیه شریفه این است که خیر و صلاح شما در روی آوردن به امام مهدی علیه السلام، آخرین حجّت الهی است. بدیهی است که حضرت به ما نیازی ندارد؛ این ما هستیم که به حجّت الهی نیازمندیم و خیر، سعادت، رشد و تعالی ما در گرو توجه به اوست؛ هم چنان که خود حضرت در توقیعی بر این معنا تأکید می فرماید. (۲) امام راحل قدس سرّه به خوبی این معنا را درک کرد و با تمام توان به میدان آمد، تا

۱- نورالابصار، ص ۳۴۹.

۲- «مشاجره و دعوایی (درباره حضرت مهدی علیه السلام بین ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان صورت گرفت. ابن ابی غانم می گفت: امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت، در حالی که جانشینی نداشت! سپس شیعیان حضرت نامه ای با ذکر این دعوا نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند. پاسخ نامه آنان با خط مبارک حضرت، به این مضمون صادر شد: «به نام خداوند بخشنده مهربان. خداوند ما را و شما را از فتنه ها محافظت فرماید و به ما و شما روح یقین را عنایت فرماید و ما و شما را از عاقبت به شر شدن نگه دارد. همانا خبر تردید گروهی از شما در دین و شک و سرگردانی آنان درباره والیان امرشان به ما رسید. این مسئله ما را غمگین ساخت، به خاطر خودتان نه به خاطر خودمان، و ما را آزرده به جهت خودتان، نه به جهت خودمان، زیرا خدا با ماست؛ پس هیچ نیازی به احدی نداریم و حق با ماست و برگشتن و دست برداشتن کسی از ما، هرگز ما را به وحشت نمی اندازد و ما دست پرورده پروردگارمان هستیم و مخلوقات، دست پرورده ما.» «...فَعَمَّنَا ذَلِكْ لَكُمْ لَأَلْنَا وَ سَاءَنَا فَيْكُمْ لَمَا فِينَا إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَمَّا فَاقَهُ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوْحِشَنَا مَنْ قَعِدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَائِعُونَ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعِيدٌ صَائِعُونَ»؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، باب ۳۱.

زمینه ظهور حضرت را فراهم کند. امام رحمه الله انگیزه خود را از انقلاب اسلامی، زمینه سازی قیام و انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام بیان می کند(۱)؛ از این رو، وظیفه ماست با جدیت هر چه بیشتر و با اطاعت و پیروی از ولی فقیه و رهبر فرزانه انقلاب، این راه را ادامه دهیم، چرا که زمینه سازی ظهور، به عهده خود امت است.

نعمت پنهان

□ (أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)؛ (۲) آیا ندیدید خداوند آنچه در

۱- امامت و انسان کامل از دیدگاه امام خمینی قدس سره، تبیان دفتر ۴۲، ص ۳۶۲.

۲- لقمان، آیه ۲۰. واژه «أَلَمْ تَرَوْا» از ماده «رؤیت» بوده و به معنای «آیا ندیدید» می باشد؛ اما مقصود چیست؟ این تعبیر در چنین مواردی، برای دعوت به تفکر و آگاهی دادن به مخاطب است: «و هی کلمه تقولها العرب عند التَّعَجُّبِ مِنَ الشَّيْءِ وَ عِنْد تَنْبِيهِ الْمُخَاطَبِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ((أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ))؛ لسان العرب، ذیل واژه «رأى». راغب اصفهانی نیز بعد از اشاره به مصادیقی از این تعبیر می گوید: «كُلُّ ذَلِكَ فِيهِ مَعْنَى التَّنْبِيهِ»؛ مفردات، ذیل همین واژه. آنچه مهم است این است که آیه شریفه با دعوت به تفکر آغاز می شود؛ موضوعی که در گسترده ترین سطح در قرآن به چشم می خورد. بیش از پنجاه مورد ماده «عقل» آمده و تعبیر «لعلکم تعقلون» در پایان بسیاری از آیات به چشم می خورد. بیش از بیست مورد ماده «فکر» و هم چنین ماده «فقه» (= فهم عمیق) مطرح شده است. در بسیاری از موارد ماده «نظر» به معنای تحقیق و بررسی است؛ مثل ((قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ)) و ((قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) و ندای ((فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)) و ندای «فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ») توصیه به مشورت، گوش را نوازش می دهد؛ اما با این حال، به چه میزان ما این اصل قرآنی را مورد توجه قرار داده ایم؟ با کمال تأسف، در مهم ترین کارها، از جمله ازدواج، به جای تحقیق و بررسی استخاره می گیریم؛ البته اگر همه مراحل را طی کردیم و در حیرت ماندیم، آن گاه می توانیم با مراجعه به اهلش، استخاره بگیریم. وقتی قرآن «فقط برای زیبایی در سفره عقد باشد یا کار را به جایی رسانده ایم که اگر از خانه ای صدای قرآن بیاید، فوراً می گویند: چه کسی مرده است؟ و نهایتاً قرآن، کتاب استخاره قرار می گیرد، آیا این مهجوریت قرآن نیست؟! ((وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا))؛ (فرقان، آیه ۳۰) وقتی قرآن مهجور شد، «ولی خداوند» هم مهجور خواهد ماند. قرآن، نقشه راه زندگی و کتاب سعادت، خوش بختی و نسخه شفاست. واژه «إِسْبَاغٌ» از ریشه «سبغ» به معنای وسیع، تام و کامل است: «دَرَعَ سَابِغٌ: تَامٌ وَاسِعٌ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْ اِعْمَلْ سَابِغَاتٍ [سَبَأُ/ ۱۱]، وَ عَنهُ اسْتَعِيرَ اِسْبَاغُ الْوَضُوءِ، وَ اِسْبَاغُ التَّعَمُّقِ: قَالَ: وَ اِسْبَاغٌ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه سبغ». از این رو، در آن معنای «کثرت» و «فراوانی» گنجانده شده است.

آسمان ها و زمین است، مسخر شما کرده و نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان، بر شما ارزانی داشته است؟! «معرفت نفس» و «انسان شناسی» از مهم ترین و ضروری ترین موضوعات قابل توجه و قابل تأمل هستند.

مطابق آیه مورد بحث، انسان موجودی است که خداوند متعال آنچه در آسمان ها و زمین است، مسخر و رام او کرده؟ و تمام نعمت های پیدا و پنهان خود را بر سر او فرو ریخته است. حال، سؤال این است: چنین موجودی، برای چه هدفی خلق شده است؟

اگر تمام دنیا برای انسان خلق شده، پس قطعاً او برای امری فراتر از آن آفریده شده است. تأمل درباره این موضوع، به این نتیجه می انجامد که انسان، نه تنها برای دنیا آفریده نشده، بلکه برای رفتن به بهشت نیز به این عالم نیامده است؛ در حقیقت، او برای تقرب الی الله و سیر به سوی او، قدم در این وادی گذاشته است. از این روست که خداوند متعال هنگامی که انسان را آفرید، خود را «احسن الخالقین» نامید. استعداد بالقوه ای که خالق حکیم در وجود انسان قرار داده، به گونه ای است که در صورت شکوفا شدن می تواند به بالاترین درجات و مراتب برسد و قطعاً رتبه و مقام، جز با رفع

موانع و تقرب به خداوند، به دست نمی آید.

□

اگر انسان برای قرب الی الله به این عالم آمده، راهی پر از خطر و موانع در پیش رو دارد که طی این مسیر، جز با وجود راهنمایی که خود در اوج و قله آن قرار دارد، امکان پذیر نیست. این همان چیزی است که در بیان نورانی امام کاظم علیه السلام بیان شده است:

راوی می گوید: از مولایم آقا موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه: ((وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً)) پرسیدم. حضرت فرمودند: «مراد از نعمت آشکار، امام آشکار و مراد از نعمت پنهان، امام پنهان و غایب است.» عرض کردم: «آیا در میان ائمه کسی هست که غایب می شود؟ فرمودند: «بله، شخص او از دیدگان مردم پنهان می شود، ولی یاد او از دل های مؤمنان فراموش نمی شود و او دوازدهمین ماست. خداوند هر مشکلی را برای او آسان و هر امر دشواری را برایش راحت می گرداند و گنج های زمین را برای او آشکار خواهد ساخت و هر دوری را برایش نزدیک می گرداند و هر زورگوی معاندی را به دستش نابود می گرداند.» (۱) از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

نعمت ظاهره، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و مراد از نعمت باطنه، ولایت

۱- «...فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْأَمَامِ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنَةُ الْأَمَامِ الْغَائِبُ فَقُلْتُ لَهُ وَ يَكُونُ فِي الْأَئِمَّةِ مَنْ يَغِيبُ قَالَ نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ...»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب ۳۴، ح ۶.

ما اهل بیت است. (۱) نکات: ۱. از تأمل در آیه شریفه و روایات رسیده در ذیل آن، به دست می آید که فلسفه وجودی و رسالت اصلی امام معصوم، رساندن انسان های لایق به مقام عظیم قرب الی الله است، نه این که امام را وسیله ای برای رسیدن به خواسته های مادی خود قرار دهیم و فقط در هنگام مواجهه با مشکلات و نیازهای مادی به او متوسل شویم.

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: فرج، در چه زمانی محقق می شود؟ حضرت از این سؤال ناراحت شدند، زیرا دریافتند مقصود او این است: چه وقت حضرت مهدی می آید تا راحت شویم؟ از این رو، فرمودند:

آیا تو هم از کسانی هستی که دنیا را می خواهند؟! کسی که این امر را بشناسد، فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است. (۲) یعنی هنگام غیبت امام نیز می توان از فیوضات و هدایت های باطنی امام بهره مند شد، به شرطی که خود، امام معصوم، هدف خلقت و نقش امام را به خوبی بشناسیم.

از امام حسین علیه السلام روایت شده:

۱- «عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ((وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً)) قَالَ: أَمَّا النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ فَالِنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ تَوْحِيدِهِ، وَ أَمَّا النِّعْمَةُ الْبَاطِنَةُ فَوَلَايَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ عَقْدُ مَوَدَّتِنَا فَاعْتَقَدَ وَ اللَّهُ قَوْمٌ هَذِهِ النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ وَ الْبَاطِنَةُ وَ اعْتَقَدَهَا قَوْمٌ ظَاهِرَةٌ وَ لَمْ يَعْتَقِدُوا بِبَاطِنَتِنَا، فَانزَلَ اللَّهُ: ((يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يَسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ))؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۳، ذیل آیه.

۲- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحججه، باب أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرَ أَوْ تَأَخَّرَ.

خداوند، بندگان خود را نیافرید، مگر برای این که او را بشناسند، که اگر او را شناختند به بندگی او روی می آورند و با چنین عبودیتی از هر چیز و هر کس، بی نیاز می شوند و به مقام غنا می رسند. شخصی سؤال کرد: مراد از «شناخت خداوند» چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت خداوند، شناخت همان حجتی است که بر مردم، اطاعت و پیروی از او واجب است. (۱) بنابراین، جز در پرتو هدایت و یاری چنین امامی، دست یابی به این هدف امکان ندارد. علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره «بقره» و آیه ۷۳ سوره «انبیاء» و هم چنین در کتاب شیعه در اسلام، به طور تفصیل به این موضوع پرداخته است.

با این دیدگاه، نوع بهره مندی از امام، متحول خواهد شد، چرا که هم اکنون از آثار و برکات وجودی حضرت، همانند خورشید پشت ابر، بهره خواهیم برد و با ظهور حضرت «نور علی نور»؛ از این روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوشا به حال کسانی که در زمان ظهور باشند؛ به شرطی که در دوران غیبت، مطیع و فرمان بردار حضرت باشند و در امورات خود به ایشان اقتدا کنند. (۲)

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَرَفُوهُ فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادِهِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»؛ محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹، باب ۹، ح ۱، ص ۷۴.

۲- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبِيلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۲ و محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۶، باب ۲۵، ح ۲ و ۳.

ص: ۷۹ از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است:

کسی که درباره این امر معرفت داشته باشد، قطعاً فرج او به جهت انتظارش حاصل شده است. (۱) پس چه نیکوست که مؤمنان برای شناخت خداوند متعال و عبودیت و بندگی بهتر او و برای نجات از وسوسه های نفسانی و شیطانی، به امام زمان متوسل شده و از او کمک بگیرند.

۲. اگر انسان برای چنین هدف والایی به این عالم آمده است، بر اساس برهان لطف، همواره باید هادی و رساننده او به این هدف نیز وجود داشته باشد، چرا که طی این مسیر به گونه ای نیست که فقط با «ارائه طریق» انجام گیرد، بلکه «ایصال الی المطلوب» لازم است، لذا یکی از اسرار مهم ضرورت وجود امام و خالی نبودن زمین از حجت، همین مطلب است و آنان که در چنین اصلی مشکل دارند و از «غدیر» فاصله گرفتند، در واقع از انسانیت فاصله گرفتند و انسان را نشناختند.

مضطر

□
(أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أ إِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ))؛ (آیا بت هایی که معبود شما هستند بهترند) یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد، آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید. خداوند در این آیه شریفه، در سومین سؤال از مشرکان، جهت توجه دادن آن ها به

□
۱- «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى الْفَرَجُ فَقَالَ يَا أَبَا بَصِيرٍ وَ أَنْتَ مِمَّنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۳۷۱، کتاب الحججه، بابُ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ.

توحید می پرسد: «(بت‌ها بهترند؟) یا کسی که خواسته در مانده و مضطر را اجابت می کند و بلا و گرفتاری‌ها را برطرف می سازد؟!»

ریشه همه گرفتاری‌های انسان، غفلت از مسیری است که خالق او برای رسیدن به اهداف بلند انسانی تعیین کرده و آن، اطاعت و پیروی از ولی و حجتی است که از سوی حق قرار داده شده است. در حقیقت، اعراض از غدیر و خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام، خروج از مسیر و افتادن در انواع گرفتاری‌های مادی و معنوی و سرگردان شدن در وادی «تیه» است.

بر اساس روایات، مراد از «مضطر» امام زمان علیه السلام و مراد از «السوء» غیبت ایشان بیان شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

این آیه درباره قائم از آل محمد علیهم السلام نازل شده است. او به خدا قسم، مضطر است؛ هنگامی که در مقام (حضرت ابراهیم علیه السلام) دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند، گرفتاری را برطرف می کند. (۱) او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده است:

گویا حضرت قائم را می نگرم که به حجر (الاسود) تکیه داده است. به خدا قسم، او همان مضطری است که در قرآن می فرماید: ((أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاؤُهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ)) و

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ج ۴، ص ۹۴.

اولین کسی که با او بیعت می کند، جبرئیل است. (۱) گفتنی است، اگر این حالت «اضطرار» به انسان ها دست بدهد و دعا کنند، گرفتاری شان برطرف خواهد شد. بیشتر انسان ها از ضررهای غیبت آگاه نیستند و ولی خدا را نشناختند، و گرنه ویژگی «جلب منفعت و دفع ضرر»، انسان ها را به اضطرار می رساند؛ بنابراین، به دست آوردن این معرفت، امری لازم و ضروری است. علامه مجلسی رحمه الله روایات باب معرفت امام را با عنوان «باب وجوب معرفه الامام» ذکر می کنند. (۲) ایشان در این باب چهل حدیث و شیخ کلینی رحمه الله در کافی چهارده حدیث ذکر کرده اند. دقت و تأمل در این روایات، بسیار حایز اهمیت است.

چکیده

امام زمان علیه السلام، آخرین ذخیره و حجت حی الهی است. بر اساس آیه ۸۶ «سوره هود»، خیر و سعادت ما در گرو اطاعت و پیروی از ایشان است و لقب «بقیه الله» از همین آیه گرفته شده است.

همه عالم برای انسان، و او برای هدفی والاتر از عالم خلق شده است. رسیدن به این هدف، در گرو شناخت نعمت بزرگ الهی، یعنی امام زمان علیه السلام و تبعیت از ایشان است.

مضطر حقیقی، امام زمان علیه السلام است که خداوند متعال دعای ایشان را اجابت می کند.

۱- «قال أبو جعفر عليه السلام و الله لكانني أنظر إلى القائم عليه السلام و قد أسند ظهره إلى الحجر ثم يئس الله حقه إلى أن قال عليه السلام: هو والله المضطر في كتاب الله في قوله: ((أمن يجيب المضطر إذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الأرض)) فيكون أول من يبايعه جبرئيل عليه السلام ثم الثلاثمائة و الثلاثه عشر رجلاً، فمن كان ابتلى بالمسيب و أفي و من لم يبتل بالمسيب فقد عن فراشه، و هو قول أمير المؤمنين عليه السلام: هم المفقودون عن فرشتهم، و ذلك قول الله: ((وأسئبتقوا الخيرات أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً)) قال: الخيرات الولايه؛ عبد على عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه، ج ۴، ص ۹۴.

۲- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۳. و نیز ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۱۸۰، کتاب الحججه، باب معرفه الامام.

آیات ناظر به ظهور و حکومت واحد جهانی

حاکمیت جهانی اسلام

اشاره

((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ))؛ (۱) آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند. اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند شرک و رزان ناخشنود باشند. آیه اول به تلاش مستمر دشمن در ضربه زدن به دین اشاره دارد و به جنگ روانی و به اصطلاح، جنگ نرم دشمن هشدار می دهد. بدیهی است که جنگ نرم، خطرناک تر از جنگ نظامی است، زیرا سلاح آن شایعه، شبهه افکنی و دامن زدن به اختلافات داخلی است و اثر آن، غبار آلود شدن و مشتبه شدن حق و باطل است و توان و انرژی جبهه حق، به جای آن که متوجه دشمن اصلی شود، در درگیری داخلی و برادرکشی مصرف می شود.

برای مثال، معاویه در مبارزه با امام حسن مجتبی علیه السلام به همین شیوه دست یازید.

وقتی متوجه شد از راه نظامی کاری از پیش نمی برد، به جنگ نرم روی آورد و با شایعه افکنی و دروغ پردازی، مثل: پیوستن سعد بن عبادہ انصاری(۱) به معاویه و یا صلح امام با معاویه،(۲) کاری کرد که خود یارانِ حضرت به خیمه اش حمله نموده، خیمه را غارت و امام را مجروح کردند. جالب این جاست که دشمن در این شیوه، فقط به تماشای این حوادث می پردازد.

این همان حقیقتی است که در ادبیات دینی ما با نام «دَجَال» مطرح شده است. «دَجَال» از ریشه «دَجَل» به معنای دروغ، نیرنگ و تزویر است و در اصطلاح، به کسی یا کسانی گفته می شود که در برابر حق قد علم می کنند و تمام سعی و تلاش خود را در خاموش کردن نور حق به کار می گیرند (یریدونَ أَنْ یطفؤا نوراَ اللّٰهَ بِأَفْواهِهم) و از سوی دیگر، خود را حق جلوه می دهند. پس دجال دارای دو ویژگی است:

۱. تضعیف، تخریب و نهایتاً سعی در نابودی حق از طریق ایجاد شک و تردید، دروغ، افترا، جنگ و...؛

۲. با به تن کردن لباس حق و استفاده از نمادهای حق، خود را حق جلوه دادند.

آنچه برخی از اهل کتاب درباره نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله انجام دادند (۳) و کاری که معاویه درباره امام علی علیه السلام انجام داد و آنچه سینمای هالیوود امروزه درباره حضرت مهدی علیه السلام در پیش گرفته، نمونه ای از این حقیقت است. سینمای هالیوود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پادشاه وحشت و کسی که یاد و خاطره چنگیز را در اذهان زنده می کند و کاری جز ویرانگری و

۱- سعد از سرداران باوفای سپاه امام حسن علیه السلام بود و نام او لرزه بر سپاه معاویه می انداخت.

۲- این در حالی بود که هیچ گفت و گویی بین امام و معاویه در این رابطه مطرح نشده بوده و چنین چیزی دروغ محض بود؛

ر.ک: مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۱۰۸.

۳- ر.ک: تفسیر آیات ۴۱ به بعد سوره «بقره».

کشتار از او سر نمی زند، معرفی می کند و از سوی دیگر، غرب و رئیس جمهور امریکا را مهربان تر از مادر نشان می دهد که برای نجات کودکی، جان خود را به خطر می اندازد!

حضرت علی علیه السلام فرمودند:

اگر باطل به طور خالص ارائه می شد، هیچ نگرانی نبود، چراکه هیچ عاقلی آن را اختیار نمی کرد و اگر حق خالص ارائه می شد، هیچ اختلافی باقی نمی ماند (یعنی همه حق را برمی گزیدند)؛ اما مقداری از این و قدری از آن را برداشته و در هم می آمیزند؛ این جاست که شیطان به سوی پیروان خود می شتابد و فقط کسانی که از طرف خداوند، نیکی برایشان سبقت گرفته، رهایی می یابند. (۱) حاصل این که، پیوسته در برابر جریان حق، جریان باطل وجود داشته است، اما بر اساس روایات، گسترده ترین برنامه انحرافی در آخرالزمان شکل می گیرد و موجبات گمراهی بسیاری را فراهم می آورد. (۲) بخش امیدوار کننده آیه این است که در برابر اراده دشمن، خداوند متعال اراده کرده است نقشه های آنان را نقش بر آب کند: ((وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ)) و تاریخ، گواه خوبی بر این امر است. تلاش و اراده نمرودیان، فرعونیان و امثال آنان در محو و نابودی حق و اراده الهی در برابر اراده آن ها، نمونه ای از این حقیقت امیدبخش است.

۱- «فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجْبِي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ نُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفًا وَ مِنْ هَذَا ضِعْفًا فَيَمُزَّجَانِ مَعًا فَهَذَا لَكَ اسْتِحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى»؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأى و المقایس.

۲- جهت تحقیق درباره «دجال» ر.ک: علی کورانی و همکاران، معجم موضوعی احادیث امام مهدی علیه السلام، ص ۲۳، فصل دوم؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۷۳ و سید محمد صدر، تاریخ غیبت کبری.

آن چه در آیه دوم، محور بحث است و نقش بسیار مهمی در تفسیر آیه دارد، واژه «لِيُظْهِرَهُ» است. واژه «ظَهَرَ عَلِيٌّ» و «أُظْهِرَهُ عَلِيٌّ» در قرآن به دو معنا آمده است:

الف) آگاهی و اطلاع، که در ثلاثی مجرد (ظَهَرَ عَلِيٌّ) به معنای «آگاه شدن»^(۱) و در باب «افعال» (أُظْهِرَهُ عَلِيٌّ) به معنای «آگاه کردن» است.^(۲)

ب) غلبه و برتری،^(۳) در ثلاثی مجرد به معنای «غالب شدن» و در باب «افعال» به معنای «غلبه دادن» می باشد.

در چنین مواقعی، در تشخیص مقصود صاحب سخن، به قرینه معینه نیاز است؛ همان گونه که در آیه ۸ سوره «توبه»، همه مفسران معتقدند «يُظْهِرُوا عَلَيْكُمْ» به معنای «غلبه و برتری» است.

مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت این است که این آیه شریفه، بیانگر برقراری حکومت واحد جهانی است و بر اساس روایات، این حقیقت به دست حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به مرجع ضمیر «ليُظْهِرَهُ» و دو معنایی که برای این واژه وجود دارد، سه احتمال قابل تصور است:

۱. ضمیر در «ليُظْهِرَهُ» به «رسول خدا» برمی گردد و «اظهار» به معنای مطلع ساختن است؛ بنابراین، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دین حق

۱- ((أَوْ الطُّفْلَ الَّذِي لَمْ يَظْهِرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ))؛ نور، آیه ۳۱.

۲- ((فَلَمَّا تَبَأَتْ بِهِ وَ أَظْهِرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ))؛ تحریم، آیه ۳. و ((عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا)) جن، آیه ۲۶.

۳- ((كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهِرُوا عَلَيْكُمْ لَا يُقْبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةَ))؛ توبه، آیه ۸.

فرستاد، تا او را بر همه دین ها آگاه کند.»

۲. ضمیر به «دین» برمی گردد و «اظهار» به معنای غلبه و برتری دادن با حجت و برهان است؛ از این رو، معنای آیه این است: «خداوند، رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا دین اسلام را بر همه دین ها برتری دهد (با حجت و برهان قوی)». این امر از همان ابتدای نزول آیات قرآن تحقق پیدا کرد؛ یعنی اسلام از نظر برهان بر همه ادیان برتری دارد.

۳. همان معنای مزبور؛ با این تفاوت که این غلبه و برتری، غیر از برتری با حجت است؛ یعنی علاوه بر آن برتری، خداوند متعال اراده کرده دین اسلام را دین واحد جهانی و حاکم بر همه ادیان قرار دهد؛ به عبارت دیگر، مراد از غلبه دین حق بر همه دین ها، نشر و حاکمیت جهانی اسلام است.

ارزیابی قول اول: آیا آگاه کردن پیامبر بر همه ادیان، متفزع بر ارسال اوست؟ به عبارت دیگر، آیا خداوند، رسولش را فرستاد تا او را بر همه دین ها آگاه سازد؟ (ارسل رسوله ... لیظهره ...)

آیا مشرکان درباره علم و آگاهی پیامبر اسلام، اکراه داشتند یا درباره نشر و حاکمیت اسلام؟ (لیظهره... و لو کره المشرکون)

قول دوم: آیا اتمام نور(۱)، با غلبه اسلام از نظر منطق و استدلال مناسب تر است یا با نشر و

۱- ((یریدونَ أَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ یَأْبَى اللَّهُ إِلَآ أَنْ یَتِمَّ نُورُهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ))؛ توبه، آیه ۳۲.

حاکمیت آن؟ و آیا مبارزه دشمن با اسلام به خاطر منطق و استدلال اسلام بود، یا به خاطر نشر و حاکمیت حقیقت اسلام؟

نمونه بارز آن، نوع برخورد استکبار جهانی با کشورهای به ظاهر اسلامی و خودفروخته است که نه تنها هیچ تلاشی برای نابودی آنان صورت نمی گیرد، بلکه با تمام وجود در حفظ آنان می کوشند، زیرا مجری اهداف شوم غربند؛ اما در مقابل، از تمام شیوه ها برای نابودی جمهوری اسلامی ایران بهره می گیرند و شب و روز برای از بین بردن آن می کوشند.

علاوه بر این، آیات مورد بحث جزء آخرین آیاتی است که نازل شده و مشتمل بر مژده و نوید است، در حالی که غلبه و برتری اسلام از نظر منطق و استدلال از همان ابتدای بعثت، حاصل بود.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره این دو آیه می نویسد:

این دو آیه، مؤمنان را به مبارزه با اهل کتاب تشویق می کند و این امر را بر آن ها واجب می گرداند، چرا که این دو آیه دلالت می کند بر این که خداوند اراده نموده این دین را در عالم بشری منتشر سازد؛ پس باید در این راه سعی و کوشش کرد. (۱) بنابراین، تفسیر صحیح آیه، همان قول سوم است.

روایات متعددی از فریقین بر این معنا تأکید می کنند که دین اسلام، دین واحد جهانی خواهد شد. قرطبی، از علمای اهل سنت، ذیل این آیه می گوید:

سُدی (از راویان صدر اسلام) گفته است: این حقیقت (غلبه اسلام

۱- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۴۷.

بر سایر ادیان) با قیام حضرت مهدی به وقوع می پیوندد و کسی باقی نمی ماند مگر این که مسلمان می شود، یا باید جزیه پردازد. (۱) محمد بن یوسف گنجی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، در کتاب البیان فی اخبار مهدی صاحب الزمان از قول سعید بن جبیر در تفسیر آیه شریفه می گوید:

هو المهدی من ولد فاطمه؛ او مهدی از فرزندان فاطمه است (۲) (که اسلام را بر همه ادیان غالب می گرداند). از ناحیه معصومان علیهم السلام روایات متعددی درباره این آیه شریفه وارد شده است. امام حسین علیه السلام فرمودند:

نهمین فرزند من کسی است که قیام به حق می کند و خداوند، زمین را بعد از مردنش به دست او زنده می گرداند و دین حق را به واسطه او بر همه دین ها غلبه می دهد، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. (۳)

۱- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱.

۲- گنجی شافعی، ابی عبدالله محمد، البیان فی اخبار مهدی صاحب الزمان، ص ۱۰۶، باب ۲۵، ح ۶۹. ملاحظه نامه ای که مرکز رابطه العالم الاسلامی در پاسخ به نامه ای از کنیا درباره اصالت مهدویت نوشته است، خالی از لطف نیست. ر.ک: ناصرمکارم شیرازی و دیگران، ج ۷، ص ۳۷۵ و سید رضی قادری، مهدویت در صحاح سته، ابتدای بخش چهارم.

۳- قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ آخِرُهُمُ التِّيَّاسُعُ مِنْ وُلْدِي وَ هِيَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا، وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدُّنْيَا كُلِّهَا وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ محمد بن علی بن ابیویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، باب ۳۰، ح ۳.

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند:

به خدا قسم، تأویل این آیه هنوز نیامده است و تأویل آن نخواهد آمد تا این که حضرت قائم قیام کند. (۱) نکات: ۱. طبق این آیه شریفه و آیات و روایات متعدد دیگر، به اتفاق فریقین، وعده تحقق عدالت جهانی به رهبری مردی از نسل رسول الله، مشهور به «مهدی امت» از سوی خداوند داده شده است؛ اما آیا این موعود، موجود است یا این که در آینده به دنیا

۱- قال ابو عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)) فقال: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعِيدٌ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ» عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱. راوی می گوید: به امام کاظم عرض کردم: ((هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ)). حضرت فرمودند: «این همان چیزی است که خداوند، رسولش را به ولایت برای وصیش فرمان داد و ولایت همان دین حق است.» گفتم: ((لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ)). فرمودند: «خداوند این دین حق را در زمان حضرت قائم بر همه دین ها غلبه می بخشد. خداوند می فرماید: ((وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ)) (صف، آیه ۸)؛ مراد ولایت حضرت قائم است. ((وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ))؛ یعنی هر چند کسانی که به ولایت حضرت علی علیه السلام کافر هستند، ناخشنود باشند؛ عبد علی عروسی حویزی، نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۱۱. در روایت بسیار مهمی، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می فرماید: «قائم ما با، ترس و وحشت (که در دل دشمنان می افتد) یاری می شود و با نصرت (الهی) تأیید و تقویت می گردد. زمین برای او جمع و گنج های آن برای او آشکار می گردد. حکومت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت و خداوند به دست او دینش را بر همه دین ها غلبه خواهد بخشید، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. پس هیچ ویرانی باقی نمی ماند، جز این که آباد می شود و حضرت عیسی مسیح فرود می آید و پشت سر او به نماز می ایستد؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱، باب ۳۲، ح ۱۶.

خواهد آمد؟

شیعه و اهل سنت در این باره اختلاف نظر دارند. شیعیان معتقدند، هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نبوده است و نخواهد بود و مصداق حجت حی در این زمان، همان موعود امم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

بر اساس آیاتی که در بخش «آیات ناظر به حجت حی در هر زمان» گذشت، با قاطعیت می توان «موعود موجود» را از منظر قرآن اثبات کرد.

۲. ولایت، تداوم رسالت است و امام، تمام شئون نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به جز نبوت و دریافت وحی را عهده دار است. (۱) و اگر این نوید قرآن، به دست آخرین وصی حضرت واقع می شود، مثل این است که خود نبی این حقیقت را عملی ساخته است.

□
۳. در آیه ۹ سوره «صف»، عین همین آیه تکرار شده است. در سوره «فتح» نیز، همین آیه آمده، ولی با عبارت: ((و کفی بالله شهیدا)) پایان یافته است.

شاید سرّ آن این باشد که در سوره «فتح» به این نکته اشاره دارد که شاهدِ تحققِ این واقعیت و گواه و ضامن آن، خود خداست که آن را اراده و امضاء کرده است؛ در نتیجه، امری است قطعی و در سوره «توبه» و «صف» به این نکته اشاره دارد که چون چنین امری را خدا خواسته و امضاء کرده، پس قطعاً واقع می شود، هر چند مشرکان از آن ناخشنود باشند؛ یعنی هیچ قدرتی نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

۴. این آیه، مایه امید و اعتماد به نفس منتظران است، چرا که می فرماید: در برابر اراده دشمن در خاموش کردن نور اسلام، خداوند اراده کرده که این نور و حقیقت، برخلاف خواست و میل دشمن، روشن باقی بماند و سراسر عالم را بگیرد؛ در واقع،

معنای آیه ۱۳۹ سوره «آل عمران» را به ذهن متبادر می‌کند: «و سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید.» (۱)

۵. از آیات متعدد دیگر قرآن به دست می‌آید (۲) که مردم در جهانی شدن اسلام و نشر و حاکمیت آن، نقش مهمی دارند و هر چه بیشتر تلاش کنند و شایستگی خود را به اثبات برسانند، زودتر این حقیقت به وقوع خواهد پیوست: ((يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)). (۳)

۶. موضوع حکومت واحد جهانی، مسئله ایست که ریشه در قرآن دارد؛ همان گونه که با تأمل در این آیه و ده ها آیه دیگر و روایات ذیل آن، که در تفاسیر فریقین آمده، به خوبی مشهود است؛ از این رو، لازم است خواص از تبیین، تجزیه و تحلیل آن غفلت نورزند.

۱- ((وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)).

۲- مانند: آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه ۲۵ سوره «حدید».

۳- محمد، آیه ۷.

پیشوایی مستضعفان

((وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُرًا لِيُغْشَىٰ بِهَا الْبَلَدُ الْكَاثِرَ))؛ (۱) و می خواهیم بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوا سازیم و آنان را وارث [زمین] گردانیم. واژه ها: «نُزِد» فعل مضارع از باب «افعال»، به معنای «خواستن» است.

اراده حق تعالی به دو گونه است:

۱. اراده تکوینی: این اراده، به فعل تعلق می گیرد و تخلف ناپذیر است و قطعاً واقع خواهد شد؛ برای مثال، در قرآن آمده:

فرمان او چنین است که هر گاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: موجود باش! آن نیز بی درنگ موجود می شود. (۲)
 ۲. اراده تشریحی: این اراده، به اختیار انسان تعلق می گیرد و انجام آن به خواست انسان بستگی دارد؛ برای مثال، درباره تشریح وضو و غسل آمده: ((وَلَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ))؛ (۳) خداوند می خواهد شما را پاک و طاهر گرداند.

در آیه مورد بحث، اراده از نوع اول است و به همان سنت قطعی و مسلم الهی در

۱- قصص، آیه ۵.

۲- یس، آیه ۸۲.

۳- مائده، آیه ۶.

نابودی مستکبران و پیروزی مستضعفان اشاره دارد و سنت های الهی از اموری هستند که تغییرناپذیرند: ((فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا)). (۱)

«نَمَنَّ» از فعل «مَنَّ، يُمَنَّ، مَنَّهُ»، در این جا به معنای «نُنْعِمَ نِعْمَةً عَظِيمَةً» است؛ (۲) یعنی ما می خواهیم نعمت بزرگی را به آن ها ببخشیم. به تعبیر راغب اصفهانی در مفردات، «مَنَّت» در این جا به معنای منت عملی است؛ یعنی بخششِ نعمتِ عظیم. در قرآن این واژه درباره نعمت هایی مثل: «اسلام و ایمان» (۳) «وحی و نبوت» (۴) «نجات از عذاب» (۵) و اموری از این قبیل به کار رفته است.

«أَسْتُضْعِفُوا» فعل ماضی مجهول از باب «استفعال» و به معنای «جُعِلُوا فِي الضَّعْفِ» است؛ یعنی کسانی که در ضعف قرار داده شده و مورد ظلم و آزار و اذیت قرار گرفتند.

۱- فاطر، آیه ۴۳.

۲- «واژه «منت» به معنای نعمت سنگین است و به دو صورت است: ۱. با عمل باشد، در این صورت می گویند: فلانی منت گذاشت؛ یعنی نعمت عظیم و سنگین به او داد و این همان است که خداوند می فرماید: ((لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ)) [آل عمران / ۱۶۴ ... [ابراهیم / ۱۱]، ((وَوَرِيْدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا)) [القصص / ۵]، ... ۲. با سخن باشد. و این صورت که در بین مردم ممکن است واقع شود، زشت و ناپسند است؛ لذا گفته شده است: منت کار را خراب می کند، مگر در موردی که طرف ناسپاسی کند که در این صورت زشت نیست؛ از این رو، گفته شده است: «إِذَا كَفَرَتِ النِّعْمَةُ حَسَّتِ الْمَنَّةُ». خداوند می فرماید: ((يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمُ [الحجرات / ۱۷])). این همان مورد دوم و مذموم است؛ اما منتی که به خداوند نسبت داده شده، همان نوع اول است و آن هدایت کردن آنان است (که لطف عظیمی است)؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «مَنَّ».

۳- حجرات، آیه ۱۷.

۴- آل عمران، ۱۶۴؛ نساء، ۹۴؛ ابراهیم، ۱۱ و ...

۵- طور، آیه ۲۷ و قصص، آیه ۸۲.

مقصود، کسانی نیست که از نظر جسمی یا مالی با فکری و یا اعتقادی ضعیف هستند. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام نگریستند و فرمودند: «شما بعد از من، مورد ظلم و ستم قرار می گیرید.» (۱) قطعاً اینان نه تنها ضعیف و ترسو نبودند، بلکه در قله شهامت و شجاعت بودند، اما در برابر ظلم ناجوانمردانه مستکبران، به خاطر نداشتن یاور و خطر عظیم دشمنان داخلی و خارجی، سکوت کردند و همانند کسی که استخوان در گلو و خاری در چشم دارد، سوختند و ساختند تا حق بماند. (۲)

سنت قطعی و مستمر الهی به بیان تفسیر نمونه، (۳) این آیه بسیار گویا و امیدبخش است، چراکه به صورت قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود به مستضعفان بنی اسرائیل و حکومت فرعونیان اختصاص دارد، می گوید: «ما می خواهیم چنین کنیم...»؛ یعنی فرعون می خواست بنی اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکتشان را در هم بشکند، اما ما می خواستیم آن ها قوی و پیروز شوند.

نمونه ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان

۱- «عَنِ الْمُفْضَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَبَكَى وَ قَالَ أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي قَالَ الْمُفْضَلُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَعْنَى ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَعْنَاهُ أَنْكُمْ الْأَائِمَّةُ بَعْدِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۸.

۲- «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَمَدِي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا»؛ نهج البلاغه، خطبه سوم. جهت آگاهی از دوران بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ر.ک: مسعود پورسید آقایی، چشمه در بستر، ص ۳۱ به بعد.

۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱، ذیل آیه.

بود و نمونه کامل ترش، حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود. نمونه «گسترده تر آن، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله حضرت مهدی ارواحنا له الفداء است.

این آیات، از جمله آیاتی اند که به روشنی، ظهور چنین حکومتی را بشارت می دهند و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه، به این ظهور بزرگ اشاره کردند.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

دنیا پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش ننگه می دارد به ما روی می آورد... (سپس آیه: ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ)) را تلاوت فرمود). (۱) و در حدیث دیگری از همان امام بزرگوار می خوانیم که در تفسیر آیه مزبور فرمود:

این گروه، آل محمد [صلوات الله علیهم] هستند. خداوند، مهدی آن ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، برمی انگیزد و به آن ها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند. (۲) هم چنین از امام سجاد علیه السلام روایت شده:

سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق، بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل بیت و پیروان آن ها به منزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آن ها به منزله فرعون و پیروان او

۱- «لَتُعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضُّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: ((وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ))؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.

۲- «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَ يَذِلُّ عَدُوَّهُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴ و شیخ طوسی، الغیبه،

می باشند. (۱) [سرانجام ما پیروز می شویم و آن ها نابود می شوند و حکومت حق و عدالت از آن ما خواهد بود]. حکمیۀ خاتون، فرزند امام جواد علیه السلام و عمه امام حسن عسگری علیه السلام که شاهد ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، می گوید:

وقتی حضرت به دنیا آمدند، روز هفتم ولادتشان در برابر پدر گرامی شان ایستاد و این آیه شریفه را تلاوت فرمود: ((وَأَنْتُمْ أَنْ تَمَنَّ...)). (۲) با توجه به مطالب پیش گفته، «یرید» بیانگر قطعیت و حتمیت ظهور و «أَنْ تَمَنَّ» عظمت و اهمیت این نعمت را بیان می کند و «عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَوْا فِي الْأَرْضِ» برای مظلومان جهان امیدبخش است و پیام استقامت و ایستادگی را در بر دارد. بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام به فرمان الهی، برای نجات و رهایی مظلومان از چنگال خون آشامان خواهد آمد. در این باره ذیل آیه ۱۷ سوره «حدید»، توضیح بیشتری ارائه خواهد شد.

چکیده

باید پیوسته مراقب شیطنت های دشمن، به ویژه فتنه افروزی آنان بود.

در برابر اراده دشمن در نابودی حق، خداوند متعال اراده کرده است که دین حق را بر همه دین ها غلبه دهد و دین اسلام به رهبری حضرت مهدی علیه السلام، دین واحد جهانی

-
- ۱- «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الْأَبْرَارَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَشِيَعَتُهُمْ بِمَنْزِلَةِ مُوسَى وَشِيَعَتِهِ وَإِنَّ عَدُوَّنَا وَأَشْيَاعَهُمْ بِمَنْزِلَةِ فِرْعَوْنَ وَأَشْيَاعِهِ»؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۷، باب ۴۹، أنهم عليهم السلام المستضعفون).
- ۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، باب ۴۲، ح ۱.

اراده قطعی خداوند بر این امر تعلق گرفته است که با نابودی مستکبران، مظلومان جهان، وارث زمین گردند.

حکومت جهانی صالحان

اشاره

((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ))؛ (۱) و به یقین، ما در زبور نوشتیم پس از ذکر، که زمین را بندگان نیکوکار من، میراث برند. به راستی، در این سخن برای خداپرستان پیام روشنی است. «ل» و «قد» هر دو، عامل تأکید هستند.

«کتبنا»، یعنی «ما نوشتیم»، اما به بیان راغب در مفردات، هر گاه بخواهند از امری حتمی و قطعی خبر دهند، از این واژه استفاده می شود. (۲)

«زبور» از ماده «زَبَرَ» به معنای «کتاب» است. اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کُتُب آسمانی است و اگر الف و لام آن «عهد» باشد، به معنای کتاب خاصی از میان کُتُب آسمانی است یعنی زبور حضرت داود علیه السلام.

«ذکر» در قرآن کریم به معنای متعددی آمده و در این آیه به معنای «لوح محفوظ» یا به معنای «تورات» است. از امام صادق علیه السلام درباره «زبور» و «ذکر» در این آیه سؤال شد؛ فرمودند:

مراد از «ذکر» آنچه نزد خداست، می باشد (ام الکتاب و لوح

۱- انبیاء، آیات ۱۰۵-۱۰۶.

۲- «وَيَعْبُرُ عَيْنِ الْإِبْرَاهِيمَ وَ التَّقْدِيرُ وَ الْإِيجَابِ وَ الْفَرْضِ وَ الْعَزْمِ بِالْكِتَابَةِ، وَ وَجْهُ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْءَ إِذَا أُقْرَأَ، ثُمَّ يُقَالُ، ثُمَّ يَكْتُبُ، فَالْإِرَادَةُ مَبْدَأٌ؛ راغب اصفهانی، مفردات، واژه «کتب».

محفوظ) و مراد از «زبور» کتابی است که بر حضرت داود علیه السلام نازل شد. (۱) «الارض» اگر الف و لام آن «جنس» باشد، به معنای همه کره زمین و اگر «عهد» باشد به معنای سرزمین خاصی از آن است.

«یرثها» از ماده «ارث» به معنای انتقال مال میت به ورثه است، ولی در این جا به معنای کنایه آن، یعنی تسلط یافتن و قدرت و غلبه پیدا کردن است.

گفتنی است، وجود دو عامل تأکید در ابتدای آیه و هم چنین واژه «کتبنا» که بیانگر قطعیت و حتمیت است و پیش گویی این مسئله در کُتُبِ آسمانی قبل، بیانگر اهمیت موضوعی است که در این آیه شریفه، پیش گویی شده است.

یکی از بحث های مهم مربوط به آیه، درباره واژه «الارض» است که سه دیدگاه درباره آن وجود دارد:

۱. الف و لام «الارض» عهد بوده و مراد از آن سرزمین مکه است. طبق این بیان، آیه شریفه «فتح مکه» را پیش گویی کرده و به مسلمانانی که تحت ظلم و ستم کفار و مشرکان قریش قرار داشتند، این مژده و نوید را می دهد که روزی همین مکه به دست بندگان صالح خداوند، یعنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اصحابش، فتح می شود، که در سال هشتم هجرت، این وعده الهی محقق شد.

۲. الف و لام «الارض» عهد بوده و مقصود از آن سرزمین بهشت و فردوس برین است. خداوند در سوره «مؤمنون» پس از ذکر ویژگی مؤمنان می فرماید: ((أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)). طبق این بیان، آیه شریفه مربوط

به عالم آخرت و بهشت است و بر این نکته تأکید می کند که بهشت، جای صالحان است.

۳. الف و لام «الارض» جنس است و اطلاق آن، همه کره زمین را در بر می گیرد. و طبق این بیان، آیه ناظر به آینده بشریت و حکومت جهانی صالحان به رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود، که مژده آن در آیات و روایات داده شده است.

واژه «الارض» به طور مطلق ذکر شده و هیچ دلیل معتبری بر تقييد آن نداریم؛ از این رو، دیدگاه سوم صحیح است و آیه شریفه دربردارنده مژده و نوید ظهور و حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

روایات متعددی از معصومان علیهم السلام، این معنا را تأیید می کنند و سیاق این روایات نشان می دهد که ناظر به ظهر و تفسیر آیه است.

امام باقر علیه السلام درباره «عبادی الصالحون» فرمودند: «آن ها اصحاب امام مهدی در آخرالزمان هستند. (۱)»

□
فضل بن حسن طبرسی رضوان الله تعالی علیه همین قول را ترجیح داده و می نویسد:

برخی گویند: یعنی زمین بهشت را بندگان صالح من به ارث می برند؛ مثل: ((الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ)) (مؤمنون، آیه ۱۱) آن ها که بهشت فردوس را به ارث می برند. برخی گویند: مقصود، همین زمین

۱- «عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قوله عز وجل: ((أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ)) هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸.

«الامام الباقر علیه السلام و قوله: ((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ))، قَالَ: الْكُتُبُ كُلُّهَا ذِكْرٌ. وَأَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ، قَالَ: الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابُهُ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۸۴۸.

است که به دست امت محمد صلی الله علیه و آله خواهد افتاد؛ چنان که فرمود: «زُوت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ مُلک امتی ما زوی لی منها»؛ زمین برای من جمع شد و تمام شرق و غرب آن به من نشان داده شد. به زودی ملک امت من، همه آن ها را فرا می گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «این ها اصحاب مهدی در آخرالزمانند.» مؤید آن روایتی است که خاص و عام از پیامبر خدا روایت کرده اند که: «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلاً صالحاً من اهل بیتی یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما قد ملئت ظلماً و جوراً»؛ اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا مردی صالح از اهل بیت من را مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند. (۱)

علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر المیزان می نویسد:

مراد از «وراثت زمین»، تسلط یافتن صالحان بر منافع زمین است که یا دنیوی است؛ به این معنا که زمین از شرک و معصیت پاک خواهد شد و جامعه بشری صالح، ساکن این زمین خواهد شد و یا اخروی است که همان دست یافتن به مقامات قرب الهی است؛ لذا آیه، مطلق است و هیچ دلیلی بر تخصیص آن نداریم، ولی سیاق آیه بیانگر این است که این آیه عطف به آیه: ((فمن یعمل من الصالحات...)) باشد که ناظر است به پاداش اخروی صالحان و آیه مورد بحث مربوط است به پاداش دنیوی صالحان، و نتیجه این می شود که پاداش دنیوی صالحان این است که حاکم بر زمین

می شوند. (۱) آلوسی، از مفسران اهل سنت نیز در تفسیر خود، نظیر همین مطلب را ذکر کرده است. (۲)

جانِ کلام این که، آنچه به عنوان سنت الهی درباره همه امت ها در سوره «اعراف» مورد تأکید قرار گرفته که: ((إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)) (۳) و همین طور در سوره «قصص» بیان شده: ((وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)) که پایان شب سیه، سپید است و ظلم همانند کف روی آب، رفتنی است، در آیه مورد بحث مورد تأکید قرار گرفته و بارزترین و کامل ترین مصداق نابودی ظلم و ستم در گستره جهانی پیش گویی شده است.

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۲- «... در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که مراد از «الارض»، زمین دنیاست که مؤمنان آن را به ارث می برند و حاکم بر آن می شوند و این همان گفتار کلبی است و با آیه: ((لِيَشِيتَخَلْفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...)) (النور، ۵۵) تأکید و تقویت می شود و مسلم و ابوداود و ترمذی (سه نفر از صاحبان صحاح سته) از ثوبان و او از رسول خدا نقل کرده اند که حضرت فرمودند: «خداوند زمین را برای من جمع کرد و مشرق ها و مغرب های آن (یعنی تمام نقاط زمین) را دیدم و همانا حکومت امت من به آنچه از زمین برایم جمع شد، خواهد رسید.» و این وعده ایست از ناحیه خداوند متعال به غلبه دین و عزت اهل آن و سیطره آنان بر بیشتر مناطق آباد زمین که مردم به آن جا رفت و آمد دارند، و گرنه سرزمین هایی نیز هست که مسلمانان به آن جا قدم نگذاشته اند؛ مثل سرزمین مشهور به سرزمین جدید و هند غربی. البته همه این سرزمین ها نیز در دوران حضرت مهدی و فرود آمدن حضرت عیسی در حوزه اسلام قرار می گیرد و دیگر نیازی به آن توجیه نیست؛ (یعنی معنای آیه این می شود که تمام نقاط زمین روزی تحت حکومت اسلام قرار خواهد گرفت)؛ تفسیر روح المعانی، ج ۹، ص ۹۹، ذیل آیه و نیز ر.ک: اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.

۳- اعراف، آیه ۱۲۸.

در آیه بعد آمده است: « در این مسئله، پیام روشنی برای خداپرستان وجود دارد.»

«بلاغ» به معنای رسیدن به «انتهای چیزی»، «تبلیغ و رساندن» و «کفایت کردن» است (۱) و آیه با هر سه معنا سازگاری دارد.

به راستی، پیام این آیه چیست؟ آیا برای امت، نقشی برای حاکمیت صالحان قرار داده نشده است؟ آیا نمی توانند برای تحقق هر چه زودتر این نوید، قدمی بردارند؟

نکات: ۱. یکی از کنیه ها و به تعبیر دقیق تر، یکی از القاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در قالب کنیه آمده «اباصالح» است. البته دلیل نقلی بر این که چنین تعبیری درباره حضرت اطلاق شده باشد، وجود ندارد. برخی از بزرگان (۲) بر این باورند که این تعبیر از همین آیه گرفته شده است؛ یکی از معانی «أب» صاحب است. «اباصالح» یعنی کسی که بنندگان صالح در اختیار دارد. حضرت مهدی علیه السلام رهبر و امام «عبادی الصالحون» است؛ لذا به او «اباصالح» می گویند.

۲. با توجه به سنت الهی و آیاتی مانند آیه ۱۱ سوره «رعد» و آیه ۲۵ سوره «حدید»، بنا نیست عالم با اعجاز اصلاح گردد، (۳) بلکه به انسان هایی نیاز است که خیر و صلاح بر

۱- راغب اصفهانی، مفردات، واژه «بلغ».

۲- فصل نامه تخصصی انتظار، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۲۱.

۳- «بشیر نبال می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: می گویند وقتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند؛ همه کارها خود به خود (معجزه آسا) درست می شود و به اندازه شیشه حجامت، خونی ریخته نمی شود. حضرت فرمودند: «هرگز؛ قسم به آن کسی که جان من به دست اوست، اگر بنا بود کارها برای کسی خود به خود درست شود، برای رسول خدا این چنین می شد، در حالی که دندان هایش خونی و صورتش مجروح شد. نه، چنین نیست؛ قسم به آن کسی که جانم به دست اوست، تا این که ما و شما عرق و خون بریزیم.» سپس عرق پیشانی خود را پاک کردند.» النعمانی، الغیبه، ص ۲۸۴، باب ۱۵، ح ۲.

وجودشان حاکم شده باشد؛ پس:

اولاً، هر کسی در هر موقعیت و مسئولیتی که دارد، باید بکوشد از ظلم و ستم دوری کند و اهل عدل و داد باشد؛ و به عبارت دیگر: «منتظرانِ مصلح خود باید صالح باشند» (۱).

ثانیاً، همه، به ویژه مادران، باید در تربیت چنین انسان هایی تمام همت و تلاش خود را به کار گیرند.

خلافت صالحان

□ ((وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ))؛ (۲)
 خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که

۱- اگر مرد در خانه با قلدری رفتار کند و حقوق همسر و فرزندان را رعایت نکند، اگر زن با به رخ کشیدن زندگی دیگران و چشم و هم چشمی، مرد خانه را بیازارد، اگر فرزندان توصیه اکید قرآن را در اطاعت و پیروی از پدر و مادر به فراموشی بسپارند، اگر کارمندی بین دوست و رفیق و اقوام خود و دیگران فرق بگذارد، اگر فروشنده ای اهل انصاف نباشد و خدای ناکرده با احتکار؛ گران فروشی، کم فروشی و امثال آن رفتار کند، یا پزشکی در درمان بیمار خود کوتاهی کند، یا معلم و روحانیون در برابر وقتی که از مخاطب خود می گیرند، مطلب مفید و مورد نیاز را ارائه ندهند و... در این صورت ظالم خواهیم بود. باید در عمل، پای بندی خود به عدالت و عدالت خواهی را به اثبات برسانیم، تا لیاقت یاری حضرت را پیدا کنیم. برای آگاهی از ویژگی یاران حضرت مهدی علیه السلام ر.ک: نصرت الله آیتی، فصل نامه تخصصی انتظار، ش ۳، ص ۷۳.

۲- نور، آیه ۵۵.

قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها، خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آن ها فاسقانند. نکات: ۱. آنچه در این آیه شریفه آمده، وعده الهی است و وعده خداوند تخلف ناپذیر است؛^(۱) علاوه بر آن، برای بیان اهمیت و حتمیت آن از چندین عامل تأکید، یعنی «لام» و «نون تأکید ثقیله» استفاده شده است.

۲. مورد خطاب در «منکم»، امت اسلام و «من» برای تبعیض است. امت اسلام بر چند دسته اند:

الف) کسانی که اصلاً ایمان نیاورده اند، ولی در ظاهر تظاهر به اسلام می کنند (منافقان).

ب) کسانی که ایمان آورده اند، اما طبق اسلوب پیشین عمل می کنند (عملوا السیئات).

ج) کسانی که هم عمل صالح دارند و هم عمل ناشایست (خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیئاً).^(۲)

د) کسانی که در اثر توجه به فرمان های الهی و تهذیب نفس، خیر و صلاح بر

۱- ر.ک: آل عمران، آیه ۹؛ نساء، آیه ۸۷ و ۱۲۲ و غافر، آیه ۵۵.

۲- توبه، آیه ۱۰۲.

عقاید؛ گفتار و کردار آن‌ها حاکم است (الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)، که در رأس آن معصومان علیهم السلام هستند.

وعده خداوند متعال این است که دسته چهارم، مجریان این طرح خواهند بود.

۳. «الأرض» به همان بیانی که در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» گذشت، مطلق است؛ یعنی سراسر زمین.

۴. «لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ» فعل مضارع از مصدر «استخلاف»، به معنای «کسی را جانشین قرار دادن» است و در این جا به قرینه جمله بعد (كَمَا اسِي تَخْلَفَ...)، همانند تعبیر «یرثها» در آیه ۱۰۵ «انبیاء»، کنایه از تسلط، قدرت و حاکمیت است؛ یعنی خداوند وعده داده است کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، حاکم زمین قرار دهد.

۵. مراد از «كَمَا اسِي تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» مؤمنانی از قوم نوح، هود، صالح، شعیب و مانند این‌هاست که با هلاکت کافران و مشرکان، نجات یافته و وارث و حاکم زمین شدند.

۶. «لَيُمَكِّنَنَّ» فعل مضارع از مصدر «تمکین»، به معنای «چیزی را در جای خود استوار ساختن» بوده و کنایه از ثبات، استقرار و استحکام است.

«تمکین دین» با امور ذیل شکل می‌گیرد:

الف) تبیین درست و کامل دین، که به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت می‌گیرد، تا دین به ناکارآمدی متهم نگردد؛

ب) پیاده شدن دین در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...؛

ج) مورد اهانت قرار نگرفتن و حفظ عزت و شوکت آن؛

د) دین غالب جهان شدن؛ در غیر این صورت، تمکین دین صدق نمی‌کند. هنگامی

دینِ مرضی خداوند به خود می‌بالد و استوار است که غالب بر همه ادیان گردد؛ از این روست که صاحب مجمع البیان می‌نویسد: «تمکین دین همان است که در آیه ۳۳ توبه آمده: ((ليظهره على الدين كله))؛ یعنی غلب آن بر همه ادیان.»

۷. ((لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا))؛ یعنی ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند. برای این که امنیت مطلق بر عالم جهان شود و هیچ ترسی وجود نداشته باشد، باید جامعه از وجود دشمن داخلی و خارجی، پنهان و آشکار، دین و دنیا عاری شود.

۸. دینِ مرضی خداوند چه دینی است؟ با توجه به این که خود اسلام دارای فرقه‌های بسیاری است، دینی که حاکم بر جهان می‌شود، کدام دین است؟

از آن جا که «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، آیه سوم سوره «مائده» جمله «ارتضی لهم» را تفسیر می‌کند: ((وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)). الف و لام «الاسلام» عهد است؛ یعنی اسلامی را که امروز (عید غدیر) برای شما کامل کرده و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم، به عنوان دین می‌پسندم و دینِ مرضی من است؛ به عبارت دیگر، اسلام با «ولایت»، مرضی من است و چنین اسلامی بر جهان حاکم خواهد شد.

□

۹. تغییر خطاب از غیبت به متکلم وحده (ابتدا فرمود: «وعد الله»، ولی اینجا فرمود: «یعبدوننی») و مؤکد ساختن «یعبدوننی» به «لا- یشرکونَ بی شیئاً» و سوی دیگر، «شیئاً» که نکره در سیاقِ نفی و مفید عموم است، همگی بر از بین رفتن شرک به طور کامل و حاکمیت مطلق توحید دلالت دارد؛ نه شرک جلی و آشکار وجود خواهد داشت و نه شرک خفی و پنهان (مثل ریا)، بلکه معنویت و اخلاص حاکم خواهد شد.

با دقت در این نکات به دست می‌آید که خداوند متعال، حاکمیت همه جانبه دین حق را که به دست بندگان صالح و شایسته او در سراسر گیتی صورت می‌گیرد، به امت اسلام مژده می‌دهد. و این همان مسئله ایست که در روایات گوناگون از آن به عنوان

«حکومت عدل جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» یاد شده است.

علامه طباطبائی رحمه الله می نویسد:

حق این است که اگر این آیه، حقّ معنایش داده شود، جز بر جامعه موعودی که با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شکل می گیرد، منطبق نمی شود. (۱) چند نکته: ۱. اهل سنت می گویند: این آیه در شأن حکومت خلیفه اول و دوم نازل شده است. حال با توجه به نکات نه گانه ای که بیان شد، باید دید آیا این مژده بر حکومت آنان قابل انطباق هست یا نه؟

آیا خانه نشین کردن اهل بیت علیهم السلام، سلمان ها، مقدماتها، اباذرها و... و قدرت یافتن معاویه ها، ولیدها و خالد بن ولیدها، با تعبیر «آمنوا منکم و عملوا الصالحات» سازگاری دارد؟!!

آیا برنامه تبعیض نژادی و برتری دادن عرب بر عجم، قریش بر غیرقریش، بنی امیه بر غیربنی امیه و... تمکین دین و جزء برنامه اسلام بود؟!!

آیا قلع و قمع قبایلی که از دادن زکات به مأمور خلیفه اول امتناع کردند و هم چنین برخورد با آن ها به جرم ارتداد (که در تاریخ با عنوان «ردّه» از آن یاد شده است، به بهانه بیعت نکردن با ابوبکر، به گونه ای که حتی خالد بن ولید با حمله به قبیله «مالک بن

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۰، ذیل همین آیه.

نویره» او را به همین جرم کشت و همان شب با همسر او هم بستر شد(۱)؟! و... با برقراری امنیت مطلق که در آیه آمده، قابل جمع است و این برنامه ها، حاکمیت دین مرضی خداوند بود؟!

۲. از نظر ترتیب نزول، سوره «انبیاء» هفتاد و سومین و سوره «نور» صد و سومین سوره است؛ گویا آیه ۵۵ «نور»، تفسیر و تفصیل آیه ۱۰۵ «انبیاء» است. در آن جا فقط اصل طرح و مجریان و گستره آن بیان شده بود، اما در این آیه، ویژگی ها و اهداف آن نیز بیان شده است.

۳. راوی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره خوفی که در این آیه ذکر شده است، پرسید. ایشان فرمودند:

در زمان هر یک از آن ها (ائمہ علیهم السلام) حاکمی است که متعرض آنان می شود و اذیتشان می کند؛ پس آن گاه که خداوند در قیام «قائم» ما شتاب بخشد، زمین را پر از عدل و داد کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.(۲)

۱- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۱. نکته عجیبی که وی یادآور می شود این است که مالک آماده مذاکره بود، ولی خالد از زن مالک بن نویره خوشش آمد؛ لذا حاضر به مذاکره نشد و دستور حمله را صادر کرد تا زودتر به خواسته شومش برسد!

۲- «...ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعِيْدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... فَقَالَ جَنْدَلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا خَوْفُهُمْ قَالَ يَا جَنْدَلُ فِي زَمَنِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ جَبَّارٌ يَعْتَرِيهِ وَ يُؤْذِيهِ فَاِذَا عَجَلَ اللَّهُ خُرُوجَ قَائِمِنَا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قَسِيْطًا وَعِيْدًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ أَوْلِيَّكَ وَصِيْفَهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَقَالَ أَوْلِيَّكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴، باب ۴۱.

امام سجاد علیه السلام بعد از قرائت این آیه شریفه فرمودند:

به خدا قسم، اینان پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند متعال به دست مردی از ما، یعنی مهدی این امت، این برنامه را عملی خواهد ساخت (۱)... و از امام صادق علیه السلام روایت شده: «هذه الآية نزلت في القائم واصحابه» (۲).

۴. هدف نهایی از ظهور، عبادتی عاری از هر گونه شرک جلی و خفی است (يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئًا).

مطلب آن گاه اهمیت پیدا می کند که بدانیم کمتر کسی است که عبادت او از شرک پنهان، خالی باشد. از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند: «شرک از حرکت مورچه روی سنگ سیاه صاف در شب تاریک، پنهان تر است» (۳) نمونه آن ریا و خودنمایی یا چرخاندن انگشت برای یادآوری مطلبی است و یا می گوئیم: اگر فلان پزشک به داد بچه ام نرسیده بود، مُرده بود و... (۴).

۱- «امام سجاد علیه السلام آیه شریفه ((وَعَبَدَ اللَّهُ الَّذِينَ..)) را خواندند و فرمودند: «آن ها به خدا قسم، پیروان ما اهل بیت هستند که خداوند آن (وعده) را به دست مردی از ما انجام می دهد و او مهدی امت است و همان کسی است که رسول خدا در باره اش فرموده اند: اگر از دنیا فقط یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می گرداند، تا این که مردی از عترت من عهده دار امورشان گردد. اسم او اسم من است و زمین را پر از قسط و عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است.» مثل همین مطلب از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۹.

۲- نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۷، باب ۱۳، ح ۳۵، ص ۲۴۷.

۳- کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۱، کتاب المعیشه، باب آداب التجاره.

۴- ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۲۳ و ج ۱۰ صفحه ۸۸، ذیل آیه ۱۰۶ سوره یوسف.

از سوی دیگر، بالاترین حجاب و مانع دیدن حق و تقرب الی الله همین شرک است. در مراحل سیر و سلوک گفته می شود اولین منزل، «یقظه» و بیداری است؛ یعنی این که انسان بفهمد برای این دنیا و خوردن و خوابیدن آفریده نشده است و آخرین منزل «توحید» است. قطعاً کسی که قدم در این راه می گذارد موحد است، اما آن توحیدی که آخرین منزل است و کمتر کسی به آن می رسد، همان توحید ناب و خالص است که در این صورت انسان، مظهر اسما و صفات الهی می شود. خداوند متعال در بخشی از حدیث قدسی می فرماید:

من این گونه ام که هر چه بخواهم، همان خواهد شد. از من پیروی کن تا تو را این گونه قرار دهم که هر چه بخواهی، همان شود. (۱) راه آن این است که انسان تلاش کند، خود را از شرک پنهان برهاند و تمام کارهایش فقط و فقط برای خداوند باشد؛ به عبارت دیگر، حضرت مهدی علیه السلام می آید تا انسان را تفسیر و زمینه شکوفایی استعدادهای ربّانی او را فراهم کند تا به بالاترین درجات انسانی دست یابد.

چکیده

حاکمیت صالحان بر سراسر گیتی با تمام قاطعیت در آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» و آیه ۵۵ سوره «نور» مورد تأکید قرار گرفته است و هدف نهایی، حاکمیت توحید ناب و خالص از هر گونه شرک جلی و خفی است. برای رسیدن به چنین جامعه ای، منتظران مصلح خود باید صالح باشند.

۱- «وَفِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَمَّا أَفْتَقِرُّ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُوا يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ»؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶.

آیات ناظر به هدف از ظهور و وضعیت جهان پس از آن

سرسبزی و حیات دوباره عالم

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ (۱) بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند! ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید اندیشه کنید. در این آیه، به بیدار شدن طبیعت و سرسبزی و خزّمی آن بعد از زمستان سرد، اشاره شده است. در اثر بارش باران و تابیدن آفتاب بهاری و وزش نسیم ملایم، طبیعت جان تازه ای می گیرد و درختان برگ و شکوفه می گیرند و با رویش گیاهان، گویا زمین به جنب و جوش درمی آید. این ها همه آیه و نشانه قدرت و رحمت الهی است که انسان را به یاد مبدأ و معاد می اندازد.

روایات از حقیقت مهم تری پرده برمی دارند و آن، زنده شدن زمین با نور عدالت فراگیر حضرت مهدی علیه السلام است. زمینی که در اثر کفر، شرک، تبعیض و بی عدالتی مُرده است با حاکمیت توحیدِ خالص و تحقق عدالت، جان تازه ای می گیرد و عالم و آدم همه به وجد می آیند.

از منظر قرآن، کفر به منزله مرگ است و کافر مُرده به حساب می آید:

این (کتاب آسمانی) فقط ذکر و قرآن مبین است، تا افرادی را که

زنده اند بیم دهد (و بر کافران اتمام حجت شود) و فرمان عذاب بر آنان مسلّم گردد؛ (۱) یعنی در برابر «مَیْنِ کَانَ حَیًّا»، «الکافرین» قرار داده شده است. در جای دیگر آمده:

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت ها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است. (۲) این جا از «ایمان آوردن»، به «زنده شدن» شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند، زمین مرده را به وسیله حضرت قائم علیه السلام زنده می گرداند و منظور از مردن زمین، کفر اهل آن است و در حقیقت، کافر مرده است. (۳) در واقع می توان گفت، حضرت برای «احیا» می آید؛ همان گونه که در «دعای عهد» آمده است: «خدایا، به وسیله او شهرهایت را آباد و بندگانت را زنده بگردان!» (۴) و

۱- ((إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ * لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ))؛ یس آیات ۶۹ و ۷۰.

۲- ((أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ))؛ انعام، آیه ۱۲۲.

۳- «عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل: ((اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا)) قال: يحيي الله تعالى بالقائم بعد موتها، يعني يموتها كفر أهلها و الكافر ميت»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۴۲.

۴- «وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ»؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

اگر سخن از شمشیر و قهر و خشم حضرت شده، دقیقاً در همین راستاست؛ یعنی برای برطرف کردن موانع رشد و برای احیای عالم و نجات مظلومان، از چنگال ظالمان، دست به شمشیر می برند.

به عبارت دیگر، او برای هدایت و نجات می آید. اگر تمام انسان ها ندای او را لبیک گفته و دست از ظلم و ستم بردارند، هرگز دست به شمشیر نخواهد برد، اما چون شعار او عدالت و دوری از ظلم است و این امر با زیاده خواهی عده ای دنیاطلب منافات دارد، در برابر او قد علم کرده و به مبارزه با حضرتش برمی خیزند. این جاست که ایشان بعد از اتمام حجّت، به فرمان الهی آنان را از میان برمی دارد.

نکته اساسی این جاست که دشمنان، چون از وضعیت خود باخبر بوده و مأموریت الهی حضرت را دریافتند، شمشیری را که علیه خودشان بود به سمت مردم برگرداندند و با اجیر کردن مزدوران قلم به دست، ده ها روایت را جعل و به معصومان علیهم السلام نسبت دادند؛ به این مضامین که: «حضرت مهدی کاری جز شمشیر ندارد» و یا «او هشت ماه شمشیر را از دوش خود پایین نمی آورد»!

جعل این احادیث از سوی دشمنان و انتشار آن از سوی دوستان غافل و جاهل، سبب شده چهره ای خشن از حضرت در ذهن ها شکل بگیرد، به گونه ای که تا نام حضرت برده می شود، شمشیر نیز به ذهن می آید و عده ای برای نشان دادن ارادت خود به حضرت، می گویند: گردن خود را برای شمشیر حضرت آماده کنیم!

به یقین می توان گفت، بزرگ ترین ظلمی که به ایشان شده همین است که ما او را ناخواسته قاتل معرفی کرده ایم! ایشان باید به گونه ای معرفی شود که سرسبزی و خرمی

در کنار نام حضرت تداعی شود. (۱)

امام رضا علیه السلام می فرماید:

امام کسی است که می توان با او مانوس و همراه شد. او پدر دلسوز، برادر همزاد و مادر مهربان برای فرزند خردسال است. او پناه بندگان در شدايد و سختی هاست. (۲) با توجه به این آیه و سایر آیات و روایات می توان به خوبی، وضعیت جهان پس از ظهور را ترسیم کرد. در آیه ۹۶ سوره «اعراف» آمده است:

و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم. (۳) با نابودی ظلم و تحقق عدالت و تقوا، خیر و برکت از آسمان و زمین عالم را در بر خواهد گرفت، به گونه ای که مشکل مردم آن زمان این است که مستحق نمی یابند تا به او کمک کنند. (۴) وضعیت جامعه به حدی از رشد و سعادت می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱- جهت آشنایی بیشتر با موضوع جلوه هایی از مهر و محبت حضرت ر.ک: محمد حسن شاه آبادی، مهر بیکران؛ مسعود پورسید آقایی، میر مهر و سید محمد صادق روحانی، شمیم رحمت، که خلاصه ای از آن در فصل نامه تخصصی انتظار (شماره ۱۱ و ۱۲) آمده است.

۲- «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْمَأْخُ الشَّقِيقُ وَالْمَأْتُمُ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، کتاب الحج، بَابُ نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ.

۳- ((وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ))

۴- «امام صادق علیه السلام: فَحِينَئِذٍ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ تُبْدِي بَرَكَاتَهَا وَ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لَصَدَقَتِهِ وَ لَا لِبِرِّهِ لِشُمُولِ الْغَنَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

عدالت حضرت مهدی چنان مردم را در بر می گیرد، تا این که به منادی اش فرمان می دهد ندا دهد: چه کسی به مال نیاز دارد؟ هیچ کس از میان مردم بر نمی خیزد(زیرا مشکل مالی ندارند و از سوی دیگر، به جهت رشد فکری و عقلی، ارزش را در مال نمی بینند تا حرص به دنیا سبب رقابت در مسائل مالی و دنیوی گردد، بلکه رقابت در امور معنوی و خدمت به دیگران، جامعه را در بر گرفته است، به جر یک نفر که می گوید: من مال می خواهم. حضرت می گوید: برو نزد خزانه دار و بگو مهدی فرمان داده است به من مال بدهی! وقتی خزانه دار دامن او را پر از مال می کند، او پشیمان می شود و (خود را ملامت می کند). می گوید: من حریص ترین و طمع کارترین امت محمد هستم و ناتوان ترینشان از آنچه آنان را (از معنویت) در بر گرفته است؛ لذا مال را برمی گرداند، و خزانه دار می گوید: ما چیزی که به کسی دادیم، پس نمی گیریم. (۱) هم چنین با توجه به آیه پیش از این آیه، یعنی آیه شانزدهم این سوره، مطلب ظریفی را می توان از آن استفاده کرد و آن این که دل هایی که در اثر غفلت و گناه مُرده اند، با ظهور حضرت و رشد فکر و عقل بشر، (۲) عاشقانه و خاشعانه متوجه معبود خود شده و با

۱- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: «وَيَسِّرْ لَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا يَنَادِي يَقُولُ مَنْ لَهُ فِي الْمَالِ حَاجَةٌ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ يَقُولُ أَنَا يَقُولُ أَنْتَ السَّدَّانُ يَعْنِي الْخَازِنَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِنِي مَالًا يَقُولُ لَهُ احْثُ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حَجْرِهِ وَ أَبْرَزَهُ نَدِمَ يَقُولُ كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ نَفْسًا أَعْجَزَ عَمَّا وَسِعَهُمْ فَيْرُدُّهُ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ فَيَقَالُ لَهُ إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أَعْطَيْنَاهُ»؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۲.

۲- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَعْلَامَهُمْ»؛ کافی، ج ۱، ص ۲۵، کتاب العقل، ح ۲۱، ص ۲۵.

اطاعت و پیروی از مولای خود، به حیات طیبه دست می یابند. (۱) و این همان درخواستی است که هر روز از خداوند متعال می خواهیم: «خدایا، به واسطه او بندگانت را زنده بگردان!» (۲)

امدادهای غیبی هنگام ظهور

□ □ ((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ))؛ (۳) آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه ها و برنامه های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه ای در اختیارشان بگذارند، با این که چنین چیزی محال است؟! و همه چیز انجام شده، و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد. روایات وارده ذیل آیات، در بسیاری از موارد آیه را ناظر به «قیامت» و روایات دیگر، همان آیه را ناظر به «رجعت» و دسته سوم همان آیه را مربوط به «ظهور» معرفی می کند. سر آن را علامه طباطبائی رحمه الله در تفسیر المیزان ذیل همین آیه بیان می کند (۴) و آن این است که ظهور، رجعت (۵) و قیامت یک «ما به الاشتراک» دارند و یک «ما به الامتیاز». وجه مشترک این سه، تجلی و ظهور حق است؛ یعنی پرده و حجاب ها کنار

۱- ((مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ))؛ نحل، آیه ۹۷.

۲- ((وَ أَخَى بِهِ عِبَادَكَ))؛ مفاتیح الجنان، فرازی از دعای عهد.

۳- بقره، آیه ۲۱۰.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵- این رجعت دوره ای است بعد از ظهور و قبل از قیامت و غیر از رجعتی است که در دوران ظهور اتفاق می افتد. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

رفته و حقایق برای همه روشن می شود. اما تفاوت آن در میزان این ظهور و بروز است؛ روز قیامت روز تجلی تام و روزی است که همه امور پنهان آشکار می شود. (۱) این تجلی در دوران رجعت از قیامت کمتر و در دوران ظهور از رجعت کمتر است؛ در نتیجه، سه مرحله از یک حقیقتند و سه دوره ای است که یکی پس از دیگری واقع می شود.

روایاتی که ذیل آیه ۵ سوره «ابراهیم» وارد شده است نیز این سه مرحله را تأیید می کند. (۲)

دسته ای از روایات که ذیل آیه مورد بحث آمده، درباره امدادهای غیبی در هنگام ظهور است؛ گرچه سنت الهی بر این تعلق گرفته است که تا مردم حقیقتاً تحول و تغییر را نخواهند، اذن فرج داده نخواهد شد و امداد الهی به دنبال خواست و حرکت مردم است. ماجرای جنگ بدر، نمونه روشنی از این واقعیت است؛ وقتی آنچه در توان داشتند خالصانه به میدان آوردند، خداوند هم از زمین و آسمان نصرت خود را شامل حالشان کرد. درباره ظهور هم همین اتفاق خواهد افتاد. (۳)

۱- ((يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ))؛ طارق، آیه ۹.

۲- «فی کتاب الخصال عن مثنی الحنطاط قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: أَيَّامُ اللَّهِ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكَرَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳- این موضوع تحت عنوان «شرایط و زمینه های ظهور» با استفاده از آیاتی مثل آیه ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ «حدید» و بررسی سیره خداوند از منظر قرآن درباره امت ها و روایات متعددی که در این زمینه وجود دارد، مثل باب ۱۵ از الغیبه نعمانی، مورد بحث قرار گرفته است. ر.ک: نصرت الله آئینی، مشرق موعود، شماره ۱۹؛ مهدی یوسفیان؛ شرایط ظهور، مجتبی فلاح، «مقدمات ظهور»، فصل نامه انتظار، ش ۷؛ محمد فاکر مبینی، «زمینه سازی ظهور»، فصل نامه انتظار، ش ۱۱ و ۱۲؛ مرتضی نائینی، جان و جانان، فصل نامه انتظار، ش ۲ و ۳؛ حسین استاد ولی، شرایط و موانع ظهور، مصطفی چمران، «تحولات درونی، مقدمه انقلاب بزرگ»، مجله موعود، ش ۱؛ محمد دشتی، آینده و آینده سازان، ابراهیم شفیع سروستانی، «امام مهدی و سنت های الهی»، مجله موعود، ش ۳۳.

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

گویا قائم اهل بیت را می بینم در بالای نجف، پرچم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را برافراشته، آن گاه فرشتگان بدر بر او فرود می آیند. (۱) در روایات متعددی، سخن از نزول فرشتگان برای یاری ایشان مطرح شده است. تمام فرشتگانی که برای یاری انبیا به زمین آمده اند، برنگشته اند و منتظر ظهور هستند تا به یاری اش بشتابند. (۲)

در حدیث مهم دیگری درباره مرکب حضرت مهدی علیه السلام، امام باقر علیه السلام فرمودند:

هفت هودج از نور در پشت کوفه (نجف) فرود می آیند و مشخص نیست ایشان در کدام یک از این هودج هاست. (۳) تعبیر «هودجی از نور که فرود می آید» و این که «مشخص نیست ایشان در کدام یک

۱- «عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: يا أبا حمزه، كَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ عَلَا نَجْفُكُمْ، فَإِذَا عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ، نَشَرَ رَأْيَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِذَا نَشَرَهَا انْحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۲- «أباجعفر محمد بن علی علیه السلام يقول: لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُرْدِفِينَ وَ الْمُتَزَلِّينَ وَ الْكَرْوَبِينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ إِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ؛ نعمانی، الغیبه، باب ۱۳، ح ۲۲. و نیز ر.ک: همان، ص ۲۵۱، باب ۱۹، فی صفة جنوده و باب ۱۳، ح ۲۲ و بحار الانوار، ج ۵۲، باب ۲۷، ج ۴۰ و ۴۸. سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳- «العیاشی: عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام، فی قوله تَعَالَى: ((فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ)). قَالَ: يَنْزِلُ فِي سَبْعِ قِبَابٍ مِنْ نُورٍ، لَا يُعْلَمُ فِي أَيِّهَا هُوَ، حِينَ يَنْزِلُ فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ، فَهَذَا حِينَ يَنْزِلُ؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰۶.

از این هاست»، از نظر ویژگی این مرکب و رعایت نکات امنیتی، محل توجه و بررسی ویژه است.

هم چنین ذیل آیه ۶۰ سوره «بقره» که ماجرای جاری شدن دوازده چشمه آب از سنگی خاص با زدن عصا توسط حضرت موسی علیه السلام بر آن، مطرح شده است امام باقر علیه السلام می فرمایند:

وقتی حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج می شوند، منادی حضرت صدا می زند: نیازی نیست کسی آب و غذا با خود بردارد، چرا که سنگی که نزد حضرت موسی علیه السلام بوده، نزد ایشان است و هر کجا کاروان اتراق می کند، چشمه هایی از آن جاری می شود؛ پس هر کس گرسنه است، سیر و هر کس تشنه است، سیراب می شود. (۱)

فرصت جبران

((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انظُرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ))؛ (۲) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان (مرگ) به سراغشان آیند، یا خداوند (خودش) به سوی آن ها بیاید، یا بعضی از آیات پروردگارت (و

۱- «قال ابو جعفر عليه السلام إذا خرج القائم من مكة نادى مناديه: ألا لا يحملن أحد طعاماً ولا شرباً، و حمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام وهو وقر بغير، فلا ينزل منزلاً إلا انفجرت منه عيون، فمن كان جائعاً شبع، و من كان ظمئاً روى و رويته دوابهم حتى ينزلوا النجف من ظهر الكوفة»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۴ و ر.ک: محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۲۶، ص ۶۷۰ و نعمانی، الغیبه، باب ۱۳، ح ۲۸، ص ۲۳۸ و باب ۱۹، ص ۳۰۷.

۲- انعام، آیه ۱۵۸.

نشانه های رستاخیز؟! اما آن روز که بعضی از آیات پروردگارت تحقق پذیرد، ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت؛ بگو: (اکنون که شما چنین انتظارات نادرستی دارید) انتظار بکشید! ما هم انتظار (کیفر شما را) می کشیم. آیه شریفه مزبور، به توقعات بیجای معاندان اشاره دارد. در پایان آیه آمده: مهلت ایمان آوردن و جبران گذشته؛ همیشگی نیست؛ آن گاه که نشانه های رستاخیز (یا علانم مرگتان) پدیدار شد، دیگر ایمان آوردن یا دست از گناه برداشتن و به اعمال خیر روی آوردن به حالتان سودی ندارد. اگر قبول ندارید، منتظر باشید تا این حقیقت را خود ببینید.

به همان بیانی که ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» در چند بُعدی بودن آیات بیان شد، دسته ای از روایات، این آیه را مربوط به حوادثی می دانند که در آستانه برپایی قیامت اتفاق می افتد؛ از جمله این که چهل روز پیش از قیامت، حجت برداشته شده و در توبه بسته می شود. (۱)

اما دسته دیگر، آن را مربوط به ظهور حضرت مهدی علیه السلام می دانند؛ امام صادق علیه السلام

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند: «پیوسته در روی زمین از طرف خداوند حجتی وجود دارد که حلال و حرام الهی را می شناسد و به راه خدای عزیز و بزرگ دعوت می کند و حجت برداشته نمی شود، مگر چهل روز قبل از قیامت؛ در این هنگام حجت برداشته می شود، باب توبه بسته شده و کسی که تا آن موقع ایمان نیاورده باشد؛ دیگر ایمان آوردنش فایده ای ندارد. آن ها بدترین مخلوقات خدایند و قیامت بر آن ها برپا می شود (...فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَنْ تَرْفَعَ الْحُجَّةَ...)»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۲، ص ۳۵۷، ح ۲۴.

می فرمایند: «منظور از ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ...)) قیام حضرت قائم است.» (۱)

آنچه مسلم و قطعی است این که حضرت مهدی علیه السلام برای هدایت همه بشر و نجات آنان از کفر و تباهی و رهایی شان از انحطاط می آید و با ظهور ایشان باب توبه بسته نمی شود. با چنین وضعیتی، مراد آیه می تواند یکی از دو امر ذیل باشد:

۱. مراد، قیام حضرت است؛ همان گونه که در روایات وارده ذیل آن، تعبیر «قیام» (۲) و «خروج» آمده، نه ظهور، و در جای خود ثابت شده بین ظهور و قیام فاصله است.

حضرت بعد از دعوت همه بشریت به خیر و صلاح و اتمام حجت بر دشمنان، دست به شمشیر می برد و برای رهایی مردم اقدام کرده و عالم را از وجود ناهلان پاک می گرداند. در چنین وضعیتی که مرگ و عذاب الهی را در برابر خود می بینند، دیگر ایمان آوردن کافران اثری ندارد، چرا که این ایمان، اضطراری و فرعون گونه است؛ فرعون وقتی دید در حال غرق شدن است و هیچ راهی وجود ندارد، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم.» (۳) و خداوند فرمود: «الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی و از مفسدان بودی.»

این مطلب در جای دیگر به صراحت بیان شده است:

۱- «قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام، فی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ((يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا)) يَعْنِي خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُتَنْتَظَرِ مِنَّا؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۷، باب ۱، ح ۵۴.

۲- عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ... فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ فَيَأْتِيهِ بِالسَّيْفِ؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۵۰۱، ح ۳.

۳- یونس، آیه ۹۱.

برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آن ها فرا می رسد، می گوید: «الآن توبه کردم»، توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند. این ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم. (۱) از امام رضا علیه السلام نقل شده است: « او (حضرت مهدی علیه السلام) عذاب برای کافران است. » (۲)

۲. این قضیه درباره رجعتِ سران کفر و ضلالت و منافقانِ امت و گمراه کنندگان مردم است. اینان که بی ایمان از دنیا رفته اند و یا هیچ عمل خیری در نامه عملشان ثبت نشده است، هنگام رجعت، ایمان آوردن آنان اثری ندارد؛ به عبارت دیگر، آنان برای مجازات و بیان ظلم ها و توطئه هایی که علیه حق اعمال کرده بودند، به این عالم برگردانده می شوند، نه برای جبران گذشته. این همان حقیقتی است که در «زیارت آل یس» به آن اشاره شده است:

رجعت شما (اهل بیت علیهم السلام) حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان آوردن افرادی که پیش تر ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت. (۳)

۱- ((وَلَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْإِيمَانَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا))؛ نساء، آیه ۱۸.

۲- «... يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَعَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۱.

۳- «وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَمَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۲.

با توجه به این نکته در دوران رجعتِ ائمه علیهم السلام،^(۱) دشمنان آنان رجعت داده می شوند و این همان روزی است که: «لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا...».

چکیده

با نابودی ظلم و فراگیر شدن عدالت، وضعیت عالم، متحول و خیر و برکت مادی و معنوی از زمین و آسمان شامل حال مردم خواهد شد و زمین و دل های مرده، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و پیروی از ایشان، زنده خواهد شد.

به دنبال خواست و اراده مردم در لیبیک به ندای حضرت، امدادهای الهی نیز همانند جنگ بدر و احزاب، و البته در سطحی وسیع تر، شامل حال مؤمنان خواهد شد.

فرصتِ ایمان آوردن و اصلاح گذشته ویران، همیشگی نیست. با ظهور حضرت و اتمام حجت بر ظالمان و پایان یافتن ضرب الاجلِ او، دیگر ایمان آوردن سودی ندارد، چرا که این ایمان، فرعون گونه است؛ هم چنان که با پدیدار شدن نشانه های برپایی قیامت نیز دیگر فرصتی برای جبران وجود ندارد.

□
 ((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ))؛ به نام خداوند بخشنده مهربان. به عصر سوگند، که انسان‌ها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند. یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی، حیات است. با سرمایه عمر است که می‌توان به بالاترین درجات صعود کرد و حتی از فرشتگان سبقت گرفت (۱) و این فرصت تا وقتی است که از این نعمت برخورداریم.

این سرمایه محدود است. و هر لحظه و ثانیه‌ای که بر ما می‌گذرد، از آن کاسته می‌شود. به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «هر نفس انسان، قدمی او را به اجل نزدیک

۱- امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند در فرشتگان عقل قرار داده است بدون شهوت و در چهارپایان شهوت قرار داده است بدون عقل و در انسان هر دو را قرار داده است؛ پس کسی که عقلش بر شهوتش غلبه کند، از فرشتگان برتر است و کسی که شهوتش بر عقلش غلبه کند، از چهارپایان بدتر است»؛ عبد علی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳.

اگر در برابر کاسته شدن این سرمایه، عمل صالح در بستر ایمان از او سر بزنند، سود کرده؛ در غیر این صورت، دچار خسران و ضرر شده است. یکی از مفسران می گوید: من معنای این سوره را وقتی فهمیدم که در هوای گرم، یخ فروشی با صدای حزین فریاد می زد: «به کسی که سرمایه اش ذوب می شود، رحم کنید» (۲)؛ یعنی بیایید و یخ مرا بخرید تا خسارت نکنم. نکته این جا است که در سرمایه های دیگر اگر فروشنده چیزی نفروشد، سود نکرده، ولی ضرر هم نکرده است، زیرا اصل سرمایه را دارد، اما اگر کسی یخ فروش را نخرد او سرمایه اش را نیز باخته است! حکایت ما و سرمایه عمر، همان حکایت یخ و یخ فروش است.

شایان ذکر است، هدف نگارنده در این بخش، شرح و بسط محتوای سوره «عصر» نیست، بلکه هدف، نگاهی گذرا از منظر مهدویت به سوره مزبور است که در دو مرحله به آن پرداخته می شود.

مرحله اول: از دیدگاه روایات

امام صادق علیه السلام می فرماید:

((وَ الْعَصِيرِ)) یعنی (قسم به) زمان قیام حضرت قائم. ((إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)) یعنی دشمنان ما در خسر و زیان هستند (یعنی با قیام

۱- «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ»؛ نهج البلاغه، حکمت ۷۴.

۲- «و عن بعض السلف: تَعَلَّمْتُ مَعْنَى السُّورَةِ مِنْ بَائِعِ الثَّلْجِ كَانَ يَصِيحُ وَيَقُولُ: إِزْحَمُوا مَنْ يَدُوبُ رَأْسُ مَالِهِ، إِزْحَمُوا مَنْ يَدُوبُ رَأْسَ مَالِهِ فَقُلْتُ: هَذَا مَعْنَى أَنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَمُرُّ بِهِ الْعَصِيرُ فَيَمْضِي عُمُرُهُ وَ لَا يَكْتَسِبُ فَإِذَا هُوَ خَاسِرٌ.»؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۳۲، ص ۲۷۸.

حضرت، دشمنان حق نابود خواهند شد. ((إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا)) یعنی مگر کسانی که به آیات خداوند ایمان بیاورند. ((وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ)) یعنی درباره برادران دینی خود مواسات و هم‌دلی داشته باشند. ((وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ)) یعنی امامت همدیگر را توصیه کنند. ((وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)) یعنی درباره عترت و پای‌بندی به آن، استقامت داشته باشند. (۱) طبق این بیان، خداوند متعال به زمان ظهور قَسَم یاد کرده است. شاید یکی از نکات این قَسَم این باشد که سیره حق تعالی تا قبل از ظهور و لیش و در برنامه‌ای که برای انبیا و اولیا علیهم السلام مقرر کرده بود، مدارا و اتمام حجت بر دشمنان بود، اما با قیام حضرت دیگر فضایی برای دشمنان دین و مستکبران عالم باقی نمانده و او جلوه «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ» (۲) خواهد بود و به دست حضرتش، نتیجه ظلم و ستم را خواهند چشید و نابود خواهند شد.

مرحله دوم: تحلیل بخش پایانی سوره

چرا برای نجات از خسران، به جمله: «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» اکتفا نشد، با این که همه اعمال خیر در این تعبیر داخل است؟
سرّ جمله: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» که ذکر خاص بعد از عام است، این است که در مواردی حق و باطل مشتبه می‌شوند؛ که از سویی تشخیص حق از باطل و

۱- عن المفضل بن عمر قال: سألت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام عن قول الله عزَّ و جلَّ: ((وَالْعَصِيرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)) قال: الْعَصِيرُ عَصِيرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» يعني أَعْدَاءُنَا «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» يعني بآيَاتِنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» يعني بِمُؤَاَسَاهِ الْإِنْحِرَانِ وَ «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» يعني الْإِمَامَةَ وَ «تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» يعني بِالْعِزَّةِ؛ عبدعلی عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۶.

۲- فرازی از دعای افتتاح.

از سوی دیگر، پای‌بندی به آن مشکل خواهد بود. در چنین شرایطی ممکن است انسان، تمام سرمایه‌های معنوی خود را ببازد و دچار خسران جبران‌ناپذیری گردد. تاریخ، نمونه‌های فراوانی از آن به خود دیده است. مقام معظم رهبری در بیانی حکیمانه می‌فرماید:

یکی از اشکالات کار ما، نشناختن وضع زمانه است. بعضی‌ها علم و تقوا دارند، اما در عین حال نمی‌توانند جایگاه و سنگری را که باید در آن باشند و کار کنند، بشناسند؛ مثل کسی که در بین جبهه خودی و دشمن سنگر، و جایگاه خودش را گم می‌کند و جهت دشمن را اشتباه می‌کند. آتش هم می‌گیرد، اما گاهی آتش را روی سر دوستان می‌ریزد. (۱)

موارد مشتبه شدن حق و باطل عبارتند از:

۱. در اقلیت قرار گرفتن حق

نمونه آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به وجود آمد.

در چنین وضعیتی، عده‌ای «اکثریت» را دلیل حق دانسته و مسیر اشتباه را در پیش می‌گیرند. این جاست که مؤمنان باید به داد همدیگر برسند و به تعبیر قرآن: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» داشته باشند. «تواصی» به معنای همدیگر را سفارش کردن است.

به بیان قرآن مجید، اقلیت و اکثریت هرگز دلیل حق و باطل نیست؛ چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند و برعکس. خداوند متعال در قرآن، ۶۷ بار اکثریت را با تعابیری مانند: «اکثرهم لا يعلمون»، «لا یعقلون»، «لا یشکرون» «لا یؤمنون» و امثال

۱- سخنان مقام معظم رهبری در دیدار با علماء و روحانیون کرمان (۱۳۸۴/۰۲/۱۱).

آن نقد کرده است.

این تعبیر به این معنا نیست که همیشه اکثریت بر باطل است، بلکه بدین معناست که باید حق را شناخت و مدافع و مطیع آن بود، گرچه پیروان آن در اقلیت باشند. توصیه قرآن مجید این است که: «سست نشوید و غمگین نگردید! و شما برترید، اگر ایمان داشته باشید»^(۱)؛ یعنی با قدرت و نیروی ایمان می‌توان بر باطل غالب شد.

در ماجرای درگیری طالوت و جالوت، خداوند مؤمنان را این‌گونه می‌ستاید:

«اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند)، گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران (و استقامت‌کنندگان) است. ^(۲) بنابراین، توصیه به حق و پای‌بندی به آن در چنین شرایطی وظیفه همگانی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «هرگز در مسیر حق به خاطر کمی اهلش (در اقلیت بودن)، به وحشت نیفتید.»^(۳)

۲. وجود افراد سرشناس و با سابقه درخشان در جبهه باطل

این مورد در در جنگ جمل اتفاق افتاد. شخصی نزد حضرت آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! مگر می‌شود جبهه مقابل بر باطل باشند، در حالی که میان آنان صحابه بزرگی مثل طلحه و زبیر و شخصیتی مثل عایشه وجود دارند؟! حضرت فرمودند:

۱- آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲- ((قَالَ الَّذِينَ يُظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَا مِنْ فَئِهِ قَلِيلٌ غَلَبَتْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ))؛ بقره، آیه ۲۴۹.

۳- «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلِّهِ أَهْلُهُ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱.

تو مردی هستی که حق بر تو مشتبه شده است. دین خدا را با معیار شخصیت‌ها و سابقه آنها نمی‌توان شناخت، بلکه باید نشانه حق را یافت؛ پس حق را بشناس، تا اهل آن را بشناسی. (۱) یعنی وقتی حق را با ملاک‌ها و معیارهای آن شناختی، نقطه مقابل آن باطل است و هر کس گرد آن بود، باطل بدان؛ هر چند دارای سابقه و نام و رسمی باشد.

۳. دوران غیبت ولی خداوند

سابقه و پیشینه غیبت حجّت‌های الهی نشان می‌دهد که بسیاری از منتظران در دوران غیبت حجّت الهی، حق را گم کرده و یا در پای بندی به آن دچار مشکل شدند، همان گونه که درباره غیبت امام زمان علیه السلام کمتر روایتی داریم که از این دوران خبر داده باشد و چنین هشدار می‌دهد. (۲)

توصیه به حق در این دوران چیست؟

شیخ صدوق ۱، کتاب ارزشمند کمال‌الدین و تمام‌النعمه را به توصیه امام زمان علیه السلام با همین انگیزه نوشتند. حضرت فرمودند: «کتابی بنویس و در آن از غیبت انبیا یادآوری کن، تا مردم بدانند امامشان اولین کسی نیست که غایب شده است. (۳)»

۱- «فَمَا نَتَّكَ امْرُؤٌ مَلْبُوسٌ عَلَيْكَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَمَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ يَلُ بِمَا يَه الْحَقُّ فَاَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ»؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۷۸.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، باب ۲۵، ح ۷؛ باب ۲۶، ح ۱، ۱۵، ۱۶؛ باب ۳۰، ح ۳؛ باب ۳۱، ح ۸ ح ۲؛ باب ۱، ح ۲۴، ح ۲۵ و... .

۳- «... ثُمَّ قَالَ لِي لِمَ لَا تُصَنِّفُ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ حَتَّى تَكْفِي مَا قَدْ هَمَّكَ فَقُلْتُ لَهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ صَنَّفْتُ فِي الْغَيْبَةِ أَشْيَاءَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ عَلَيَّ ذَلِكَ السَّبِيلُ أَمْرُكَ أَنْ تُصَنِّفَ وَ لَكِنْ صَنَّفُ الْآنَ كِتَابًا فِي الْغَيْبَةِ وَ اذْكَرُ فِيهِ غَيْبَاتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» «آنچه که سبب شد این کتاب را تألیف کنم این بود که وقتی بهره خود را از زیارت امام رضا علیه السلام گرفتم، به نیشابور برگشتم و آنجا اقامت نمودم. دیدم بیشتر شیعیانی که آنجا رفت و آمد می‌کنند در اثر غیبت حضرت دچار حیرت و سرگردانی شده‌اند... تا این که شبی در عالم رؤیا دیدم مشغول طواف خانه خدا هستم و دور هفتم آمدم کنار حجرالاسود، مولایم صاحب‌الزمان را دیدم کنار درب کعبه هستند. به ایشان نزدیک شدم. حضرت آنچه در دلم بود را دانستند. سلام کردم. جواب دادند و فرمودند: «چرا کتابی درباره غیبت (من) نمی‌نویسی تا نگرانی‌ات در این رابطه برطرف شود؟» عرض کردم؛ ای فرزند رسول خدا! چیزهایی در این زمینه نوشته‌ام. فرمودند: «الآن کتابی بنویس و در آن غیبت‌های انبیا را یادآور شو (تا مردم بفهمند غیبت سابقه دارد)»؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳، مقدمه مؤلف.

در روایات متعددی بیان شده است که این غیبت، آزمونی است برای مردم تا مؤمنانِ راستین مشخص شوند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم، آن چه به آن چشم دوخته‌اید (فَرَج)، نخواهد بود تا این که غربال شوید. به خدا قسم، آن چه به آن چشم دوخته... اید، نخواهد بود تا این که خالص شوید (۱) (کوره امتحان، شما را خالص کند). در چنین شرایطی:

عده‌ای هم‌رنگ جماعت می‌شوند.

عده‌ای بی تفاوت شده، در گوشه‌ای می‌خزند و سرگرم کارهای روزمره خود می‌شوند.

و عده‌ای شرایط موجود را تحمل نمی‌کنند و خودسرانه دست به اقداماتی می‌زنند،

۱- وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَيُّدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُغْرَبُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَيُّدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَيُّدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَاللَّهُ مَا يَكُونُ مَا تَمَيُّدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ إِلَّا بَعِيدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمَيُّدُونَ إِلَيْهِ أَعْيُنُكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ يَشْفَى وَيَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ» کافی، ج ۱، کتاب الحججه، باب التمحیص. برای اطلاع از سایر روایات ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۳۶۹، کتاب الحججه، باب التمحیص؛ همان، باب فی الغیبه و علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، منتخب الأنوار المضيئه، ص ۸۲، فصل ششم.

که گاهی خسارت آن برای دین، کمتر از کار دشمنان نیست؛ در حالی که به بیان نورانی امیرالمومنین علیه السلام: «در هر حرکت و اقدامی، نیاز به آگاهی و شناخت است.»^(۱)

توصیه و سفارشِ همدیگر به حق و پای‌بندی به آن، وظیفه همه منتظران است. توصیه به این که:

قرآن نقشه راه زندگی و راهنمای سعادت و خوش‌بختی دنیا و عقبی و شفای دردهای بی‌درمان است، نه کتابی که فقط برای خواندن و ثواب بردن و بوسیدن نازل شده باشد. از آخرین سفارش‌های حضرت امیر علیه السلام این بود که: «دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت نگیرند.»^(۲)

خداوند در هر زمان هادی‌ای قرار داده، که هم راه است و هم راهنما. ما باید با تمام توان به این ریسمان الهی چنگ بزنیم و با مال و جان خود، از این اعتقاد محافظت کنیم.^(۳) این نعمت، سرمایه ایست گران‌بها که سارقان در کمین آن نشسته‌اند؛ از این رو، مهم‌ترین وظیفه ما در این دوران، تقویت و تعمیق معرفت و شناخت خود از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، جایگاه او در عالم، شئون و وظایف ایشان و حقوقی که بر ما دارند، می‌باشد.

در این دوران باید مراقب بود که بت بزرگی مدگرایی و چشم و هم‌چشمی و وسوسه شرکت در مسابقه رفاه و تجمل، دین و ایمانمان را نابود نسازد، بلکه با یاد خدا و پذیرای فرمان الهی بودن، خود را بیمه کنیم.

سختی پای‌بندی به ارزش‌های دینی و تمسخر دیگران سبب نشود از مرکب صبر

۱- «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۶۸.

۲- «وَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَأَ يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»؛ نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- دلیل آن آیاتی مانند آیه ۷ سوره رعد، آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث غدیر، ثقلین، منزلت و ده‌ها دلیل عقلی و نقلی دیگر است.

پیاده شده و از راه مانده و جزء زیان کاران شویم.

با صداقت، امانت‌داری، انصاف، رحم و مروت و درست‌کاری، مایه زینت امام زمانمان بوده و با یاری همدیگر و حل مشکلات دیگران، زمینه رضایتش را فراهم کنیم.

با اطاعت از «ولی فقیه» و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور، لیاقت و شایستگی خود را برای یاری‌شان ثابت کنیم.

یادمان باشد گناه، به ویژه مال حرام، ما را از خداوند دور می‌کند و بین ما و امام زمانمان جدایی می‌اندازد؛ همان‌گونه که کوفیان را از امامشان جدا ساخت و دچار خسران شدند. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به کوفیان، که اجازه سخن گفتن به حضرت نمی‌دادند، فرمودند:

«وای بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم. کسی که از من اطاعت کند، هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید، هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید و گوش به سخن من نمی‌دهید، زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده است.»^(۱) حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی، از تشّت و تفرقه و کارهای ناپسند شیعیان گلایه کرده و فرمودند: «آن‌چه از کارهای ناشایست آنان به ما می‌رسد، ما را از آنان جدا کرده

۱- «وَيَلُكُم مِّمَّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصَبُوا إِلَى فِتْنَةٍ مَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْتَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلِئْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرِّ»؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

چکیده

طبق روایت امام صادق علیه السلام، خداوند متعال در سوره «عصر» به زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام قسم خورده است که دشمنان حق در زیان خواهند بود و فقط کسانی که اهل ایمان و عمل صالح، به ویژه اهل توصیه همدیگر به حق و صبر باشند، رستگار خواهند بود.

۱- « وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعْيَادَةُ بِمُشَاهِدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

آیات ناظر به رجعت

زنده شدن گروهی از هر امتی

((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱)))؛ (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند، محشور می کنیم و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند. یکی از اعتقادات مهم شیعه، عقیده به «رجعت» است؛ عقیده‌ای که از ضروریات مذهب و ایمان به آن لازم (۲) و از ایام الله است. (۳) شیخ مفید رحمه الله درباره «رجعت» می نویسد:

۱- نمل، آیه ۸۳. واژه «حشر» به معنای جمع کردن و خارج نمودن گروهی از جایگاهشان می باشد. «حَشَرَهُمْ يَحْشُرُهُمْ وَ يَحْشِرُهُمْ حَشْرًا: جمعهم و منه يوم المَحْشَرِ... و المَحْشَرُ: المجمع الذي يحشر إليه القوم، و كذلك إذا حشروا إلى بلد أو معسكر أو نحوه» (لسان العرب) «الحَشْرُ: إخراج الجماعة عن مقرهم و إزعاجهم عنه إلى الحرب و نحوه»؛ راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه «حشر».

۲- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا؛ بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۳- امام باقر علیه السلام درباره آیه ۵ سوره ابراهیم می فرماید: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ»؛ بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

خداوند متعال گروهی از مردگان را به همان چهره و صورتی که بوده‌اند، به دنیا برمی‌گرداند و گروهی را (از خوبان) عزت و گروه دیگر را (از بدان) ذلت می‌بخشد. (۱) زنده شدن گروهی از کسانی که از دنیا رفته‌اند، مسئله‌ای است که به تصریح قرآن و روایات، بارها در اقوام گذشته، به ویژه بنی‌اسرائیل، اتفاق افتاده است. (۲) اما آیا این مسئله در امت اسلام هم اتفاق خواهد افتاد؟

امام صادق علیه السلام از حماد پرسیدند: «مردم (اهل سنت) درباره آیه: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) چه می‌گویند؟ عرض کرد: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند:

«آیا در قیامت، خداوند متعال از هر امتی، فقط گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! این آیه مربوط به رجعت است و آیه قیامت ((وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)) است.» (۴)

□
۱- «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرُدُّ قَوْمًا مِنَ السَّمَوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيُعِزُّ مِنْهُمْ فَرِيقًا وَيُذِلُّ فَرِيقًا»؛ أوائل المقالات، ص ۷۸.

۲- بقره، آیات ۵۵، ۷۳، ۲۴۳، ۲۵۹؛ آل عمران آیه ۴۹؛ مائده آیه ۱۱۰ و اعراف، آیه ۱۵۵. شیخ حر عاملی در کتاب الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه که کتاب بسیار ارزشمندی در موضوع رجعت است، در باب پنجم کتاب شصت مورد رجعت در اقوام گذشته را بیان کرده‌اند.

۳- کهف، آیه ۴۷.

□
۴- «عَنْ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ قَالِ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ أَيَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۶۰.

نکات: «مِن» در «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» برای تبعیض است.

«آیات» در جمله: «مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا» مطلق آیات است و مراد، فقط آیات قرآن نیست و مصداق «کسانی که آیات ما را تکذیب کردند»، همه کسانی هستند که در طول تاریخ، آیات الهی، از جمله: کتب آسمانی، انبیا و ائمه علیهم السلام را تکذیب کرده‌اند.

در آیه قبل از آیه مورد بحث، سخن از «دَابَّةِ الْأَرْضِ» به میان آمده است که به تصریح روایات، از «اَشْرَاطُ السَّاعَةِ»، یعنی از علائم قیامت و مربوط به پیش از قیامت است و در چند آیه بعد، یعنی آیه ۸۷ سخن از نفخ صور و برپایی قیامت به میان آمده است. بنابراین، سیر منطقی آیات اقتضا می‌کند که موضوع مطرح شده در آیه ۸۳، مربوط به قبل از قیامت باشد.

گزارش دادن از قیامت به این که: «قیامت، روزی است که از هر اُمّیتی، گروهی زنده خواهند شد»، قطعاً گزارش نادرستی است.

با توجه به نکات مزبور، آیه شریفه، ظهور در حشر این گروه پیش از قیامت دارد و این همان مطلبی است که در روایات «رجعت» بیان شده است. امام باقر علیه السلام به ابابصیر فرمودند: «آیا مردم عراق منکر رجعت هستند؟» گفت: بله. حضرت فرمودند: «آیا قرآن نمی‌خوانند: ((وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا))؟» (۱)

البته در این آیه، فقط از رجعت مکذبان سخن به میان آمده است و در آیات و روایات

دیگر(۱)، درباره رجعت خوبان و سایر موضوعات آن، مطالب بسیاری ذکر شده است.

استدلال بر وقوع رجعت با آیات دال بر رجعت در اقوام گذشته

صغری: به تصریح قرآن، در موارد متعددی فرد یا افرادی پس از مرگ، به اذن الهی زنده شدند؛ مثل: زنده شدن هفتاد نفری که با حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفته بودند(۲)، هزاران نفری که از ترس مرگ از شهر و دیار خود فرار کرده بودند(۳)، عَزِیرِ نبی که بعد از یک صد سال به اذن الهی برانگیخته شد(۴) و همین طور مقتول بنی اسرائیل که زنده شد و از قاتل خود خبر داد(۵).

کبری: طبق حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر آنچه در اقوام گذشته اتفاق افتاده است، در این امت نیز واقع خواهد شد(۶).

نتیجه: رجعت در امت اسلام، قطعاً واقع خواهد شد.

۱- برای اطلاع از آیات و روایات ر.ک: شیخ حر عاملی، ایقاظ الهمجه و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹ به بعد.

۲- اعراف، آیه ۱۵۵ و بقره، آیات ۵۵ و ۵۶.

۳- بقره، آیه ۲۴۳.

۴- بقره، آیه ۲۵۹.

۵- بقره، آیه ۷۳.

۶- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْدُومِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَحَيْدُومِ الْقُدِّهِ بِالْقُدِّهِ»؛ محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳. برای اطلاع از روایات در این رابطه، به تفاسیر روایی ذیل آیه ۱۹ سوره «انشقاق» مراجعه کنید. نکته: مواردی که بر اساس روایات معتبر از این عام استثناء شده باشد، می پذیریم؛ مثل تحریف ناپذیری کتاب آسمانی اسلام. اما درباره رجعت نه تنها دلیلی بر خروج آن از این عام نداریم، بلکه صدها روایت بر تحقق آن در آخرالزمان تأکید دارند.

مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: یا ابالحسن! عقیده شما درباره رجعت چیست؟ حضرت فرمودند:

رجعت حق است. در امت‌های گذشته بوده و قرآن نیز درباره آن سخن گفته است، و پیامبر اسلام فرموده است: هر آن چه که در امت‌های گذشته بوده است، در این امت نیز خواهد بود. (۱) موضوع «رجعت» در تأویل بسیاری از آیات (۲)، مطرح شده است، که تفصیل مطلب و بحث درباره موضوعاتی مانند فلسفه رجعت، رجعت کنندگان، شبهات رجعت (۳) و... مجال دیگری را می‌طلبد.

سزاوار بیان است که اعتقاد به رجعت، از امیدبخش‌ترین اعتقادات است، زیرا عده‌ای به خاطر ضعف عقیده ممکن است با خود بیندیشند که: از کجا معلوم ما زمان ظهور زنده باشیم؟ بدیهی است که این کج‌اندیشی سبب خمودی و سستی منتظران می‌شود.

غیر از این که اگر کسی جزء منتظران راستین باشد و وظیفه خود را به درستی انجام

۱- «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: قَالَ الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهَا الْحَقُّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

۲- یونس، آیه ۳۹؛ انبیاء، آیه ۹۵؛ آل عمران، آیه ۸۱؛ مؤمن (غافر)، آیه ۵۱؛ ق، آیات ۴۱ و ۴۲؛ مدثر، آیه ۲، ۱، ۳۴ و ۳۵؛ سبأ، آیه ۲۸؛ قصص، آیه ۸۵ و... .

۳- در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ سوره «بقره» و هم‌چنین تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۶ سوره «بقره» و ۸۳ سوره «نمل» به پاره‌ای از شبهات اشاره و پاسخ داده شده است.

دهد، به بیان امام صادق علیه السلام، اجر کسانی را که در رکاب حضرت هستند خواهد داشت،^(۱) موضوع رجعت در درمان این بیماری، نقش بسیار مهمی دارد. اگر شیعیان در زمان حیات خود، تمام سعی و تلاش خود را در شناخت و ویژگی‌های منتظران راستین به کار گرفته و با جدیت و اخلاص در جلب رضایت امام خود و تخلّق به آن ویژگی‌ها بکوشند، این امید وجود دارد که جزء رجعت‌کنندگان قرار گیرند. این همان چیزی است که در بسیاری از ادعیه و زیارات^(۲) مربوط به امام زمان علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنیم.^(۳)

نکته آخر این که در چند آیه، از نزول حضرت عیسی علیه السلام سخن به میان آمده و در تفاسیر شیعه و اهل سنت مطالب ارزشمندی بیان شده است، مانند آیه ۱۵۹ نساء، آیه ۶۱ زخرف و ۴۶ آل عمران.

بخاری و مسلم در صحیح خود از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: «چگونه خواهید بود آن گاه که فرزند حضرت مریم فرود آید، در حالی که امام از شما باشد؟!»^(۴)

این موضوع، مورد اجماع تمام فرقه‌های اسلام است که بعد از ظهور حضرت

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: ... مَنْ سِيرَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْمَاجِرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَ انْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، و نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰، باب ۱۱، ح ۱۶.

۲- مانند: دعای عهد، زیارت جامعه کبیره، زیارتی که در اعمال ماه رجب از حسین بن روح نوبختی رضوان الله تعالی علیه... رسیده و چند زیارتی که در مفاتیح الجنان بعد از «زیارت آل یس» آمده است.

۳- جهت اطلاع بیشتر درباره رجعت ر.ک: ضمیمه شماره ۳.

۴- «الْبَخَارِيُّ وَ مُسْلِمٌ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِسَنَدِهِ فِي صَحِيحِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ أَمَامَكُمْ مِنْكُمْ»؛ صحیح بخاری، ج ۲ (از مجموعه ۴ جلدی)، ص ۴۰۲، کتاب ۶۰ احادیث الانبیاء، باب ۵۱، نزول عیسی بن مریم، ح ۳۴۴۹ و صحیح مسلم (یک جلدی)، ص ۷۵، کتاب الایمان، باب ۷۱، نزول عیسی بن مریم، ح ۲۴۵ به بعد.

مهدی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان چهارم فرود آمده و پشت سر امام زمان علیه السلام به نماز می ایستد.

چکیده

«رجعت» به معنای این است که گروهی از کسانی که از دنیا رفته‌اند، به اذن الهی برمی گردند؛ خوبان برای ترفیع رتبه و افتخار یاری دین و ظالمان برای ذلت، مجازات و عبرت گیری.

آیه ۸۳ سوره «نمل» از حشر و زنده شدن گروهی از هر امتی پیش از قیامت، خبر می دهد.

بر اساس حدیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر آنچه در امت‌های پیشین اتفاق افتاده است (از جمله رجعت)، در این امت نیز واقع خواهد شد.

آیات تبیینی

اشاره

مراد از «آیات تبیینی» آیاتی‌اند که برای پاسخ به سؤالات و شبهات مهدویت و هم‌چنین روشن‌تر کردن مباحث مهدویت، کاربرد ویژه‌ای دارند، گرچه مستقیماً ارتباطی با بحث مهدویت ندارند. در ادامه، به نمونه‌هایی از آیات تبیینی اشاره می‌شود.

۱. آثار و برکات وجودی امام غایب

عده‌ای عقیده به امام غایب را عقیده‌ای لغو و بیهوده می‌دانند چرا که بودن و نبودن چنین امامی را یکسان می‌پندارند. (۱)

در ماجرای شگفت‌انگیز حضرت موسی و خضر علیهما السلام می‌بینیم که حضرت خضر در میان مردم زندگی می‌کند، اما کسی او را نمی‌شناسد و از کارهایش خبر ندارد و به اصطلاح، غایب است. (۲) او پیوسته در تلاش و تکاپوست؛ گاهی در دریا، گاهی در خشکی و گاهی به دادِ دین مردم و گاهی به دادِ دنیای آنان می‌رسد و مأموریت‌های الهی

۱- قاضی عبد الجبار معتزلی: «اگر امام ظاهر نشود تا به وسیله او نقص‌ها جبران شود، چه فایده‌ای بر او مترتب است؛ به سان آن که اصلاً حجّتی روی زمین نباشد»؛ علی اصغر رضوانی، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۲، ص ۲۴۴. تفتازانی: «مسئله اختلافی امام از مردم، به این کیفیت که تنها اسمی از او در میان باشد، جداً بعید است و امامت او در خفا امری بیهوده است»؛ تفتازانی، شرح مقاصد، ج ۵، ۳۱۲.

۲- در بحث غیبت تبیین شده است که «غیبت» به معنای «ناشناس بودن» است.

خود را دنبال می‌کند. بر اساس حکمت الهی، برای حضرت موسی علیه السلام پرده از کارهای او برداشته می‌شود و او با تعجب ماجرای سوراخ کردن کشتی، قبض روح پسر بیچه و تجدید بنای دیوار را نظاره می‌کند و سرانجام، بر حکمت آنها نیز واقف می‌گردد. (۱)

پس غایب بودن و به صورت ناشناس زندگی کردن، مانع انجام مأموریت‌های الهی نیست و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عین غیبت، می‌تواند آثار و برکات متعددی برای فرد و جامعه داشته باشند و غیب، مانع انتفاع و بهره‌مندی مردم از امام نیست. خود حضرت فرموده‌اند:

ما حفظ و توجه به شما را فروگذار نکرده و شما را از یاد نبرده‌ایم؛ که اگر این گونه نبود، بلاها شما را در بر می‌گرفت و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند. (۲)

۲. خطر ارتداد هنگام ظهور و لزوم آمادگی در دوران انتظار

اهل کتاب در انتظار خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بودند، اما با تحقق وعده الهی به او کفر ورزیدند (۳) و ما در انتظار خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف هستیم؛ با تحقق وعده خداوند، چه خواهیم کرد؟!

جالب این‌جاست که در آیات ۹۰ به بعد سوره «بقره»، علت ایمان نیاوردن آنان بیان

۱- کهف، آیات ۶۵ به بعد.

۲- «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْيَطَلَمَكُمُ الْأَعْيَادُ»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴، باب ۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

۳- ((... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...))؛ بقره، آیه ۸۹. به روایات وارده ذیل این آیه در تفاسیر روایی مراجعه شود.

شده است؛ از جمله: حرص به مادیات و دنیاگرایی. (۱) پس باید عبرت گرفت و با بررسی آن علل و عوامل، در دفع و رفع آن آسیب‌ها کوشش کرد. در آیه ۱۶ سوره «حدید» نیز بر این امر تأکید شده است.

گفتنی است، موضوع «آسیب‌شناسی جامعه منتظر» از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید خواص جامعه، به طور جدی به آن پردازند.

۳. تسلیم محض حجت خداوند بودن

به راستی، چه چیزی سبب شده است تا عده‌ای به گواهی تاریخ، در برابر حجت‌های الهی به مخالفت برخیزند، بدون این که دشمنی یا حب دنیا علت این مخالفت بوده باشد؟! همین موضوع درباره برخی از منتظران حضرت نیز هشدار داده شده است. (۲) مشکل کجاست و راه چاره چیست؟

پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با توجه به معیارهای تشخیص موعود راستین از مدعیان مهدویت، مهم‌ترین وظیفه شیعیان این است که خود حضرت را معیار حق قرار دهند و در صفحه ذهنشان ثبت شده باشد که: «الحُجَّةُ بِنِ الْحَسَنِ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ الْحُجَّةِ» (۳) هم‌چنین کارهای حضرت نباید با عقل ناقص بشری سنجیده شود، چرا که او

۱- ((وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ))؛ بقره، آیه ۹۶.

۲- عن الصادق عليه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ»؛ نعمانی، الغیبه، باب ۲۱، ح ۱.

۳- چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ائمه علیهم السلام فرمودند: «آنان با حق هستند و حق با آنان است.» متن روایت بدین شرح است: «عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَقُولُ وَ سَأَلَهُ سَيِّلْمَانُ عَنِ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ «الْأَئِمَّةُ بَعْدِي عَدَدُ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَسَعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَ مِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَلَّا إِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَهُمْ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمْ»؛ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۲۹.

دارای مقام عصمت و مأمور الهی است. سنجیدن افعال کسی که دارای ویژگی «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (۱) است، بسیار کار دشواری است، چرا که: «(وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا)» (۲).

نمونه قرآنی این مسئله، ماجرای ذبح گاو بنی اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام فرمان الهی را مبنی بر ذبح گاو بیان فرمود، آن‌ها گفتند: «آیا ما را مسخره کرده‌ای» (۳) یعنی ما به تو می‌گوییم از خداوند بخواه قاتل جوان بی‌گناه مشخص شود، آن‌گاه به ما می‌گویی گاو بکشیم! کشتن گاو چه ارتباطی با قاتل دارد؟!

با این بیان اشکال کار آنان به خوبی روشن می‌شود، چون آنان به این موضوع توجه نکردند که حضرت موسی علیه السلام می‌گوید: خداوند متعال فرمان می‌دهد که گاوی ذبح کنید، تا با تمام وجود در پی انجام این فرمان باشند، هرچند سر آن را ندانند.

به طور قطع، یکی از دست‌آوردهای مهم سفر حضرت موسی علیه السلام در همراهی با حضرت خضر علیه السلام نیز همین موضوع بود. وقتی حضرت خضر علت کارهای خود را تشریح کرد (۴)، گفت: «(وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي)»؛ یعنی آن‌چه انجام دادم، سر خود و از روی هوا و هوس نبود، بلکه من مأمور الهی‌ام.

مشکل این جاست که ما بر اساس علوم و اطلاعاتی که داریم، قضاوت می‌کنیم. از منظر دید حضرت موسی علیه السلام (۵) نیز، سوراخ کردن کشتی و کشتن بچه، جرم و گناه بسیار

۱- کهف، آیه ۸۲.

۲- کهف، آیه ۶۷.

۳- «(وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ)»؛ بقره، آیه ۶۷.

۴- ر.ک: کهف، آیات ۷۹-۸۲.

۵- این ماجرا مربوط به دوران قبل از نبوت حضرت موسی علیه السلام است.

بزرگ و نابخشودنی بود، لذا به شدت اعتراض کرد. آیا اگر آن چه حضرت خضر می دانست او هم اطلاع داشت، باز هم این کارها را خلاف می پنداشت یا آنها را عین تفضل و رحمت تلقی می کرد؟! از این رو، وقتی حضرت خضر علیه السلام حکمت و فلسفه مأموریت الهی خود را بیان کرد او شرمنده شد و دانست که در برابر مأمور خدای حکیم، باید مطیع و فرمان بردار بود.

در قیام و انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در معارضه و مبارزه با مستکبران و دجالان، مواردی پیش می آید که به خاطر رعایت اصول امنیتی و غلبه بر دشمن، صلاح نیست اسرار و واقعیت های مأموریت خداوند بیان شود. در چنین مواقعی، اهمیت این نکته به خوبی مشخص می گردد.

۴. عمر طولانی و محال نبودن آن

برخی افراد، عمر طولانی را امری محال دانسته و همین امر را بهانه ای برای انکار وجود حضرت یا تردید در آن دانسته اند.

خداوند متعال درباره حضرت یونس علیه السلام می فرماید:

و اگر او از تسبیح گویان نمی بود، حتماً در شکم ماهی تا روزی که خلق مبعوث شوند، باقی می ماند. (۱) حضرت یونس در جایی (معهده نهنگ) قرار گرفته بود که جای هضم هر چیزی است؛ در آن جا هوایی برای تنفس نیست و ظلمت محض بر سراسر آن حکم فرماست؛ به عبارت دیگر، در بدترین موقعیت حیات قرار دارد. خدایی که این قدرت را دارد بنده اش را در چنین جایگاهی تا روز قیامت نگه دارد، آیا قدرت ندارد حجتش را در شرایط

۱- ((فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ))؛ صافات، آیات ۱۴۳ ۱۴۴.

طبیعی نگه دارد؟! جالب این جاست که در این صورت، نهنگ هم لازم بود تا قیامت زنده باشد.

گرچه حضرت یونس علیه السلام نجات یافت، اما این آیه امکان عمر طولانی را اثبات می کند، زیرا اگر عمر طولانی محال بود، معنا نداشت که بفرماید: ((لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)).

ممکن است کسی بگوید: به چه دلیل می گوئید مراد از آیه مزبور این است که تا قیامت به صورت زنده، زندانی می شد؟ در پاسخ خواهیم گفت: ماندن تا روز قیامت به صورت مُرده، امر عجیبی نیست؛ هر کس که می میرد، روح او تا قیامت باقی خواهد ماند و سپس زنده خواهد شد.

آیه مزبور، امکان عمر طولانی را اثبات می کند، اما وقوع آن را نیز می توان اثبات کرد. قرآن مقطعی از حیات حضرت نوح علیه السلام، یعنی دوران تبلیغ او تا زمان نفرین را، ۹۵۰ سال بیان می کند(۱)؛ که اگر دوران قبل از نبوت و دوران بعد از طوفان را هم اضافه کنیم، دوره ای بسیار طولانی خواهد شد.

به بیان نورانی امام صادق علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام ۲۵۰۰ سال عمر نمود.(۲)

۵. جوان ماندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از شگفتی ها و معجزات خداوند درباره حضرت این است که گرد پیری بر چهره

۱- عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

مبارک ایشان نمی‌نشیند و پیوسته چهره او همانند جوانی سی تا چهل ساله است. (۱)

با بیان امام صادق علیه السلام برخی وقتی حضرت را به این صورت می‌بینند، او را انکار می‌کنند، چرا که باور چنین حقیقتی برایشان دشوار است. به یقین، ریشه و منشأ این دشواری و تشکیک در طول عمر حضرت، ضعف در توحید و خداشناسی است. امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به او عمر طولانی می‌دهد؛ سپس همانند جوانی کمتر از چهل سال او را ظاهر می‌گرداند تا معلوم شود خداوند بر هر کاری تواناست. (۲) خداوندی که می‌تواند غذا و نوشیدنی عَزِیرِ نبی را به مدت صد سال تر و تازه (۳) نگه دارد، و اصحاب کهف را به مدت ۳۰۹ سال، بدون این که آب و غذایی بنوشند سالم و زنده نگه دارد (۴)، از دل کوه شتر برای مردم بیرون آورد (۵)، آتش را بر ابراهیم خلیل سرد و سلامت گرداند (۶) و از دل سنگی دوازده چشمه جاری سازد (۷)، جوان نگه داشتن حجتش،

۱- اباضت هروی می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: نشانه‌های حضرت قائم هنگام قیام چیست؟ «فرمودند: نشانه... اش این است که سنش زیاد، اما چهره‌اش جوان است؛ به گونه‌ای که کسی که به ایشان نگاه می‌کند تصور می‌کند او چهل ساله یا کمتر از آن است و از جمله نشانه‌هایش این است که با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود، تا این که اجلش فرا برسد. (یعنی تا پایان عمر)»؛ محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، باب ۵۷.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۶، باب ۲۹، ح ۲.

۳- ((فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ))؛ بقره، آیه ۲۵۹.

۴- کهف، آیات ۱۷ به بعد.

۵- اعراف، آیه ۷۳.

۶- انبیاء، آیه ۶۹.

۷- بقره، آیه ۶۰.

امری ساده و آسان است، چرا که او ((ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَالَ لِمَا يَرِيدُ)) (۱) است.

این آیات، نمونه‌هایی از آیات تبیینی مهدویت بود؛ نمونه‌های دیگر عبارتند از:

آیه ۹۲ سوره «یوسف» برای تبیین جلوه رحمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

آیات ۱۲۳ به بعد «آل عمران»، ۹ به بعد «انفال»، ۱۸ «کهف»، ۲۶ «احزاب»، ۲۴ سوره «فتح»، و آیاتی از این قبیل برای تبیین نقش امدادهای الهی در یاری حضرت؛

آیات ۱۵۱ «آل عمران»، ۱۲ «انفال»، ۱۸ «کهف»، ۲۶ «احزاب» و ۲ «حشر» برای تبیین نقش رعب در شکست دشمن و پیروزی لشکر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

آیات ۱۱ سوره «رعد» و ۲۵ سوره «حدید» برای تبیین نقش مردم در ظهور و

چکیده

دسته‌ای از آیات قرآن برای تبیین و توضیح موضوعات مهدوی و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات این عرصه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

برای تبیین مسائلی مانند: فواید امام غایب، علل مخالفت گروهی از مؤمنان با حضرت هنگام ظهور، خطر ارتداد برخی از آنان، موضوع طول عمر امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جوان ماندن ایشان و ده‌ها موضوع دیگر، می‌توان از آیات قرآن کمک گرفت.

ص: ۱۴۹

بخش ضمیمه

اشاره

ضمیمه شماره ۱

امامت در یک نگاه

اشاره

مهم‌ترین مسئله‌ای که پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در میان امت اسلام مورد بحث و گفت و گو قرار گرفت و در طول تاریخ همواره محور مباحث بوده، مسئله «امامت» است.

«مهدویت» زیرمجموعه امامت است و نوع نگاه و اعتقاد به امامت در مهدویت منعکس می‌شود. منشأ اختلافات شیعه و اهل سنت در بحث مهدویت نیز در همین نکته است. از این رو، پیش از ورود به این بحث لازم است، موضوع امامت بررسی شود.

معنای لغوی «امام»

به انسان یا چیزی که مورد پیروی قرار گیرد، خوب باشد یا بد، حق باشد یا باطل، «امام» گفته می‌شود. (۱)

عرب به شاغولی که بنا استفاده می‌کند، الگویی که خیاط از آن کمک می‌گیرد،

۱- والامام: الْمُؤْتَمُّ بِهِ، إِنْسَانًا كَانَ يُقْتَدَى بِقَوْلِهِ أَوْ فِعْلِهِ، أَوْ كِتَابًا، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحَقَّقًا كَانَ أَوْ مُبْطَلًا، وَ جَمْعُهُ: أَيْمَةٌ. وَقَوْلُهُ تَعَالَى: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ [الإسراء / ۷۱] أَيْ: بِالَّذِي يَقْتَدُونَ بِهِ؛ رَاغِبِ أَصْفَهَانِي، مَفْرَدَات، ذِيلِ وَآزِهِ «امام».

فرمانده، راهنما، راه و... «امام» می گوید(۱).

در قرآن و روایات، واژه «امام» علاوه بر معنای اصطلاحی اش، به معنای لغوی نیز به کار رفته است. تعبیر «ائمه کفر»(۲) و «ائمه جور»(۳) از همین باب است. طبق این معنا برای مثال حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام امام نور است و نمرود امام نار. در بین مردم، به ویژه در میان عرب، به علمای بزرگ «امام» گفته می شود.

معنای اصطلاحی «امام»

الف) اصطلاح قرآنی

«امامت» به معنای درجه و رتبه‌ای فوق نبوت و رسالت است که خداوند متعال به برخی از بندگان خاص خود عطا فرموده است. طبق آنچه در آیه ۱۲۴ سوره بقره آمده است، حضرت ابراهیم علیه السلام در حالی که نبی و رسول بود، بعد از پشت سر گذاشتن موفقیت آمیز امتحانات الهی، خداوند متعال مدال «امامت» را به او عطا فرمود.(۴)

شایان ذکر است، نسبت بین «امام» به این معنا و «نبی»، عموم و خصوص من وجه است؛ برخی از انبیا هم نبی بودند و هم امام و برخی فقط نبی بودند. اهل بیت علیهم السلام نیز امام

۱- ر.ک: ابن منظور، لسان العرب و فیروز آبادی، القاموس المحيط، ذیل واژه «ام».

۲- ((فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ))؛ توبه، آیه ۱۲.

۳- راوی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر سوره «شمس» پرسید. حضرت فرمودند: ((وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا)) مراد از این جمله که: «قسم به شب، آن گاه که خورشید را بپوشاند»، پیشوایان جور هستند که امر رهبری را که از آل رسول بود، به خود اختصاص دادند و در جایگاهی نشستند که شایسته آل رسول بود، پس دین خدا را با ظلم و ستم پوشاندند...؛ کافی، ج ۸، ص ۵۰.

۴- ((وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ))

هستند، ولی نبی نیستند. (۱)

ب) اصطلاح کلامی

«امامت» در اصطلاح کلام به معنای جانشینی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. (۲)

اصل امامت به معنای مذکور، مورد اتفاق همه فرقه‌های اسلامی است، اما درباره جزئیات آن اختلافات بسیاری وجود دارد. اگر موضوع جانشینی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مورد بحث است، پس باید به سؤالات ذیل پاسخ مناسبی داده شود:

۱. شئون و وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چه بود؟

۲. وظیفه کسی که می‌خواهد جانشین حضرت قرار گیرد، چیست؟ به عبارت دیگر، معنای جانشینی و امامت چیست؟ آیا جانشینی در تمام وظایف و شئون به جز دریافت وحی، مطرح است یا جانشینی فقط در حیطه حکومت و کشورداری مورد نظر است؟

شئون و وظایف رسول خدا صلی الله علیه و آله عبارتند از:

۱. دریافت و ابلاغ وحی به امت ۲. تبیین آیات قرآن طبق آیات ۴۴ و ۶۴ سوره مبارکه «نحل»، آیات قرآن به تبیین نیاز دارند، چرا که در

۱- برای آشنایی با این اصطلاح قرآنی ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۱۲۴ بقره، ۷۳ انبیاء و ۳۵ یونس.

۲- میر سید شریف ایجی، شرح مواقف، سعدالدین تفتازانی؛ شرح مقاصد و جعفر سبحانی، الهیات، ج ۴، ص ۷.

قرآن عمدتاً کلیات مطرح شده است و بیان جزئیات هر مسئله و حدود و ثغور آن از سوی خداوند متعال، به عهده رسولش گذاشته شده است؛ به عبارت دیگر، علاوه بر «وحی قرآنی»، «وحی تبیینی» هم وجود دارد. (۱)

طبق این اصل، قرآن نیازمند به تبیین است و اگر کسی بگوید: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»؛ کتاب خدا برای ما کافی است و نیاز به چیز دیگری نداریم، منشائی جز جهل ندارد و همین آیات بر این دیدگاه خط بطلان می کشند.

۳. بیان احکام و سایر نیازهای دینی مردم «احکام» به معنای بایدها و نبایدهایی است که پیامبران آنها را از سوی آفریدگار هستی، به جهت رشد و تعالی انسانها بیان می کنند. پیروی احکامی که غیر از این طریق بیان شود و با سلسله مراتب به حق... تعالی منتهی نشود، خروج از توحید به شمار می آید. (۲)

۴. پاسخ به سؤالات و شبهات اگر رسول برای هدایت بشر آمده است، باید موانع هدایت نیز برداشته شود، از جمله این موانع، شبهاتی است که اگر حل نشود، مانع هدایت خواهد بود.

۱- ((إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ))؛ قیامت، آیات ۱۷ و ۱۹.

۲- غلامحسن فیض کاشانی در تفسیر صافی ذیل آیه ۳۱ توبه ((اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...))، از قول امام صادق علیه السلام بیان می کند که حضرت فرمودند: «به خدا قسم، آنها مردم را به عبادت خودشان فراخواندند که اگر این کار را می کردند کسی اجابت نمی کرد، بلکه آنها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نمودند (و مردم بدون دلیل و با علم به کذبشان، پذیرفتند)، پس مردم آنها را عبادت کردند از ناحیه ای که خود نفهمیدند.

۵. قضاوت و داوری طبق آنچه از آیه ۶۵ سوره «نساء» و آیات ۶ و ۳۶ سوره «احزاب» و سایر ادله استفاده می‌شود، قضاوت و داوری شأنی است الهی که خداوند متعال آن را بر عهده رسولش قرار داده است و کسی حق داوری دارد که از سوی رسول و جانشینان معصومش مأذون باشد؛ در غیر این صورت، غاصب خواهد بود و داوری او هیچ ارزشی نخواهد داشت و مصداق مراجعه به طاغوت است. (۱)

۶. ولایت معنوی ولی عالم، خداوند متعال است که رسول از طرف او مظهر اعمال ولایت در عالم قرار می‌گیرد. مسئله شب قدر و نزول فرشتگان در این شب به محضر حجت زمان، در راستای همین حقیقت است. (۲)

۱- ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا))؛ نساء آیه ۶۰. عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم درباره دو نفر از شیعیان که دعوی بر سر بدهی یا ارث پیدا می‌کنند و برای قضاوت پیش حاکم یا قاضی (منصوب از طرف خلیفه غاصب) می‌روند، آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمودند: «کسی که دعوی خود را نزد آنان ببرد، چه (دعویشان) حق باشد یا باطل، در واقع به طاغوت مراجعه کرده، در حالی که مأمورند به آن کفر بورزند. خداوند فرموده است: ((يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ)) گفتم پس چه کنند؟ فرمودند: «تحقیق کنند کسی از شما که راوی حدیث ماست و در (شناخت) حلال و حرام ما صاحب نظر است و احکام ما را می‌شناسد، او را به عنوان حاکم قرار دهند. به درستی که من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم؛ پس وقتی حکمی کرد اگر کسی نپذیرد، در واقع حکم خدا را سبک شمرده و ما را نپذیرفته است و کسی که ما را نپذیرد در واقع خدا را نپذیرفته است و این به منزله شرک به خداست»؛ کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰.

۲- ر.ک: ولاء و ولایتها و امامت و رهبری شهید مطهری.

۷. حفظ دین از تحریف چون دین اسلام، آخرین دین است و وحی تشریحی تا ابد قطع شده است، پس باید پیوسته اصل دین، آن گونه که نازل شده است نزد ولی خداوند محفوظ بماند. (۱)

۸. زعامت و رهبری در صورتی که زمینه تشکیل حکومت وجود داشته باشد، از جمله وظایف پیامبر و نبی، تشکیل حکومت اسلامی است؛ همان گونه که با هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه، این حقیقت شکل گرفت.

گفتنی است، عهده دار شدن این وظایف نیازمند به علم، اذن، ولایت و قدرت الهی و مقام والای عصمت است، تا مردم درباره آن چه بیان می شود، اعتماد و اطمینان کامل داشته باشند.

با رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مهم ترین و اساسی ترین مسئله ای که در میان امت اسلام مطرح شد، بحث جانشینی رسول گرامی اسلام بود. حال سؤال این است که: معنای جانشینی پیامبر چیست و جانشین حضرت چه وظایفی دارد؟

به طور قطع، شأن اول از امام و جانشین پیامبر، منتفی است، چرا که ایشان خاتم الانبیاء و المرسلین است (۲) و با ارتحالش، وحی نیز قطع می گردد. حال باید دید رابطه امام با سایر شئون و وظایف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چیست؟

اهل سنت امام را به معنای حاکم و اداره کننده جامعه می نگرند که چون زندگی مردم،

۱- «بَلَىٰ لِمَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» ؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۲- ((مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا))؛ احزاب، آیه ۴۰.

به صورت اجتماعی است، پس حال که رسول خدا از دنیا رفته، بر مردم واجب است از میان خود کسی را به عنوان حاکم برگزینند، اما شیعه امامیه، امامت را تداوم رسالت و امام را عهده‌دار تمام شئون و وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی می‌داند.

بدیهی است که تفاوت این دو نگاه نسبت به امام و امامت از عرش تا فرش می‌باشد.

امامت از دیدگاه اهل سنت

اشاره

تفتازانی در تعریف «امامت» می‌نویسد:

الامامه رئاسه عامه فی أمر الدین و الدنیا خلافه عن النبی (۱)؛ امامت، ریاستی است عمومی در مسئله دین و دنیا به عنوان جانشین پیامبر. جایگاه: از دیدگاه اهل سنت، امامت از فروع دین و تکلیف خود امت است و وجوب آن کفایی است. (۲)

راه‌های نصب و تعیین امام

الف) رأی اکثریت؛

ب) رأی اهل حل و عقد؛

د) وصیت امام قبل؛

۱- شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۲- میرسید شریف، قاضی ایجی، شرح مواقف، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

(د) از طریق اجبار و زور (القهر و الاستیلاء = کودتا).

بنابراین، اگر امامی از طریق اجبار و زور قدرت را در دست گرفت، سپس دیگری آمد و بر او غالب شد، شخص اول از امامت عزل می‌شود و دومی که قدرت را در دست گرفته است، امام خواهد شد (۱)!

صفات و ویژگی‌های امام

گرچه علمای اهل سنت برای امام شرایطی مانند اجتهاد، مدیریت، تدبیر، شجاعت، عدالت و... را ذکر کرده‌اند، اما در عین حال گفته‌اند: اگر کسی که دارای این شرایط باشد، نبود، بر امت واجب است کسی را که فاقد این شرایط است انتخاب کنند؛ حتی تفتازانی می‌گوید: اگر فاسق و جاهل هم باشد، باز اطاعت از او لازم است (۲)!

حال باید از آنان پرسید: اگر در میان امت کسی بود که از نظر علم و عدالت، سرآمد دیگران است، آیا امامت به غیر او می‌رسد؟! این در حالی است که بزرگان آن‌ها به برتری امام علی علیه السلام نسبت به دیگران اقرار کرده‌اند. قاضی ابوبکر باقلانی می‌گوید: «بارها خلیفه دوم گفت: اگر علی به داد ما نرسیده بود، هلاک شده بودیم.» (۳) عجیب‌تر از آن، سخن ابن ابی‌الحدید است که می‌گوید: «الحمد لله الذی قدّم المفضول علی الفاضل (۴)» آیا او با این سخن، حکمت و عدالت خداوند را زیر سؤال نبرده است؟!

۱- سعد الدین تفتازانی، شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۲- سعد الدین تفتازانی، شرح مقاصد، بخش آخر، المرصد الرابع فی الامامه.

۳- تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶ و نیز به تفاسیر اهل سنت، ذیل آیه ۲۰، سوره «نساء» مراجعه کنید.

۴- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

وظیفه امام

وظایف امام عبارتند از: سازماندهی سپاه و حفظ مرزها، مقابله با ظالم و گرفتن حق مظلوم، اقامه حدود، تقسیم بیت‌المال و فرستادن آن‌ها به حج و جهاد. به بیان باقلانی، این‌ها وظایف امام است و به خاطر همین نصب می‌شود. (۱)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، وظایفی که برای امام بیان می‌کنند، همان وظایف یک پادشاه و رئیس جمهور است و امام به عنوان اداره‌کننده جامعه و حاکم دیده می‌شود!

امامت از دیدگاه شیعه

اشاره

شیعه «امامت» را این گونه تعریف می‌کند:

الإمامه نيا به عن النبي في جميع شؤونه إلا الوحي إنتصاباً من الله؛ (۲) امامت، نیابت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است در همه شئون و وظایف او، به جز دریافت وحی، و امام از سوی خداوند نصب می‌شود. جایگاه: طبق این تعریف، امامت از اصول دین و امری است که در عرش الهی حکم آن صادر می‌شود و اهمیت آن به حدی است که اگر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این امر الهی را به

۱- تمهید الاوائل، ص ۴۷۷، باب ما اقيم الامامه لاجله.

۲- برای تعریف امامت مراجعه کنید به کتب کلامی، مانند: جعفر سبحانی، الالهيات على هدى الكتاب و السنه و العقل، ج ۴، ص ۸ و سید علی میلانی، الامامه فی اهم الكتب الاسلاميه و عقیده الشيعه الاماميه، ص ۴۵ و...

امت ابلاغ نکرده بود، گویا رسالتش را انجام نداده بود (۱) و با اعتقاد به امامت و ولایتی که از سوی حق تعالی صورت گیرد، توحید شکل می گیرد. (۲)

به همین جهت است که اگر کسی معتقد به چنین امامی نباشد و از دنیا برود، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است و به بیان امام صادق علیه السلام باید از خداوند بخواهیم حجتش را به ما بشناساند، چرا که در غیر این صورت، گمراه خواهیم شد. (۳)

۱- ((يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ))؛ مائده، آیه ۶۷.

۲- امام رضا علیه السلام از قول پدران بزرگوارشان از امام باقر علیه السلام نقل می فرماید که درباره آیه: ((فَطَرَتِ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)) فرمودند: مراد «لَمَّا إِلَهُ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام» است و توحید تا این جاست؛ (یعنی با پذیرش ولایت، توحید شکل می گیرد؛ به عبارت دیگر، موضوع توحید، نبوت و ولایت، اقل و اکثر ارتباطی است؛ مثل نماز و روزه است که تا آخرین جزء آن انجام نپذیرد، نماز و روزه ای شکل نمی گیرد.)؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۷، باب ۱۱، ح ۳.

۳- «... فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۳، باب ۱، ح ۲۴. در این جا مناسب است بخش هایی از روایت امام رضا علیه السلام درباره «امامت» ذکر شود: «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرَوْ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْحَرَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي يَدَيْهِ مَقْدَمًا فَأَذَرُوا أَمْرَ الْأَمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَقْبُضْ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيُّانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَا لَقِيَ عَزَّ وَجَلَّ مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حَجِّهِ الْوَدَاعَ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ صَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمْرَ الْأَمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى بَيَّنَ لِمَنْ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا يَخْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ فَمَنْ رَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكْمَلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْأَمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْأَمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْأَمَامَةَ حَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ نُبُوِّهِ وَ الْخَلَةَ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... إِنَّ الْأَمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْأَمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّ الْأَمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْأَمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْأَمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَهْمِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِفْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْمَاطَرَاتِ الْأَمَامِ يَحِلُّ حَلَالُ اللَّهِ وَ يَحْرُمُ حَرَامُ اللَّهِ وَ يَقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْأَمَامِ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ

بُنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْأَمَامِ الْبِدْرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الرَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي
فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْفَقَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْأَمَامِ الْمَاءِ الْعَدْبُ عَلَى الظَّمِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى
الْأَمَامِ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَيَارُ لِمَنْ اضْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكُ الْأَمَامِ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ
الشَّمْسُ الْمُضَيِّئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرُّوضَةُ الْأَمَامِ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ
الشَّقِيقُ وَ الْمَأْمُومُ الْبَرَّةُ بِالْوَلَمِدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ الْأَمَامِ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ
الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْأَمَامِ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ
الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ.... فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَيِّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنْهُ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعَثَارِ
يُخْصُهُ اللَّهُ بِجَدَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلَمِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ
يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيُخْتَارُونَ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيَّتِ اللَّهُ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا كِتَابَ اللَّهِ وَ رَأَى ظُهُورَهُمْ
كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَتَبَدُّوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَتَّهُمْ وَ اتَّعَسَ لَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى وَ مَنْ
أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بغيرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ قَالَ فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ
عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْعَمُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا؛ كافي، ج

١، ص ١٩٨، كتاب الحج، باب نادر في فضل الامام و صفاته.

شرایط و راه نصب

وقتی وظایف امام، همان وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله به جز دریافت وحی باشد، طبیعی است که باید تمام شرایط و ویژگی‌های حضرت، مانند: عصمت، علم مطلق، ولایت و قدرت

الهی و تخلّق به تمام فضایل و کمالات را دارا باشد و نصب و تعیین چنین امامی، جز از طریق خداوند متعال امکان پذیر نیست. بنابراین، «امامت» امری مردمی نیست که مصداق «و أمرهم شوری بینهم» قرار گیرد، بلکه امری است الهی که مستقیماً از سوی خداوند متعال تعیین می شود (۱) و رسول گرامی اسلام در واقعه «غدیر خم» مأمور بود امامتِ امام علی علیه السلام را از ناحیه خداوند متعال ابلاغ کند.

ابن هشام در کتاب تاریخ خود، که از مهم ترین کتب تاریخ اهل سنت است، نقل می کند:

در اواخر ایام بعثت، که ایام بسیار طاقت فرسایی برای حضرت بود، رئیس یکی از قبایل در ایام حجّ به حضرت عرض کرد حاضر است مسلمان شود، به شرطی که حضرت، او یا یکی از افراد قبیله او را به عنوان جانشین خود انتخاب کند (با توجه به این که در نظام قبیله ای، اگر رئیس قبیله ای مسلمان می شد، تمام قبیله مسلمان می شدند) اما حضرت با کمال صراحت فرمودند: «الامر الی الله یضعه حیث یشاء» این مسئله مربوط به من نیست، بلکه به دست خداوند است؛ آن را در جایی که خود بخواهد، قرار می دهد. (۲)

۱- ر.ک: آیات ۳۰ و ۱۲۴ سوره بقره، آیه ۷۳ سوره انبیاء؛ آیه ۲۴ سوره سجده و کافی، ج ۱، ص ۲۷۷، کتاب الحجّه، باب أنّ الامامه عهد من الله.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۲۴، باب عرض الرسول نفسه علی القبایل.

دلایل عقلی وجود حجّت در هر زمان

اشاره

«مهدویت» از جمله موضوعاتی است که علاوه بر پشتوانه‌های مستحکم قرآنی و روایی، از برهان‌ها و استدلال‌های عقلی نیز برخوردار است. با توجه به جایگاه والایی عقل، به ویژه از نگاه شیعه که به حُسن و قُبْح عقلی معتقد است و عقل را حجّت درونی می‌داند (۱) و وجود آیات و روایات فراوانی در جایگاه و عظمت عقل و ارزش تعقل، بررسی این موضوع از منظر عقل، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. (۲)

برای اثبات ضرورت نصب و تعیین امام از جانب خداوند متعال، بیش از ده برهان عقلی (۳) اقامه شده است که به جهت اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- اشاعره که اکثریت اهل سنت را تشکیل می‌دهند، معتقد به حُسن و قُبْح عقلی نیستند و فقط بر نقل تأکید می‌کنند و به ویژه سلفی‌هایشان می‌گویند: آنچه سلف و گذشتگان ما پذیرفته‌اند، ما هم باید بپذیریم و نباید درباره آن فکر کنیم؛ سید محمد تقی حکیم، الاصول العامه، ص ۲۷۰.

۲- برای تحقیق بیشتر در این رابطه می‌توانید از طریق واژه‌های «لَبّ» و جمع آن «الْبَاب» (بقره، آیه ۲۶۹)، «نُهیه»، «نُهی» (طه، آیه ۱۲۸)، و «حِجی» (...اولی النُهی و ذوی الحِجی... زیارت جامعه)، «احلام» (طور، آیه ۳۲) و «حِجْر» (فجر، آیه ۵) موضوع را پی‌گیری کنید.

۳- برهان کلامی لطف، برهان فلسفی امکان اشرف، برهان عنایت، برهان وجود انسان کامل، برهان فیض و

۱. برهان سبر و تقسیم

۱. برهان سبر و تقسیم (۱)

آنچه در راستای هدایت بشر تا روز قیامت مورد نیاز بود، خداوند متعال در اختیار رسولش قرار داد و حضرت آنچه در سطح فهم مردم آن زمان و مورد نیازشان بود، بیان فرمود؛ اما قطعاً همه آن چه خداوند در اختیار او قرار داده بود، مانند تبیین قرآن و علم به ظهر و بطن، ناسخ و منسوخ و همه احکام را به جهت عدم ظرفیت فهم بسیاری از این مسائل و عدم نیاز مردم در آن زمان، مطرح نفرمود.

حال سؤال این است که: خداوند متعال بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای هدایت بشر تا روز قیامت، چه برنامه‌ای در نظر گرفته است؟ با توجه به این که قرآن به تبیین نیاز دارد و تمام قرآن برای مردم تبیین نشد و تمام احکام ذکر نشد، آیا نمی‌بایست کسی را همانند رسولش قرار می‌داد که راه او را ادامه دهد و وظایف او به جز دریافت وحی را بر عهده گیرد؟

در این جا سه صورت قابل تصور است:

الف) خداوند امر امت را در این مسئله مهمل گذاشته است. فقط برای مدت ۲۳ سال، زیباترین و کامل‌ترین برنامه هدایت را مقرر ساخت، اما برای بعد از آن هیچ برنامه‌ای در نظر نگرفت؛ به عبارت دیگر، دینی ناقص فرستاده است.

قطعاً این فرض به معنای متهم کردن خداوند و زیر سؤال بردن حکمت و عدالت

۱- «سبر» به معنای «آزمودن» و «بررسی کردن» است. نام دیگر آن، «قاعدہ تردید» می‌باشد که در علم منطق به طور مبسوط درباره این برهان سخن گفته شده است. اجمال آن، این که هر گاه واقعیت بین گزینه‌های متعدد نامعلوم باشد، تمام احتمالات با حصر عقلی مطرح و یک یک بررسی می‌شود. چون واقعیت میان یکی از گزینه‌های موجود است، وقتی همه گزینه‌ها رد شد، گزینه باقی‌مانده اثبات می‌شود کشف حقیقت با این شیوه را «برهان سبر و تقسیم» گویند.

حق تعالی است و هیچ موحدی نمی تواند آن را بپذیرد.

ب) خداوند دین جامع و کاملی فرستاد، اما رسولش در ارائه و ابلاغ آن به امت کوتاهی کرد.

این فرض هم علاوه بر اشکال مزبور، اشکال دیگری نیز دارد و آن این که با توجه به مقام عصمت حضرت و سیره عملی ایشان که هر گاه به مسافرت می رفتند و مدت کوتاهی هم از مدینه خارج می شدند، برای خود جانشین می گذاشتند، هرگز قابل قبول نیست و نمی توان حضرت را متهم ساخت که در انجام وظیفه و ابلاغ این حقیقت، کوتاهی کرده باشد.

ج) خدای حکیم در راستای هدایت بشر تا روز قیامت، همانند زمان رسولش با نصب و تعیین افرادی همتای آن حضرت، زیباترین و کامل ترین نظام هدایت را مقرر ساخت. رسولش نیز این امر حیاتی را در موقعیت های متعدد، از جمله «غدیر خم» به مردم ابلاغ فرمود، اما امت در پذیرش آن کوتاهی کردند. (۱)

با توجه به باطل بودن فرض اول و دوم، این فرض ثابت می گردد؛ علاوه بر این، شواهد و قرائن متعددی در معتبرترین منابع اهل سنت وجود دارد که این مسئله را تأیید

۱- اگر کسی بگوید: چگونه ممکن است همه مردم گمراه شده باشند و فقط عده قلیلی بر حق باقی مانده باشند، پاسخ آن این است که: اولاً، این مسئله به گواهی قرآن، نمونه تاریخی دارد و آن قضیه بنی اسرائیل است. وقتی حضرت موسی علیه السلام برادر خود حضرت هارون را جانشین خود قرار داد و به کوه طور رفت، قوم او همه گوساله پرست شدند، به جز اندکی (اعراف، آیات ۱۴۲ به بعد و طه، آیات ۸۵ به بعد) و ثانیاً، باند نفاق و به عبارت دیگر، کودتاگران با اقداماتی مثل اجیر کردن قبیله وحشی و بدوی «بنی اسلم» کاری کرده بودند که اگر کسی بر خلاف آنچه اتفاق افتاد، از خود واکنشی نشان می داد، جانش در امان نبود و مردم از ترس جان خود، در دفاع از حق کوتاهی کردند (ر.ک: چشمه در بستر، ص ۲۶ و ص ۶۲ به بعد).

می‌کند. برای مثال، در صحیحین آمده:

□
 حدیفه بن یمان محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله! ما در شرّ و وضعیت بدی به سر می‌...
 بردیم و خداوند برای ما خیری را آورد که هم‌اکنون در آن قرار داریم (اشاره کرد به بعثت پیامبر اسلام پس از دوران
 جاهلیت) سپس پرسید: آیا پس از این خیر، شرّی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: «بله» پرسید: چگونه؟ حضرت فرمودند: «بعد
 از من پیشوایانی خواهند آمد که هدایت مرا نمی‌پذیرند و سنت مرا عمل نمی‌کنند. در میان آن‌ها مردانی هستند که قلب آن‌ها
 قلب شیاطین است در قیافه انسان.» (۱) در روایت دیگری حضرت می‌فرمایند:

روز قیامت بر سر حوض کوثر منتظر اّمتم هستیم. به ناگاه می‌بینم کسانی را از اّمتم به سوی عذاب می‌برند. می‌گویم: خدایا،
 اّمتم! خطاب می‌رسد: نمی‌دانی این‌ها به عقب (دوران جاهلیت) بازگشتند؟! در بیان دیگری، خطاب به حضرت گفته می‌شود:
 «نمی‌دانی این‌ها بعد از تو چه

□ □
 ۱ «قَالَ حُدَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرِّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَفَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ هَلْ
 وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهَيْدَايَ وَلَا
 يَسْتَتُونَ بِسِتِّي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانٍ إِنْسٍ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ
 قَالَ تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرَكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ» صحیح مسلم (یک جلدی)، ص ۷۴۱، باب وجوب ملازمه
 جماعه المسلمین و صحیح بخاری، ج ۲ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۴۳۸، کتاب ۶۱ المناقب، باب ۲۵، ح ۳۶ این باب به شماره
 ۳۶۰۶. همین حدیث را در ج ۴، ص ۳۶۲، کتاب الفتن، باب کیف الامراء اذا لم تکن جماعه آورده است.

این برهان از بیان نورانی امام علی علیه السلام گرفته شده است. حضرت با دیدن وضعیت اسفناک امت اسلام، فرمودند:

... آیا خداوند دین ناقصی فرستاد و از آن‌ها برای کامل کردن آن کمک خواسته است؟! یا این‌ها شریک خداوند هستند که هرچه بگویند خداوند باید مهر تأیید بر آن بزند؟! یا این که خداوند دین کاملی فرستاده، ولی رسولش از ابلاغ آن به مردم کوتاهی کرده است (۲)...؟!

۱- «قَالَتْ أَسِيْمَاءُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ أَنَا عَلَى حَوْضِي أُنتَظِرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ فَيُؤْخَذُ بِنَاسٍ مِنْ دُونِي فَأَقُولُ أُمَّتِي فَيَقَالُ لَا تَدْرِي مَشَوْا عَلَيَّ الْقَهْقَرَى قَالَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَزْجَعَ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا أَوْ نُفْتَنَ»؛ صحیح بخاری، ج ۴ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۳۵۵، کتاب ۹۳ الفتن، باب ۱، ح ۷۰۴۸. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مَنْ مَرَّ عَلَيَّ شَرِبَ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمِئاً أَبَدًا لِيرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرَفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يَحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ قَالَ أَبُو حَازِمٍ فَسَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَالَ هَكَذَا سَمِعْتُ مَنْ سَهْلٍ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ أَشْهَدُ عَلَيَّ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِي لَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يَزِيدُ فِيهَا فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سَيَحْفَا سَيَحْفَا لِمَنْ غَيْرِ بَعْدِي» صحیح بخاری، ج ۴ (از چاپ ۴ جلدی)، ص ۳۵۵، کتاب ۹۳ الفتن، باب ۱، ح ۷۰۵۰ و ۷۰۵۱. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ شَيْبٍ بِنِ سَعِيدِ بْنِ الْحَبْطِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ كَانَ يَحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَرِدُ عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَحْلَتُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ أَصْحَابِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى»؛ همان، کتاب ۸۱ الرقاق، باب ۵۳ فی الحوض، ح ۶۵۸۵ و در: ج ۴ (چ ۴ جلدی)، ص ۲۲۸، هشت حدیث درباره ارتداد امت بعد از رحلت حضرت، وجود دارد.

۲- «تَرِدُ عَلَيَّ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ ثُمَّ تَرِدُ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بِعَيْنِهَا عَلَيَّ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِمَذَلِكِ عِنْدَ الْأَمَامِ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيَصُوبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا وَإِلَهُمْ وَاحِدٌ وَنَبِيُّهُمْ وَاحِدٌ وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ فَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالِاخْتِلَافِ فَأَطَاعُوهُ أَمْ نَهَاهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَتَعَنَ بِهِمْ عَلَيَّ إِيْتِمَامِهِ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَهُ فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَ عَلَيْهِ أَنْ يَرْضَى أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا فَاقْصَرَ الرَّسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَ أَدَائِهِ وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ قَالَ وَ فِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ». نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

با مطالعه دقیق تاریخ اسلام، این حقیقت آشکار می‌شود که با کوتاهی مردم فجایع عظیمی بر سر اسلام آمد و حتی خود حاکمان به خاطر عاجز ماندن از پاسخ به سؤالات اسلام‌پژوهان، بارها و بارها اقرار کردند که: اگر علی به داد ما نرسیده بود، هلاک شده بودیم! (۱) قرآن دچار تفسیر به رأی شد و به جای احکام الهی، احکام سلیقه‌ای و شخصی به میان آمد. این انحراف تا آنجا پیش می‌رفت که یزید به عنوان جانشین پیامبر مطرح می‌شود و امام حسین علیه السلام به بهانه خروج از دین، کشته می‌شود!

۲. برهان لطف

۲. برهان لطف (۲)

در اصطلاح کلام، به آنچه از سوی خداوند متعال برای تحقق هدف خلقت انسان و نزدیک شدن او به این هدف، با حفظ اختیارش صورت گیرد «لطف» می‌گویند. (۳)

اقسام لطف: لطف محض: یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که تحقق هدف خلقت، متوقف بر آنها است؛ مثل فرستادن پیامبران و بیان تکلیف. (۴)

۱- محمد بن طیب باقلانی، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، ص ۴۷۶.

۲- این لطف یک اصطلاح کلامی است و با آنچه که در زبان فارسی به عنوان لطف و احسان مطرح است متفاوت است.

۳- ر.ک: شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۵؛ ابن میثم بحرانی، النجاه فی القیامه، ص ۴۴؛ حسن بن یوسف حلّی، شرح التجرید، تحقیق: جعفر سبحانی، ص ۱۰۶؛ شهید ثانی، حقائق الایمان، ص ۱۵۳ و جعفر سبحانی، رساله فی التحسین و التقیح، ص ۵۱.

۴- عدم این لطف نظیر این است که برای دانش آموزان مدرسه‌ای هیچ معلّم و کتابی در نظر گرفته نشود؛ در عین حال توقع داشته باشیم باسواد شوند.

لطف مقرب: یعنی انجام اموری از ناحیه خداوند متعال که در مکلف، انگیزه ایجاد شود و او را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور کند؛ مثل وعده و وعیدهای الهی. (۱)

گفتنی است، نصب امام از سوی خداوند، مصداق هر دو قسم است.

بیان برهان: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آنچه مورد نیاز و در حد فهم مردم بود، بیان فرمود، اما امکان بیان همه احکام و معارفی که بشر تا روز قیامت نیاز دارد، وجود نداشت، زیرا مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله توان درک و فهم بسیاری از موضوعاتی را که امروزه مطرح می‌شود، نداشتند تا حکم آن بیان شود؛ بنابراین، به همان دلیل که ما به پیامبر نیاز داشتیم، باید خداوند پیوسته تا روز قیامت پس از پیامبر، افرادی را که همتای او هستند، به عنوان جانشین او قرار دهد، تا آن‌ها با در اختیار داشتن آنچه بر رسول گرامی اسلام نازل شده است، در هر زمان نیاز مردم را در امور دینی برآورده سازند و قرآن و احکام را طبق نیاز هر زمان بیان کنند و به عبارت دیگر، تعیین چنین جانشینی در هر زمان از سوی خداوند، لطف است و لطف بر خداوند لازم است.

علاوه بر این، نصب امام از سوی خداوند، مصداق لطف مقرب نیز می‌باشد؛ یعنی وجود چنین انسان کاملی در میان امت، مردم را به اطاعت نزدیک‌تر می‌کند.

به عبارت دیگر، آیا اگر از سوی خداوند پیوسته انسان کاملی برای امت قرار داده شود که دارای مقام عصمت، علم مطلق و جامع تمام فضایل و کمالات باشد، مردم بهتر می‌توانند خداوند را عبادت کنند و به هدف خلقت نایل شوند، یا چنین کسی نباشد و مردم به حال خود رها شوند؟! و به عبارت صریح‌تر، آیا اگر کسی همانند امام علی علیه السلام

۱- عدم این لطف نظیر این است که در همان مثال، برای این دانش‌آموزان هیچ امتیاز و تشویق و تحذیری در نظر گرفته نشود.

میان مردم باشد، مردم بهتر می‌توانند عبودیت و بندگی خدا را انجام دهند یا نباشد؟!

وجود چنین فردی در میان امت، لطف است و لطف بر خداوند لازم است تا نقض غرض لازم نیاید.

برهان لطف به بیانی دیگر :

الف) خداوند تکالیفی را بر بندگان واجب کرده است.

ب) غرض خداوند، امتثال این تکالیف از سوی انسان‌ها به جهت رشد و تعالی‌شان بوده است.

ج) این امتثال بدون انجام اموری، از جمله نصب امام، در سطح وسیعی از بندگان امکان‌پذیر نیست.

پس به جهت این که نقض غرض لازم نیاید، نصب چنین امامی از سوی خداوند لازم است. (۱)

به بیان خواجه نصیرالدین طوسی در شرح تجرید، وجود چنین امامی از سوی خداوند، لطف است و این که این امام عملاً هم زمام امور مردم در دست او باشد، لطف دیگری است، و اگر هم اکنون از لطف دوم محروم هستیم، نقص از ناحیه خود ماست، نه از ناحیه خداوند: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا (۲)».

پس اگر اشکال شود که: در امام غایب چه لطفی است؟ پاسخ آن این است که:

□

۱- برای پی‌گیری بحث ر.ک: شیخ اسدالله تستری، کشف القناع عن حجیه الاجماع؛ جعفر سبحانی، المحصول، ج ۳، مجله انتظار، ش ۵ و ۸؛ حسن بن یوسف حلی، کشف المراد، ص ۳۲۴، ۳۴۸، ۳۶۲ و ابوعلی سینا، شفاء الیهیات، ص ۴۵۱.

۲- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۶۲.

اولاً، سبب غیبت، خود مردم و قدرشناسی آنان بود؛

و ثانیاً، امام غایب همانند خورشید پشت ابر، دارای آثار و برکات متعددی است.

۳. شایسته‌سالاری

اگر برای عمل قلب بسیار حساس، برای خلبانی هواپیمای گول‌پیکر مسافری، برای پرتاب و هدایت سفینه فضایی و امثال آن، افراد متعددی برای عهده‌دار شدن این مسئولیت‌ها وجود داشته باشند، همه به اتفاق می‌گویند: باید بهترین و شایسته‌ترین فرد را برای انجام این کارهای حساس انتخاب کرد. منشأ این اتفاق نظر، حکم عقل است.

قرآن مجید درباره مسئله «امامت» و این که چه کسی لیاقت امامت و رهبری را دارد، عقل انسان‌ها را به داوری فراخوانده و فرموده:

آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟! (۱) خداوند متعال در این آیه شریفه، بین دو نفر تقابل ایجاد کرده است؛ سپس عقل را به داوری فراخوانده که کدام یک از این دو نفر، شایستگی امامت را دارند:

الف) کسی که به سوی حق هدایت می‌کند.

ب) کسی که برای هدایت شدنش، نیاز به هدایت‌کننده‌ای است.

طبیعی است که همه انسان‌ها این گونه‌اند که برای هدایت شدنشان، به هدایت کسانی مانند: انبیا، ائمه علیهم السلام، علماء، معلمان، پدر و مادر نیاز دارند؛ در نتیجه، دسته اول باید کسانی باشند که هرگز، حتی لحظه‌ای در ضلالت و گمراهی نبوده باشند، تا نیاز به

۱- ((أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ))؛ یونس، آیه ۳۵.

هدایت داشته باشند؛ در غیر این صورت، داخل در دسته دوم خواهند بود و دو گروه نخواهیم داشت.

با بهره‌مندی از این تقابل نتیجه می‌گیریم که دسته اول کسانی هستند که پیوسته در هدایت بوده‌اند؛ همانند حضرت عیسی علیه السلام که در بدو تولد می‌گوید: «من بنده خدا هستم و (۱)...» به عبارت دیگر، ویژگی دسته اول این است که دارای مقام والای «عصمت» هستند.

این بیان مستلزم این است که پیوسته در میان امت، معصوم وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، سؤال خداوند (در آیه ۳۵ سوره یونس) لغو خواهد بود.

اکنون باید پرسید: با وجود معصوم در میان امت، که شایسته‌ترین فرد برای امامت و رهبری است، از چه کسی باید پیروی کرد و عقل در این باره چه حکمی می‌کند؟ (۲)

تبیین‌های عقلانی

۱. انسان مستمر

اگر انسان و حیات و زندگی او را فقط در محدوده دنیا ببینیم، نه تنها وجود امام معصوم و انسان کامل ضرورتی ندارد، بلکه نیازی به عقل هم نیست، چرا که در بسیاری از موارد، عقل مزاحم لذت مادی ماست و ما را درباره کاری که انجام داده‌ایم سرزنش می‌کند؛ به عبارت دیگر، انسان با همان غریزه، می‌تواند زندگی لذت‌بخشی داشته باشد. اما استعدادهای شگفت‌انگیز انسان، حاکی از این است که این موجود فقط برای این عالم آفریده نشده است و با مرگ، حیات او پایان نمی‌پذیرد.

۱- ((قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا))؛ مریم، آیه ۳۰.

۲- برای توضیح بیشتر ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۵۶، ذیل آیه ۳۵ یونس.

توضیح این که، برای پریدن از جوی نیم متری، ده متر دورخیز نمی کنیم، برای حمل یک عدد آجر از تریلی هجده چرخ استفاده نمی شود و برای تأمین برق یک روستا، نیازی به ساختن نیروگاه بزرگ اتمی نیست. استعدادهای فوق العاده، حبّ بقاء، کمال... جویی و مطلق گرایی در انسان به خوبی نشان می دهند این چند صباح عمر دنیوی او نمی تواند همه حیات او باشد، بلکه بخش کوچکی از حیات وسیع و گسترده اوست و با رفتن از این عالم، زندگی او پایان نمی پذیرد، بلکه حیات اصلی و ابدی او شروع خواهد شد.

پس انسان، موجودی مستمرّ است. حال برای شناخت آن عالم و شکوفا کردن استعدادهای بی نظیر انسان، پیوسته به انسان کاملی نیاز است تا هادی و رهنمای او در پیمودن درجات رشد و تعالی باشد و با قرار گرفتن در تحت هدایت های ظاهری و باطنی او، نهایت استفاده از این سرمایه های عظیم الهی خود را ببرد و به جایی برسد که رفتنش از این عالم خاکی، این چنین عارفانه باشد:

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار، از خدمت خواهران و برادران مرخص و به جایگاه ابدی سفر می کنم. (۱)

۲. انسان مرتبط

انسان، موجودی بریده و جدای از عالم هستی و پیرامون خود نیست، بلکه در دنیایی سراسر ارتباط و تأثیر و تأثر زندگی می کند، که نوع برخورد و رفتارش، بر دیگران و عالم تأثیر می گذارد و برعکس. فیزیک جدید هم ارتباط انسان و افعال او با عالم هستی را اثبات کرده است؛ برای مثال، حرکت دست ما در این جا بر دورترین کهکشان ها و سخن دروغ یا راست ما بر مولکول های آب تأثیر می گذارد. این روابط، محتاج ضوابط سامان

دهنده هستند، تا ارتباطی را که به نفع انسان‌هاست داشته باشند و از آنچه به ضررشان است، پرهیز کنند.

عقل، کلیات را درک می‌کند و از شناخت جزئیات و این روابط عاجز است، تا چه رسد به ضوابط آن.

دست علم نیز از شناخت همه این روابط کوتاه است، زیرا حوزه علم، تجربه و محسوسات است. این جاست که ضرورت وحی مطرح می‌گردد که خداوند، کسی را که آگاه به همه این روابط و آزاد از هواهای نفسانی است، هادی انسان‌ها قرار می‌دهد تا انسان را در شناخت این روابط و ضوابط، یاری کند. «امامت» نیز ادامه «نبوت» است و به همان دلیلی که به نبوت نیازمندیم، به امامت نیز نیازمندیم. همواره کسی که آشنای به تمام اسرار و رموز هستی و مرتبط با مبدأ غیب است باید وجود داشته باشد، زیرا همه آنچه از طریق وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل شد، به دلیل عدم ظرفیت و عدم نیاز مردم آن زمان به همه آن، در اختیار مردم قرار داده نشد؛ پس عقل حکم می‌کند که لازم است کسی تا روز قیامت باشد که این علوم، معارف و اسرار در اختیار او قرار داده شده باشد و در هر زمان، او هادی بشر باشد؛ و او کسی نیست جز امام معصوم. (۱)

۳. کف پا

خدایی که از قوس کف پای انسان برای بهتر و راحت تر قدم برداشتن روی زمین، غافل نبوده است، آیا ممکن است از امر حیاتی امامت و بهتر قدم برداشتن در عالم معنویت، غافل شده باشد؟ (۲)!

۱- برای آشنایی بیشتر با این دو تبیین ر.ک: علی صفائی حائری، تو می‌آیی.

۲- برگرفته از: کلام بوعلی سینا در کتاب شفاء.

چکیده‌ای از مباحث رجعت

رجعت در لغت: «رجعت» به معنای بازگشت به چیزی که شروع از آن بوده و «رجع» به معنای برگرداندن نیز می‌باشد. (۱)

رجعت در اصطلاح: شیخ مفید قدس سرّه در تعریف «رجعت» می‌نویسد:

همانا خداوند متعال، گروهی از اموات را به همان وضعیتی که بوده‌اند، برمی‌گرداند؛ پس به عده‌ای از آن‌ها عزت می‌بخشد و عده‌ای دیگر را ذلیل می‌گرداند. (۲) واژه‌هایی که به این معنا در روایات و ادعیه به کار رفته است:

۱- «الرَّجُوعُ: العود إلى ما كان منه البدء،... وَالرَّجْعُ: الإعادة»؛ راغب اصفهانی، مفردات. هر دو استعمال آن، یعنی لازم و متعدی، در قرآن آمده است: ((فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ)) توبه، آیه ۸۳ و ((إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ)) طارق، آیه ۸؛ ((لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)) آل عمران، ۷۲.

۲- ((إِنَّ اللَّهَ نَعَّالٌ لِيُزِدَّ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمْ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فَيُعْزِّزُ مِنْهُمْ فَرِيقًا وَ يُؤْتِلُ فَرِيقًا)) أوائل المقالات،

«كُرِّ يَكْرُ كَرَّه»، (۱) «إِيَاب و أَوْبَهُ» (۲) و «رَدَّ يَرُدُّ».

رجعت از دیدگاه شیعه: اتفاق نظر بر وقوع آن در آخرالزمان، از ضروریات مذهب، لزوم ایمان به آن (۳)، از ایام الله است، از مصادیق ایمان به غیب و روز تجلی حق.

رجعت از دیدگاه اهل سنت: معتقد به رجعت فاسق، کذاب و کافر است.

پیشینه و سابقه رجعت

۱. ((وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتَكُمُ الصَّاعِقَةَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)) (۴)

۲. ((فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحَى اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ)) (۵)

۳. ((أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ)) (۶)

۴. ((أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ)) (۷)

۱- «و جعلنى ممن يكر فى رجعتكم»، مفاتيح الجنان، زیارت جامعه، «ایام الله ثلاثه یوم الطهور، یوم الكره، یوم القیامه» بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.

۲- «أشهد أنى بكم مؤمن و یا ایابکم مؤقن»؛ مفاتيح الجنان، زیارت اربعین.

۳- «قال الصادق علیه السلام: لیس منا من لم یؤمن بکرتنا»؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

۴- بقره، آیات ۵۵-۵۶.

۵- بقره، آیه ۷۳.

۶- بقره، آیه ۲۴۳.

۷- بقره، آیه ۲۵۹.

۵. ((وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِی)) (۱)

امکان رجعت

عقل: روشن‌ترین دلیل بر ممکن بودن چیزی، وقوع آن است.

نقل: ((إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ)) (۲)

اثبات وقوع رجعت در آخرالزمان

((وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یَكْذِبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یوزَعُونَ)) (۳)

(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آن‌ها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

حمّاد می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردم (اهل سنت) درباره آیه ((وَ یَوْمَ نَحْشُرُ...)) چه می‌گویند؟» گفتم: می‌گویند درباره قیامت است. حضرت فرمودند: «این طور نیست؛ این مسئله درباره رجعت است. آیا خداوند در قیامت از هر امتی، گروهی را محشور و بقیه را رها می‌کند؟! آیه مربوط به قیامت این آیه است: ((وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمَّ نُغَادِرُ مِنْهُمْ أَحْدًا)) (۴)» (۵)

((وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْیَةٍ أَهْلَکْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا یُزْجَعُونَ)) (۶) و حرام است بر شهرها و

۱- مائده، آیه ۱۱۰.

۲- طارق، آیه ۸.

۳- نمل، آیه ۸۳.

۴- کهف، آیه ۴۷.

۵- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۰.

۶- انبیاء، آیه ۹۵.

آبادی‌هایی که (بر اثر گناه) نابودشان کردیم (که به دنیا باز گردند)؛ آن‌ها هرگز باز نخواهند گشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسانی که با عذاب الهی از دنیا رفته‌اند، در رجعت برنمی‌گردند، ولی در قیامت برمی‌گردند.»^(۱)

علاوه بر آیات، صدها روایت وقوع رجعت را به صورت قطعی پیش‌گویی کرده‌اند.^(۲)

اشکال اختلافی بودن روایات رجعت

۱. در روایات آمده: اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین علیه السلام است. سپس امام مهدی علیه السلام از دنیا می‌رود و به دست امام حسین علیه السلام دفن می‌شود.

۲. در روایات آمده: پیامبر خدا و سایر انبیا و ائمه علیهم السلام رجعت می‌کنند. از سوی دیگر، گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام «یملأ الارض قسطاً و عدلاً...»؛ آیا با حضور پیامبر، امام مهدی حجت و رهبر است، در حالی که روایات رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله^(۳) بیانگر این است که خود حضرت سگان دار میدان نبرد است و...؟!

کلید حل مسئله

دو نوع رجعت وجود دارد:

۱. رجعت در ایام ظهور؛

۱- «قال الصادق علیه السلام: كُلُّ قَوْمٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ، وَ أَمَا فِي الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ، وَ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ وَ مَحَضُوا الْكُفْرَ مَحَضًا يَرْجِعُونَ»؛ سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۹۱.

۲- برای اطلاع از روایات رجعت، شیخ حرّ عاملی، ایقاظ الهجعه و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۷۰، ح ۶۷.

۲. رجعت پس از دوران ظهور.

برخی از روایات، ناظر به رجعت اول و برخی ناظر به دوّمی است.

□
از تحلیل زیبای علامه طباطبائی ۱ در تفسیر المیزان ذیل آیه ۲۱۰ «بقره» تحت عنوان «بحث روایی» و روایات «ایام الله ثلاثه یوم الظهور یوم الکرّه یوم القیامه» ذیل آیه ۵ سوره انبیاء استفاده می شود که ظهور، رجعت و قیامت سه دوره متفاوت و در طول یکدیگرند و مراد از «یوم الکرّه» رجعت پس از دوران ظهور است.

رجعت کنندگان

در ایام ظهور: خوبان: منتظران واقعی

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

۲۷ نفر از پشت کوفه با حضرت خارج می شوند؛ پانزده نفر از قوم حضرت موسی؛ کسانی که هدایت به حق می کردند و به حق گرایش داشتند، و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون، سلمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر. این ها یاران و حاکمان حضرت خواهند بود. (۱)

بدان: فراعنه هر قومی.

در دوران رجعت: خوبان: اولین نفر امام حسین علیه السلام و اصحابش، سپس امام علی علیه السلام و بعد همه انبیاء

و أولیای الهی علیهم السلام. (۱)

بدان: دشمنان حق و حقیقت در طول تاریخ، به جز کسانی که با عذاب نابود شده اند.

آخرین امامی که رجعت می‌کند

دیدگاه برخی از علما، از جمله علامه مجلسی رحمه الله (۲): آخرین رجعت کننده امام مهدی علیه السلام است.

دیدگاه خاص طیب اصفهانی قدس سره (۳): امام مهدی علیه السلام پس از رجعت از دنیا نمی‌رود، تا قرآن را سر حوض کوثر تحویل دهد.

امکان زنده ماندن فرد یا افرادی بعد از نفخ صور: آیات ۸۷ نمل و ۶۸ زمر

دلیل زنده ماندن حضرت مهدی علیه السلام بعد از رجعت، تا قیامت: حدیث ثقلین

فلسفه رجعت در ایام ظهور

مدال عظیم یاری امام برای منتظران واقعی

تبیین حق با اقرار و اعتراف خودِ ظالمان

مجازات سخت ظالمان، راهی برای عینیت بخشیدن به عدالت

۱- ر.ک: تفاسیر، ذیل آیات ۸۱ سوره «آل عمران» و ۸۵ «قصص» و بحار الانوار، ج ۵۳.

۲- «...و به (برجعه القائم علیه السلام بعد موته) أَيْضاً يُمَكِّنُ الْجَمْعَ بَيْنَ بَعْضِ الْأَخْبَارِ الْمُخْتَلَفَةِ الَّتِي وَرَدَتْ فِي مُيَدِّهِ مُلْكِهِ عَلَيْهِ السَّلَام.»؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۴۹. شیخ حر عاملی رحمه الله نیز نکته‌ای در این رابطه در مقدمه کتاب ایقاظ الهجعه بیان کرده‌اند.

۳- أطيّب البیان، ج ۱۰، ص ۱۹۳.

قدرت نمائی حق

شفای دل اهل ایمان(۱)

فلسفه رجعت در دوران رجعت

□
 اضافه بر موارد پیشین، فراهم شدن زمینه رشد و تعالی و تقرب الی الله برای مؤمنانی که به خاطر ظلم ظالمان، از دسترسی به معصوم محروم بودند.

شبهات رجعت، موجب تشویق به معاصی می گردد.(۲)

پاسخ: اولاً، رجعت همگانی نیست و ثانیاً، برای جبران گذشته نخواهد بود.

رجعت، خاتمت را زیر سؤال می برد، زیرا رجعت معجزه است و معجزه ویژه انبیاست.

پاسخ: معجزه، ویژه انبیا نیست. آیا حضرت مریم علیها السلام پیامبر بود که: ((وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا))؟! (۳)

□
 ۱- «وَإِنْ أَدْرَكُنِي الْمَوْتُ قَبْلَ ظُهُورِكَ فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ بِكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ يَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي كَرَّةً فِي ظُهُورِكَ وَرَجْعَةً فِي أَيَّامِكَ لِأَبْلُغَ مِنْ طَاعَتِكَ مُرَادِي وَ أَشْفِي مِنْ أَعْيَادِكَ فُؤَادِي»؛ (ای امام زمان) اگر قبل از ظهور شما مرگ مرا در برگرفت، پس من به وسیله شما به خداوند سبحان متوسل می شوم که بر محمد و آلش درود بفرستد و رجعتی برای من در دوران ظهور شما و رجعتی در دوران شما (اهل بیت) قرار دهد، تا به خواسته ام در پیروی از شما دست یابم و دلم (با مجازات) دشمنان شفا یابد. بحارالانوار، ج ۵۳، فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.

۲- ابوالقاسم بلخی از بزرگان عامه. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۲، ذیل آیه ۵۶ بقره.

۳- مریم، آیه ۲۵.

رجعت محال است، چرا که رجعت رجوع فعل به قوه است و چنین چیزی محال است.

وقتی از آن‌ها سؤال می‌کنیم: پس چرا در اقوام گذشته واقع شده؟ می‌گویند: اگر مخبر صادقی خبر دهد می‌پذیریم، ولی این رجعت چنین ویژگی ای ندارد. (۱)

پاسخ: اولاً، اگر چیزی محال باشد، هرگز نمی‌تواند وجود پیدا کند، حتی اگر یک مصداق هم پیدا کند، معلوم می‌شود محال نیست؛

ثانیاً، رجعت رجوع فعل به قوه نیست، بلکه استمرار تبدیل قوه به فعل است.

رجعت با تکلیف سازگاری ندارد؛ لذا اگر روایتی بر آن دلالت داشت، باید تأویل شود.

پاسخ: هیچ منعی برای تکلیف وجود ندارد، همان گونه که در گذشته هم بوده است.

رجعت، مخالف آیات قرآن است:

«آن‌ها هم‌چنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد؛ می‌گویند: «پروردگار من، مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می‌گویند: چنین نیست.» (۲)

پاسخ: رجعت برای جبران گذشته نیست؛ رجعت بدان برای مجازات و عبرت است.

«آیا ندیدند چقدر از اقوام پیش از آنان را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم؟! آن‌ها هرگز به سوی ایشان باز نمی‌گردند (و زنده نمی‌شوند)» (۳)

۱- ر.ک: محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۱۰ بقره، نقد شبهات اهل سنت.

۲- مؤمنون، آیات ۹۹، ۱۰۰.

۳- یس، آیه ۳۱.

پاسخ: ما هم بر اساس روایات رجعت معتقدیم، رجعت شامل حال کسانی که به عذاب الهی نابود شده‌اند، نمی‌شود.

منابع جهت مطالعه و تحقیق: ۱. شیخ حرّ عاملی، الايقاظ من الهجعه.

۲. محمد باقر مجلسی، رجعت، ترجمه: مرتضی جنتیان.

۳. علی سعادت پرور، الشمس المضيئه، ترجمه: محمدجواد وزیری (با نام ظهور نور).

۴. احمدعلی طاهری، رجعت یا حیات دوباره.

۵. حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث.

۶. طبسی نجفی، شیعه و رجعت.

۷. خدامراد سلیمیان، رجعت.

پاداش منتظران و ارزش ایمان در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله: « طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَسَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يَعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَاكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (۱)؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیتم را درک کند و در غیبت او پیش از ظهور، به امامت او معتقد باشد، با دوستانش دوست باشد و با دشمنانش دشمن! او در روز قیامت از رفقای من، و از دوستان من و گرامی ترین امت من است.

۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: « يَا عَلِيُّ أَعْجَبُ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ » (۲)؛ ای علی! بدان که شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ ترین آنان در یقین، مردمی در آخر الزمان باشند که پیغمبر خود را ندیدند و از امام خود محجوبند و به همان نوشته که خط سیاهی بر صفحه سفید است، ایمان آوردند.

۳. امام علی علیه السلام: «...أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ [وَ] لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبِهِ

۱- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۵.

امامه فُهِو مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)؛ ... هان! هر کدامشان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام، دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است.

۴. امام سجاد علیه السلام: «یا ابا خالدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ وَ الْقَائِلِينَ بِامامَتِهِ وَ الْمُتَنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعُيُوبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَ شَيَعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» (۲)؛ ای ابو خالد! مردم زمان غیبت او که معتقد به امامت او هستند و منتظر ظهورش می‌باشند، از مردم هر زمانی برترند، زیرا خداوند عقل و فهم و معرفتی به آن‌ها عطا کرده است که غیبت نزد آن‌ها چون مشاهده است و آن‌ها را در این زمان به منزله مجاهد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر قرار داده است. آنان به حق، مخلصان و به درستی شیعیان ما و داعیان به دین خدا در پنهان و آشکار هستند.

۵. امام سجاد علیه السلام: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَ لَأَيَّتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ» (۳)؛ هر کس در غیبت قائم ما، بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او عطا کند.

۶. امام باقر علیه السلام: «فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَيَّ أَمْرًا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِي عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْسِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقًّا مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَعْفِرُ وَ بِكُمْ

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹.

۲- محمد بن علی بن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۱، ح ۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

أَسِيقِي عِبَادِي الْغَيْثَ وَ أَدْفَعِ عَنْهُمْ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي» (۱)؛ خوشا به حال کسانی که بر امامت ما در آن زمان ثابت بمانند! کمتر ثواب آنان این باشد که خداوند به آنها می گوید: ای بندگان و کنیزانم! به سترم ایمان آوردید و به غییم تصدیق کردید؛ مژده باد بر شما به ثواب نیک از طرف من. ای بندگان و کنیزانم! به راستی من از شما پذیرا شوم، از شما در گذرم و شما را بیمارزم و به [واسطه] شما، بندگانم را از باران سیراب کنم و بلا را از آنها بگردانم؛ اگر شما نبودید، عذابم را بر آنان نازل می کردم.

۷. امام کاظم علیه السلام: «طُوبَى لِمَنْ يَتَنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۲)؛ خوشا بر شیعیان ما که به رشته ولایت ما چسبیده‌اند، در غیبت قائم ما و بر دوستی ما ثابت قدم هستند و از دشمنان ما بیزارند! آنان از ما آیند و ما از آن... هاییم. به تحقیق، ما را به امامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها! به خدا قسم، ایشان در روز قیامت هم‌درجه ما هستند

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

ضمیمه شماره ۵

فهرست تعدادی از آیات مهدویت

قصص	اسراء: ۱۷: ۷۱	رعد: ۱۳: ۷	اعراف: ۷: ۱۸۱	آیات ناظر به وجود حجّت خداوند در هر زمان: اعراف: ۷: ۱۸۱	۵۱: ۲۸
			قدر: ۹۷: ۴	دخان: ۴۴: ۳	فاطر: ۳۵: ۲۴
		ملک: ۶۷: ۳۰	لقمان: ۳۱: ۲۰	آیات ناظر به غیبت: بقره: ۲: ۳	
				تکویر: ۸۱: ۱۵	حج: ۲۲: ۴۵
	نمل: ۲۷: ۶۲	نور: ۲۴: ۳۵		آیات ناظر به ویژگی‌های حضرت: هود: ۱۱: ۸۶	
		حدید: ۵۷: ۱۶		آیات ناظر به وظایف منتظران: آل عمران: ۳: ۲۰۰	
	هود: ۱۱: ۹۳	یونس: ۱۰: ۱۰۲	یونس: ۱۰: ۲۰	اعراف: ۷: ۷۱	آیات ناظر به انتظار: نساء: ۴: ۳۲

آیات ناظر به علانم ظهور: نساء:۴۷ نحل:۱۶ شعراء:۲۶ سبأ:۳۴:۵۰

مؤمن (غافر):۴۰ ق ۴۱:۵۰

آیات ناظر به اصحاب: بقره:۲:۱۴۸ اعراف:۷:۱۵۹ هود:۱۱:۸

آیات ناظر به ظهور و حکومت جهانی: انفال:۸:۳۹ توبه:۹:۳۳ انبیاء:۲۱:۱۰۵ حج:۲۲:۴۱

نور:۲۴:۵۵ قصص:۲۸:۵ سجده:۳۲:۲۱ زمر:۳۹:۶۹

فتح:۴۸:۲۸ حدید:۵۷:۱۷ صف:۶۱:۹ عصر:۱۰۳:۱

آیات ناظر به رجعت: نمل:۲۷:۸۳ مؤمن (غافر):۴۰:۱۱

پیشینه رجعت: بقره:۲:۵۵، ۷۳، ۲۴۳، ۲۵۹ آل عمران: ۳: ۴۹

مائده:۵:۱۱۰ اعراف:۷:۱۵۵

آیات ناظر به نزول حضرت عیسی علیه السلام: آل عمران:۳:۴۶ نساء:۴:۱۵۹ زخرف:۴۳:۶۱

فهرست برخی از منابع آیات مهدویت

۱. معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، ج ۵، (چاپ جدید، ج ۷) نشر مؤسسه معارف اسلامی قم، با ذکر بیش از ۲۶۰ آیه.
۲. الامام المهدی فی القرآن و السنه، سعید ابومعاش، انتشارات آستان قدس رضوی، با ذکر بیش از ۳۰۰ آیه.
۳. المحججه فیما نزل فی القائم الحججه علیه السلام، مرحوم سید هاشم بحرانی. با بیش از ۱۲۰ آیه.
۴. سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ترجمه المحججه، سید مهدی حائری قزوینی.
۵. بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی امام مهدی علیه السلام در دیدگاه فریقین، فتح‌اله نجارزادگان، نشر سمت.
۶. معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت، محسن طباطبائی و همکاران، قم، بوستان کتاب.
۷. قاطع البیان فی الآیات المؤوله بصاحب الزمان علیه السلام، فضل‌الله عابدی خراسانی، نشر دارالمرتضی، مشهد، ۲۰۲ آیه.

۸. الآيات الباهره فى بقيه العتره الطاهره، سيد داود ميرصابرى، مؤسسہ البعثه، حدود ۱۵۰ آيه.

۹. القرآن يتحدث عن الامام المهدي عليه السلام، مهدي حسن علاء الدين.

۱۰. الامام المهدي عليه السلام فى القرآن، سيد عبدالرحيم موسى، مركز جهانى اهل بيت عليهم السلام.

۱۱. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسى، ج ۵۱، ص ۴۴.

۱۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حاكم ابوالقاسم حسكاني. (موضوع آن فضائل اهل بيت عليهم السلام است و ذيل چند آيه، رواياتى در ارتباط آيه با مهدويت ذكر کرده است).

۱۳. كتاب شناسى قرآن و انتظار، دبیرخانه دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، آبان ۸۳.

۱۴. امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف در قرآن، مهدي يوسفیان، بنياد فرهنگى حضرت مهدي موعود عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ۱۳۹۱ ش.

۱۵. مجله انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت قم، شماره ۱۹.

۱۶. گفتمان مهدویت، مؤسسہ فرهنگى انتظار نور (هم‌اکنون به اسم پژوهشگده مهدویت و آینده‌پژوهى تغيير نام داده است).

خودآزمایی

۱. معجزه بودن قرآن را اثبات کنید.
۲. چرا قرآن بهترین مرجع شناختِ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟
۳. جمله: «جامعیت قرآن در پرتو ظهر و بطن آیات است»، به چه معناست؟
۴. «تفسیر» و «تأویل» به چه معناست؟
۵. چهار معنای ذکر شده برای «تأویل» را بیان کنید.
۶. چرا در تبیین معارف مهدویت از منظر قرآن، از روایات کمک می‌گیریم؟
۷. علت عدم تصریح قرآن به نام حضرت مهدی علیه السلام چیست؟
۸. درباره «آیات تأویلی مهدویت» توضیح دهید؟
۹. مراد از شیوه‌های بررسی آیات مهدویت چیست؟ کدام مهم‌تر است و چرا؟
۱۰. رابطه قرآن و امام را تبیین کنید؟
۱۱. به چه دلیل، هر کسی شأنیت میزبانی جبرئیل و فرشتگان را ندارد؟ (دو دلیل)
۱۲. رابطه آیه ۴ «سوره قدر» با روایت: «من مات و لم یعرف امام زمانه» چیست؟
۱۳. به یک روایت درباره آیه ۴ «سوره قدر» اشاره کنید.
۱۴. بر اساس آیه ۷ «سوره رعد»، نظریه «وجود حجت در هر زمان» را اثبات کنید.
۱۵. روایتی از اهل سنت درباره آیه ۷ «سوره رعد» بیان کنید.
۱۶. تأویل آیه ۳۰ «سوره ملک» چیست؟ دلیل آن را ذکر کنید.
۱۷. با بهره‌مندی از آیه ۳۰ «سوره ملک»، علت غیبت امام را بیان کنید.

۱۸. آیا می‌توان ضرورت ظهور را از آیه ۳۰ «سوره ملک» استفاده کرد؟ چگونه؟
۱۹. چه ویژگی در پرهیزکاران سبب می‌شود که به حجت غایب ایمان داشته باشند؟
۲۰. تفسیر و تأویل «غیب» در آیه ۳ «سوره بقره» چیست؟
۲۱. حالت «خشوع» و «قساوت قلب» با توجه با آیه ۱۶ «سوره حدید»، چگونه است؟
۲۲. امام صادق علیه السلام درباره آیه ۱۶ «سوره حدید» چه فرمودند؟
۲۳. وظیفه منتظر از منظر آیه ۱۶ «سوره حدید» چیست؟
۲۴. بر اساس آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» وظیفه جامعه منتظر را بیان کنید.
۲۵. به روایتی درباره آیه ۲۰۰ «سوره آل عمران» اشاره کنید.
۲۶. تفسیر و تأویل «بقیه‌الله» را بیان کنید. □
۲۷. پیام آیه ۸۶ «سوره هود» چیست؟
۲۸. خداوند متعال در آیه ۲۰ «سوره لقمان» ما را به چه چیزی دعوت می‌کند؟ اجابت این دعوت ما را به چه نتیجه‌ای می‌رساند؟
۲۹. امام کاظم علیه السلام درباره آیه ۲۰ «سوره لقمان» چه فرمودند؟
۳۰. ارتباط آیه ۶۲ «سوره نمل» با امام زمان علیه السلام را بیان کنید.
۳۱. مراد از «ان یطفؤا نور الله بافواهم» چیست؟ □
۳۲. دلالت «لیظهره علی الدین کله» را بر حکومت واحد جهانی تبیین کنید.
۳۳. دیدگاه اهل سنت درباره آیه ۳۳ «سوره توبه» چیست؟
۳۴. تعبیر «و نرید» و «ان نمن» درباره ظهور، بیانگر چه نکته‌ای است؟
۳۵. امام علی علیه السلام درباره آیه ۵ «سوره قصص» چه فرمودند؟

۳۶. دیدگاه صحیح در تفسیر «الارض» در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را با ذکر دلیل، بیان کنید.

۳۷. دو نکته در آیه ۱۰۵ «سوره انبیاء» را که بیانگر اهمیت و قطعیت موضوع بیان شده در

آن است ذکر کنید.

۳۸. مراد از «لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ» در آیه ۵۵ «سوره نور» چیست؟

۳۹. درباره تعبیر «يَعْبُدُونَنِي لَا يَشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» در آیه ۵۵ «سوره نور» توضیح دهید.

۴۰. دیدگاه علامه طباطبائی ۱ را درباره آیه ۵۵ «سوره نور» ذکر کنید.

۴۱. تأویل آیه ۱۷ «سوره حدید» را بیان کنید.

۴۲. هدف ظهور را با توجه به آیه ۱۷ «سوره حدید» ذکر کنید.

۴۳. علت شکل‌گیری چهره‌ای خشن از حضرت مهدی علیه السلام در برخی اذهان را تحلیل کنید.

۴۴. تحلیل علامه طباطبائی ۱ درباره آیاتی مانند آیه ۲۱۰ «سوره بقره» و تفاوت روایاتِ وارده ذیل آن را بیان کنید.

۴۵. مراد از «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً» چیست؟

۴۶. معنای «وَالْعَصْرِ» را با توجه به روایت امام صادق علیه السلام بیان کنید.

۴۷. تفاوت سیره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با سیره سایر انبیا و ائمه علیهم السلام در برخورد با دشمنان، با توجه به روایت امام صادق علیه السلام چیست؟

۴۸. در چه صورتی حق و باطل مشتبه شده و پای‌بندی به حق، مشکل خواهد بود؟

۴۹. تعبیر «تَوَاصَوْا» در شرایط بحرانی حق و باطل، بیانگر چه موضوعی است؟

۵۰. مشکلی که ممکن است در دوران غیبت، دامن‌گیر منتظران ظهور گردد، چیست؟ راه چاره کدام است؟

۵۱. «رجعت» را به طور دقیق تعریف کنید.

۵۲. دلالت آیه ۸۳ «سوره نمل» را بر رجعت تبیین کنید.

۵۳. وقوع رجعت در آخرالزمان را با توجه به وقوع آن در اقوام گذشته، اثبات کنید.

۵۴. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال مأمون درباره رجعت، چه فرمودند؟

۵۵. مهم‌ترین اثر تربیتی اعتقاد به «رجعت» چیست؟

۵۶. با توجه به ماجرای حضرت موسی و حضرت خضر علیه السلام لغو نبودن عقیده به امام غایب را بیان کنید.

۵۷. آیا ممکن است عده‌ای از منتظران حضرت، با وی به مخالفت برخیزند، بدون این که دل بستگی به دنیا داشته باشند؟ چرا؟

۵۸. مراد از «خطر ارتداد هنگام ظهور» چیست؟

۵۹. آیا از منظر قرآن «عمر طولانی» امری ممکن است؟

۶۰. چگونه می‌توان امکان جوان ماندن امام زمان علیه السلام را با آیات قرآن تبیین کرد؟

کتابنامه

قرآن مجید

نهج البلاغه

مفاتیح الجنان

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی زینب نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن کثیر، اسماعیل بن منصور، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

ابن هشام، ابوبکر عبدالملک، السیره النبویه، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله بن احمد، معرفه الصحابه، دارالوطن، ریاض، ۱۴۱۹ق.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.

ایجی، میرسید شریف، شرح المواقف، الشریف الرضی، قم، ۱۳۲۵ق.

باقلانی، محمد بن الطیب، تمهید الاوائل و تلخیص الدلائل، مؤسسه الکتب الثقافیه، لبنان، ۱۴۰۷ق.

بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، دارالکتب الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی و مرکز تخصصی مهدویت، فصل نامه تخصصی انتظار، قم.

تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۹ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، آل البيت، قم، ١٤٠٩ق.

الإيقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، دلیل ما، قم، ١٣٨٠ ش.

□

حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ١٤١١ق.

حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، الاصول العامه فی الفقه المقارن، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ١٤١٨ق.

حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ١٣٨٢ش.

، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن زاده آملی، جامعه مدرسین، قم، ١٤١٣ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دارالمعرفه، بیروت، ١٤١٢ق.

رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، سازمان حج و زیارت، تهران، ١٣٨٦ ش.

سبحانی، جعفر، رساله فی التحسین و التقیح العقلیین، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ١٤٢٠ق.

□

سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.

شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار، دارالجلیل، بیروت، ١٤٠٩ق.

□

شهید ثانی، زین الدین بن علی، حقائق الايمان، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٩ق.

صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، اسلامیة، تهران، ١٣٩٥ق.

، علل الشرايع، کتاب فروشی داوری، قم، ١٣٨٥ق.

، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ١٤١٣ق.

□

صفّار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ١٤٠٤ق.

طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین، قم، ١٤١٧ق.

طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٣٠ق.

طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران، ١٣٧٢ش.

طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج، مرتضى، مشهد، ١٤٠٣ق.

طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه للحجه، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.

طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش.

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، علمیه، تهران، ۱۳۸۰ق.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.

فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

قاضی زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی، حاذق، قم، ۱۳۷۹ش.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش.

قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار الکتب الاسلامیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۱ق.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

گنجی شافعی، ابی عبدالله محمد، البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، دارالمحججه البیضاء، بیروت، ۱۴۲۱ق.

کورانی و همکاران، علی، معجم احادیث الامام المهدی، المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق.

متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.

معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۹ش.

مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.

مکارم شیرازی و دیگران، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

موسوی ہمدانی، سید محمد باقر، ترجمہ تفسیر المیزان، جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۷۴ ش.

میرجہانی طباطبائی، سید حسن، مصباح البلاغہ فی مشکاہ الصیاغہ، مؤلف، [بی جا]، ۱۳۴۶ ش.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، دارصادر، بیروت [بی تا]

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

